بهشت خانواده

جلد اول

دكتر سيد جواد مصطفوى

## چند تذكر

١- اين كتاب را دو طايفه نبايد بخوانند.

اول : كسانى كه ذوق و عاطفه ندارند.

دوم : كسانى كه به فكر و عقل خدادادى خويش اعتماد ندارند و به خود اجازه نمى دهند: بدون اجازه - به اصطلاح - روشنفكران شرق و غرب تفكر كنند.

٢- اين كتاب مقررات سعادت بخش اسلام را بيان مى كند، بنابراين به دختر و پسرى كه مى خواهند ازدواج كنند و زندگى آنها قرين سعادت باشد، توصيه مى كنيم براى شروط ازدواج خود، عمل به مقررات اين كتاب را مقرر دارند و نيز به زن و شوهرى كه با يكديگر اختلاف پيدا كرده اند، مطالعه آن پيش از مراجعه به دادگاه توصيه مى كنيم .

٣- به آخر كتاب نرسيده قضاوت نفرمائيد كه پشيمان مى شويد.

٤- مطالعه اين كتاب براى جوانانى كه هنوز قصد ازدواج ندارند، در اولويت نيست .

## اين ضرب المثلها را در درس ٥٥ بخوانيد

زن بى حجب و حيا آش بى نمك است .

مرد پيرى كه زن جوان بگيرد، مرگ به قهقهه مى افتد.

زن كه تنبل شد كلفت با دهانش كار مى كند.

از خاندان متمول اسب بخر و از خاندان فقير زن بگير.

خنده زن زيبا گريه كيف پول آقاست .

زن كور باشد بهتر است تا بسيار زيبا.

كاخ اعيان را زن پر كرده و كلبه فقرا را بچه .

زن در گهواره هم كه هست خودش را معرفى مى كند.

زن زيبا مال همه است و زن زشت مال خودت .

مردى كه زنش را بزند ٣ روز گرسنگى مى كشد و ٣ روز كارش تعطيل است .

مرد شهرت را دوست دارد و زن مرد را.

تمام شعور زن در خانه است ، اگر از آن خارج شد، فاقد ارزش ‍ مى گردد.

مردان چون كوهند و زنان چون اهرم .

بهترين زنان ، زنى است كه وقتى خشمگين شود يا شوهرش بر او خشم گيرد، به شوهرش بگويد: دستم را در دست تو مى گذارم و خواب را به چشمم راه نمى دهم تا وقتى كه از من راضى شوى .

رسول اكرم صلوات الله عليه

بهترين شما مسلمانان ، مردى است كه با زنش خوشرفتار باشد و من از همه شما نسبت به زنانم خوشرفتارترم .

رسول اكرم صلوات الله عليه

هر زنيكه شوهرش را با زبانش بيازارد، خداوند هيچ كفاره و توبه اى را از او نپذيرد و هيچ كار نيكش را قبول نكند تا وقتى كه شوهرش را راضى كند.

رسول اكرم صلوات الله عليه

در همه احوال با همسرت مدار كن ، و با او به نيكى معاشرت نما تا زندگيت با صفا شود.

اميرالمؤ منين على عليه‌السلام

هر زنى كه كج خلقى شوهرش را تحمل كند خداوند به او ثواب آسيه (همسر فرعون) را عطا كند.

رسول اكرم صلوات الله عليه

## چاپ جديد

هدف ما از نگارش اين كتاب ، مطالعه و خواندن آن بود نه بحث و تدريسش ، از اين رو گاهى لطايف و ظرايفى در قالب طنز و مطايبه با پوشش تلويح و كنايه آورده بوديم كه براى رفع خستگى و ملالت خواننده مفيد باشد.

ليكن پس از انتشار چاپ اول برخى از سروران مطاع تذكر دادند كه ما اين كتابرا براى خواهران دينى يا در كلاسهاى مختلط تدريس مى كنيم و چون به آن مطايبات مى رسيم ، آرزو مى كنيم ايكاش كلاس از يك جنس تشكيل شده بود، خوبست در چاپ دوم تجديد نظرى بنمائيد. اينجانب هم امتثال نمودم و تا آنجا كه ممكن بود اينگونه موارد را تغيير دادم .

## خلاصه

اسلام به شوهران مسلمان مى گويد: زن امانتى است الهى در دست شما كه در شب زفاف خداوند رحمان او را آرايش كرده و لباس نو بر تنش پوشيده و به دست شما سپرده است . امانتى است نه تنها مانند جواهر و برليان مادى كه فقط از ديدنش لذت بريد؛ بلكه عنصرى با عاطفه و مهربان است كه در غربت و تنهائى انيس و همدم شماست ، كشتزار پر بركت نسل خاندان شماست . نگهدارنده و تربيت كننده ميوه درخت وجود و پاره تن شماست ، طباخ و آشپز خوراكهاى رنگارنگ و لذيذ شماست ، زينتگر و آرايش دهنده فرزندان شما و لوازم خانه و زندگى شماست ، امانت خدا را چنانكه شايسته امانتگذار است ، نگهداريد و پس از پايان دوره امانتدارى ، او را سالم و خوش خاطره به صاحبش رد كنيد.

و به زنان مسلمان مى گويد: پس از آنكه از پدر و مادر جدا گشته و به خانه شوهر آمديد، شوهر را بايد مانند پدر و مادر و بلكه بيش از آنها احترام كنيد، شما عنوان مقدس مادرى و مادر بزرگى را با تشريك مساعى او پيدا مى كنيد و اگر او نبود، شما وجودى معطل و بى خاصيت باقى مانده بوديد. اگر او را با زبان خود بيازاريد، خداوند متعال روزه و نماز شما را در زمان آزردگى او قبول نمى كند، هر چند روزها را روزه داريد و شبها را به نماز ايستيد، و بدانيد كه بهترين زن مسلمان زنى است كه چون شوهرش از او آزرده خاطر گردد، هر كارى را كه در دست دارد به زمين گذارد و نزد شوهر رود و خاطر او را از خود شاد و خرسند كند، زن مسلمان بايد بعد از عبادت خدا، هيچ كارى را براى خود لازمتر از اطاعت شوهر نداند، بلكه اگر شوهر او را در بين نماز صدا بزند، بايد نماز خود را كوتاه كند و با ترك مستحبات ، هر چه زودتر نداى شوهر را لبيك گويد.

## پيشگفتار

سپاس و ستايش بيكران ، خداوند يگانه رحمان را سزاست كه در روى كره اى متحرك و لرزان ، معلق و آويزان ، كوه و صحرا رقم زد، جزيره و دريا ترسيم نمود، گياه و جاندار آفريد و انسان و بشر پديد آورد، تا ظلمتكده تيره و تاريك زمين را به نور و صفا زينت بخشد و در ميان خرابى و ويرانى ، عمران و آبادى آرد.

اراضى موات و بائر را به بوستان و گلستان سبز و خرم تبديل كرد. از ميان كره زمينى كه به صورت جمادى بى حس و بى شعور ساخته شده بود، نبات و حيوان برافراشت و بر تارك سرش انسانى خردمند گذاشت و او را بر همه اقطار جهان حاكم و فرمانروا ساخت ، تا از ميان كره اى خاكى و تاريك ، جنبش و حركت ، سعادت و عزت و عيش و عشرت پديد آورد. مشك و عنبر، رياحين معطر، نور و صفا، عشق و وفا، نغمه و نوا، تمدن و ترقى ، تكامل و تعالى ، دستگيرى و رحمت و نوازش و عطوفت ، همگى از ميان همين كره تيره و ظلمانى برخاست و همگى از بركت عقل و احساسى بود كه به انسان عنايت فرمود.

خداوند رحمان ، به انسان ستمگر ناسپاس ، جفتى از جنس او به صورت زن عنايت فرمود، تا با وى انس و الفت گيرد. ميان دختر و پسرى بيگانه و ناآشنا، مودت و رحمت مقرر داشت تا يكديگر را در آغوش گيرند، توالد و تناسل نمايند، تشريك مساعى كنند، خانه و مدرسه بسازند، آموزش و پرورش دهند، محيط آبادى را كه از پدران و مادران خود، به ارث گرفته اند، آبادتر كنند و باز هم براى آبادى بيشتر به فرزندان خود تحويل دهند.

و درود و رحمت بى پايان خداوند متعال ، به روان مطهر رسولان و پيغام آورانش ، مخصوصا اشرف و خاتم آنها حضرت محمد مصطفى و بر خاندان و عترت معصومين آن حضرت ، كه همگان ، عمر عزيز خويش را در راه رسانيدن به اوج تكامل و سعادت مصروف داشتند و در پيمودن اين راه ، هر گونه بلا و مصيبتى تحمل نموده و حتى از بذل جان شريف دريغ نفرمودند - صلوات الله عليه اءجمعين من الان الى قيام يوم الدين -

اما بعد: پسر و دخترى كه با يكديگر ازدواج مى كنند، در حقيقت تولد تازه اى مى يابند و در اقيانوس تازه اى وارد مى شوند كه يا بايد كار آموزى و تجربه قبلى كسب كرده و يا داراى هوش و فراستى باشند كه بتوانند خود را با جزر و مد دريا هماهنگ نموده ، همچون مرغان و ماهيان با محيط سازگار شوند و گرنه عمرى كوتاه و پر مشقت دارند و به زودى در گردابها غرقه و هلاك مى شوند.

دين مقدس اسلام كه براى راهنمائى و تامين سعادت بشر، نازل گشته و تمام ابعاد وجودى او را در تمام مراحل زندگيش رعايت كرده است ، دختر و پسرى را كه مى خواهند در آينده پدر و مادر خانواده و ركن اجتماع انسانى باشند، در اين وادى خطرناك بدون راهنما رها نكرده ، بلكه با كمال لطف و عنايت ، دست ايشان را گرفته و قدم به قدم رهبرى و راهنمايى نموده و آنان را از خطرات طوفانها و گردابها بر حذر داشته است .

نويسنده براى تامين اين هدف ، روابط زن و شوهر را در مراحل زندگى مشتركشان ، از قرآن مجيد، نهج البلاغه ، وسائل ، بحار، وافى و مستدرك استخراج و عرضه نموده است . اگر در اين راه موفق گشته خدا را سپاسگزار است و اگر فتور و قصورى پيش آمده ، بر سستى قلم و كوتاهى فكر حمل مى شود و در همه حال از خوانندگان محترم اميد راهنمائى و خير خواهى دارد.

مباحث اين كتاب شامل هفتاد درس است كه مهمترين آنها را پنج بخش زير تشكيل مى دهد:

١- عوامل الفت و محبت ميان زن و شوهر.

٢- عوامل اختلاف و كدورت آنها و راه علاج آن .

٣- موقعيت واقعى زن در خانواده از نظر اسلام و تحليل و بررسى آيات و رواياتى مانند (ضعف عقل او، شر بودن او، استخوان كج بودن او، تاديب او، مشورت با او، بر حذر بودن از خوبانشان و مانند اينها).

٤- موضوع حجاب و نظر اسلام نسبت به مقدار محدويت زن .

٥- اظهار مطالب غريزه جنسى و تعيين مرز بين حرام و جايزش و مطالب متفرقه بسيار ديگرى ، مانند سواد آموزى زن ، داشتن فرزند، ضرب المثلها، پزشكيها و روابط فاميلى ، در اين كتاب بحث مى شود كه به خاطر تنوع مطالب و تفنن خاطر خوانندگان ، تمام اين مباحث درهم و آميخته و معجونوار بررسى شده است . در پايان اين مجموعه را « بهشت خانواده » ناميديم به سه اعتبار:

١- آيات قرآن مجيد و احاديثى كه از زادگاه منابع وحى صادر شده و در اين كتاب آمده است در حقيقت بهشتى است كه در خانواده موجود است .

٢- عمل به اين آيات و احاديث محيط خانواده را بهشت برين مى سازد.

٣- بيشتر مباحث اين كتاب مربوط به زن است و زن مسلمان متعهد، بهشت آفرين خانواده است .

در هر حال به كسانى كه ذوق و عاطفه ندارند خواندن اين كتاب را توصيه نمى كنيم و براى كسانى كه همسر ندارند، مطالعه اين كتاب تضييع عمر و اتلاف وقت است اما كسانى كه بخواهند در پرتو تعاليم اسلام ، يك عمر با همسر خود با محبت و صفا زندگى كنند، اين مطالعه را لازم مى دانيم و انتقاد را از كسانى كه تمام كتاب را خوانده باشند، با كمال حوصله گوش ‍ مى كنيم . و لا حول و لا قوه الا بالله العلى العظيم .

سيد جواد مصطفوى

## صدا زدن

هر يك از زن و شوهر بايد همسر خود را به نامى صدا كند كه او بيشتر دوست دارد و خوشترش مى آيد، چه اسم كوچك باشد و يا نام خانوادگى ، يا القاب مذهبى و عناوين اجتماعى .

بهتر است پيش از آنكه زن و شوهر لقب و عنوانى پيدا كنند؛ يعنى سالهاى اول ازدواج كه هنوز دكتر و مهندس و حاجى نشده اند و يكديگر را به اسم كوچك يا نام فاميل مى خوانند، چاشنى محبتى بر آن بيفزايند و مثلا « حسين جان و مريم جان » بگويند يا « على آقا و زهرا خانم » صدا زنند.

صدا زدن به اسم تنها توهين آميز است و توهين آميزتر آنكه مردى مثلا نامش ابوالحسن يا ابوالقاسم باشد و همسرش او را به نيمه اول اسمش صدا زند.

ممكن است بگوييد كه اگر ميان زن و شوهر خلوص و صفا باشد، اين نامها توهين به حساب نمى آيد و مانعى ندارد.

ميگويم ، درست است در آن صورت توهين نيست و مانعى ندارد، ولى مانند آقا جان و خانم جان ، ايجاد محبت نمى كند، و چون اسلام به همه مسلمين مخصوصا به زن و شوهر درس محبت مى دهد، سفارش مى كند: مخاطب را به نامى بخوان و با كلمه اى صدا بزن كه او را خوشتر و دوست تر آيد.

شايد بعضى از مردان كه داراى عنوان حاجى و رئيس و دكتر و مانند آن هستند از همسرشان شنيدن اين عناوين را دوست نداشته باشند و كلمه « احمد جان » را مثلا از او بهتر بپسندند؛ در آن صورت همسر بايد همان كلمه يى را بگويد كه او بيشتر دوست دارد، همچنين نامها و عناوين از لحاظ زشتى و زيبايى و خوش آمدن و بد آمدن همسر، در خلوت يا پيش مردم فرق مى كند در شهر يا روستا فرق مى كند. در لغات و زبانهاى مختلف فرق مى كند.

جانم به فداى پيغمر اسلام صلوات الله عليه كه معيارى ثابت و غير قابل تغيير، براى ايجاد محبت بيان مى كند و مى فرمايد:

او را به نام و عنوانى بخوان كه خوشترش مى آيد. بعضى از مردان عناوين شعرى جالبى انتخاب كرده ، همسر خود را به آن عنوان صدا ميزنند، مانند « امانت خدا» در آينده خواهيم گفت كه پيغمبر و اميرالمومنين صلوات الله عليهما فرموده اند كه زنان امانت خدا هستند نزد مردان . پيداست كه زن از شنيدن اين عنوان احساس افتخار مى كند و مرد هم به وظيفه سنگين خود كه نگهدارى امانت الهى است متوجه مى شود.

بعضى از مردان عارف و ظريف را ديدم كه همسر خود را به عنوان « ولى من ، سرپرست من » صدا ميزند، يا زنى شوهرش را به عنوان « خداى من » مى ناميد. همه مى دانند و خود زن و شوهر هم مى دانند كه اين عناوين پوششى از مزاح و ظرافت ، روى واقع و حقيقت دارد. با وجود اين شنونده احساس افتخار مى كند و ميان زن و شوهر گرمى و صفا و محبت و وفا ايجاد مى شود و از دستورات شرع مقدس دانسته ايم كه او مى خواهد همواره تنور عشق و محبت و صفا ميان زن و شوهر گرم باشد. البته مى بايست عارفان روشن دل ، در برابر مقدس نمايان كج انديش ، همسر خود را به اين عناوين صدا نزنند، آنها مى توانند - و اسلام هم مى خواهد كه در خلوت همسر خود را به عنوان ، « دلبر، عزيز، جان و روان » و ظريفتر و لطيفتر از اينها بخوانند و اگر شنونده خوشش آيد علاوه بر اينكه مانعى ندارد، پيغمبر اسلام هم بيشتر خوشش مى آيد.

خود آن حضرت يكى از همسرانش را كه جوانتر بود « حميرا» مى ناميد. حميرا را مى توان به گل سرخ يا « سرخك عزيزم » ترجمه نمود، اگر چه لطافتى را كه در كلمه « حميرا» هست با هيچ تعبيرى در فارسى نمى توان بيان كرد. (٢)

اين روايت مانند تمام روايات و احاديث ديگرى كه روابط اجتماعى مسلمين را بيان مى كند، هدفش يا يكى از اهدافش اين است كه ميان مسلمين ، الفت و محبت ايجاد شود و بسيار روشن است كه ايجاد الفت ميان زن و شوهر لازم تر و ضرورى تر از ساير مسلمين است و عواقب وخيم تخلف از اين دستور براى زن و شوهر، شديدتر و دردناكتر از ديگران است .

دليل ديگر ما در اين مورد قضاوت روشن و صريح عقل است كه در زندگى مشترك همسران ، محبت و صفا و صميميت و يكرنگى لازم است ، و صدا زدن دوست را به نامى كه مطلوب و محبوب او است ، ايجاد محبت مى كند و قضاوت عقل در مقام ارزش و اهميت ، مقدم بر شرع است ، زيرا ما شرع اسلام را به حكم عقل پذيرفته ايم . چون آنرا تامين كننده سعادت ، دنيا و آخرت و پاسخ دهنده نيازهاى مادى و معنوى و جسمى و روحى خود يافته ايم و در مقام مقايسه با اديان ديگر، به قضاوت عقل سليم خويش ‍ اسلام را كاملتر و جامعتر يافته ايم ، بنابراين ، عقل و اسلام برادر يكديگرند و عقل برادر بزرگتر است .

هر حكمى كه عقل بدهد، اسلام آنرا تصويب كرده است و اسلام هم حكم و دستورى بر خلاف عقل ندارد. اگر به طور نادر، مخالفتى ميان حكم و عقل و دستور قاطع و معتبر شرع مشاهده شود، در آن صورت بايد نسبت به عقل قضاوتش ترديد كرد و تجديد نظر نمود، براى اينكه قطعا آن عقل ، عقل سليم و مصفا نيست . بلكه عقلى است ، تيره ، ناسالم و در پرده . (٤)

## تحيتهم فيها سلام

اهل بهشت يكديگر را با سلام كردن خوش آمد گويند. (٦)

عن اءبي جعفر عليه‌السلام قال : اذا دخل الرجل منكم بيته فان كان فيه احد يسلم و ان لم يكن فيه احد فليقل : السلام علينا من عند ربنا، يقول الله : تحيه من عند الله مباركه طيبه .

در تفسير آيه شريفه) امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر گاه مردى به خانه خود وارد شود و كسى در آنجا باشد، به (او يا به) آنها سلام كند و اگر كسى نباشد، بايد بگويد « السلام علينا من عند ربنا» يعنى سلام بر ما از جانب پروردگار ما، كه اين سلام تحيتى است مبارك و پاك از جانب خدا (٨)

٧- عن ابى جعفر عليه‌السلام : قال ان الله يحب اطعام الطعام وافشاء السلام

امام باقر عليه‌السلام فرمود: خداوند دوست دارد اطعام طعام (مهمانى كردن و غذا دادن) و افشاء سلام (بر همه مسلمين سلام كردن) را (١٠)

٩- و عنه عليه‌السلام : قال يسلم الرجل اذا دخل على اهله و اذا دخل يضرب بنعليه و يتنحنح يصنع ذلك حتى يؤ ذنهم انه قد جاء، حتى لا يرى شيئا يكرهه .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: وقتى شوهر به خانه وارد مى شود بايد به خانواده اش ‍ سلام كند، قبلا كفشش را به زمين بزند و سرفه كند تا خانواده را از آمدن خود خبر دهد، مبادا چيزى بيند كه او را ناخوش آيد. (١٢)

١١- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خمس لا ادعهن حتى الممات : الاكل على الحضيض مع العبيد و ركوبى الحمار موكفا و حلبى العنزبيدى و لبس ‍ الصوف و التسليم على الصبيان لتكون سنه من بعدى .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود، پنج چيز را تا زمان مرگ ترك نمى كنم : ١- در جاى پست با بردگان غذا خوردن ٢- بر الاغ بى پالان سوار شدن ٣- بز را با دست خود دوشيدن ٤- لباس خشن پوشيدن ٥- سلام كردن بر كودكان ، تا پس از من سنت شود (و مسلمين و به ويژه رهبرانشان اين اعمال را انجام دهند) (١٤)

١٣- ان اميرالمومنين عليه‌السلام صاحب رجلا ذميا فقال له الذمى اءين تريد يا عبدالله ؟ فقال اريد الكوفه ، فلما عدل الطريق بالذمى عدل معه اميرالمومنين عليه‌السلام ... و كذلك اءمرنا نبينا

امير المومنين عليه‌السلام در راهى با مردى ذمى (نصرانى) همراه گشت . مرد ذمى گفت : قصد كجا را دارى اى بنده خدا؟ فرمود: قصد كوفه دارم ، چون مردم ذمى سر دو راهى رسيد و به راه خود رفت . اميرالمومنين عليه‌السلام همراه او گشت . مرد ذمى گفت : مگر تو قصد كوفه نداشتى ؟ فرمود: چرا. گفت : از راه كوفه گذشتى . فرمود: ميدانم گفت ، اگر مى دانى پس چرا همراه من مى آيى ؟ فرمود: از كمال همراهى و رفاقت اين است كه وقتى انسان از همراهش جدا مى شود، اندكى پشت سر او برود. پيغمبر ما به ما چنين دستور داده است . ذمى گفت پيغمبر شما چنين گفته است ؟ فرمود آرى . ذمى گفت به خاطر همين كردار شريف او بود كه مردم پيروش گشتند. من تو را گواه مى گيرم كه دين تو را پذيرفتم . سپس با اميرالمومنين عليه‌السلام برگشت و چون او را شناخت مسلمان شد. (١٦))

١٥- در روايات و اخبار بسيارى وارد است كه اصحاب ائمه عليهم‌السلامخدمت ايشان مى رسيدند و چون مسائل خود را مى پرسيدند و مى خواستند بروند، با آنها خداحافظى مى كردند، از آن جمله :

١٥- الف : عن الريان بن الصلت ، قال : لما اءردت الخروج الى العراق عزمت على توديع الرضا عليه‌السلام ...

ريان بن صلت گويد: هنگامى كه عازم عراق شدم ، تصميم گرفتم كه با امام رضا عليه‌السلام خداحافظى كنم ... (١٨)

١٦- سرور آزادگان جهان ، حضرت سيدالشهدا، حسين بن على عليهما‌السلام ، كه پدر و مادرم به قربانش باد چون در روز عاشورا، اصحاب و اعوانش شهيد شدند و به نفس شريف عازم ميدان گشت ، سوى اهل بيت خويش آمد و بنا به نقل مجلسى رضوان الله عليه كه در كتابى ديده چنين آمده است .

ان الحسين لما نظر الى اثنين و سبعين رجلا من اءهل بيته صرعى ، التفت الى الخيمه و نادى يا سكينه يا فاطمه ، يا زينب ، يا ام كلثوم ، عليكن منى السلام ...

هنگامى كه حضرت حسين عليه‌السلام ، هفتاد و دو تن از اهل بيتش را ديد، كه روى زمين افتاده اند، متوجه خيمه زنان شد و با صداى بلند فرمود: اى زينب و اى ام كلثوم سلام آخرم بر شما باد... (٢٠)

هر مسلمانى ، عقد ازدواجش مطابق مقررات اسلام است ، مرد مسلمانى كه با همسرى مسلمان ، ازدواج نموده ، قبول كرده است كه مطابق دستور اسلام ، با زنش رفتار كند و زن را امانت خدا بداند؛ بعلاوه چون بانو ضعيفتر از مرد است ، شوهر بايد همواره جانب او را رعايت كند، اسلام هم همين گونه دستور داده است ؛ بنابراين مردى كه غذاى خواست خود را بر همسرش تحميل كند، در واقع نفاق ورزيده است و عملش با زبان و نيتش ‍ كه مى گويد من مسلمانم مخالف گشته است .

## سخن محبت آميز

گفتگو و سوال و جواب زن و شوهر بايد مودبانه و محبت آميز باشد، نه خصمانه و نفرت انگيز. يك مطلب مخصوص را مى توان طورى ادا كرد كه شنونده را خوش آيد و پاسخ نيكو دهد و همان مطلب را مى توان به نحوى ادا كرد كه شنونده يا جواب ندهد يا جواب زشت و تند بدهد - در اينجا مثال « بنشينيد، بفرماييد و بتمرگيد» را فراموش نفرماييد.

خانم محترمه ، ليوانى براى خانه لازم دارد، او مى تواند به شوهرش ‍ بگويد:

١- اگر به بازار بلور فروشها رفتيد، ليوانى بخريد.

٢- ليوان نداريم ، عيب ندارد، توى چيز ديگرى آب مى خوريم .

٣- چرا براى خانه ليوان نمى خرى .

٤- مرد بايد عاقل باشد، وقتى ديد ليوان نداريم خودش بخرد.

براى خريد يك ليوان ، ده ها جمله زشت تر و مودبانه تر از اين مى توان به زبان آورد. ولى توصيه اسلام اين است كه بانوى محترم بايد جمله اى را كه از همه زيباتر و مودبانه تر است ، انتخاب كند و به شوهرش بگويد، تا جوابى همانگونه زيبا و مودبانه بشنود.

همچنين شوهر براى دوختن دكمه لباسش بگويد: مريم جان يا مريم خانم ، نخ و سوزن را لطف كنيد تا دكمه ام را بدوزم ، در آن صورت بانوى محترمه خواهد گفت : عزيزم لطف كنيد، من بدوزم ، ولى اگر شوهر بگويد: زن مگر كورى ؟ دكمه افتاده لباس مرا نمى بينى ؟ زن هم خواهد گفت : مگر قانون اسلام را نخوانده ئى و نميدانى كه زن وظيفه ندارد دكمه بدوزد؟

و نيز در تقاضاى ليوان اگر چند روز گذشت و شوهر ليوان نخريد، بانوى مسلمان مى گويد: مثل اينكه اين روزها گرفتارى شما زياد است و يا هنوز از بازار بلور فروشها گذر نكرده ايد و جملاتى از اين زيباتر كه شما خواننده محترم بهتر از نويسنده مى دانيد، نه آنكه بگويد: چند بار بايد بگويم ليوان ، تو كه مرا خسته كردى ، چرا وظيفه شناس نيستى و امثال اين كلمات كه زن مسلمان متعهد هيچگاه بر زبان نمى راند.

گاهى ضمن صحبت ، زن يا شوهر كلمه اى از دهنش مى پرد و به همسرش ‍ مى گويد كه اثر بدش تا سالهاى متمادى در ذهن او باقى مى ماند؛ مثل اينكه زنى به شوهرش بگويد: اگر مى دانستم سوادت كم است ، همسر تو نمى شدم ، يا مردى به زنش بگويد: اگر مى دانستم پستانت كوچك است ، با تو ازدواج نمى كردم .

اينها بايد بدانند كه با گفتن اين كلمات سالهاى متمادى همسر خود را ناراحت كرده اند، بلكه افسرده و دلسرد از زندگى نموده اند.

آن زن خيال كرده است كه با گفتن آن جمله ، دانش دوستى خود را به شوهرش فهمانيده است يا آن مرد گمان كرده است ، كه ذوق سرشار خود را به همسرش نشان داده است ، ولى هر دو در اشتباهند. نخستين اثرى كه اين گونه جملات ، در روح همسر باقى مى گذارد، كدورت و انزجار است ، تنفر و دلسردى است رفتن صفا و صميميت است . گوينده اين كلمات بعدا خود را ملامت مى كند و مى گويد: اين چه غلطى بود كه كردم و نسنجيده و فكر نكرده سخنى گفتم ، كاش زبانم لال مى شد و اين جمله را نمى گفتم . البته ما به شنوندگان اين سخنان هم توصيه مى كنيم كه بلند همت باشند و سعه صدر داشته باشند و اين كلمات را در فكر خود نگه ندارند. نشنيده انگارند و به كار خود مشغول باشند.

زن و شوهر بايد در برابر كلمات تند و خشنى كه از همسر خود مى شنوند متانت و سعه صدر نشان دهند و صحنه نزاع را به مجلس مزاح تبديل كنند. مثلا اگر زن عصبانى شود و بگويد: « من از كار زياد اين خانه خسته شدم ، زانوهايم رمق ندارد، چادرم را بر مى دارم و مى روم به خانه پدرم » شوهر بگويد « شما زنان به قدرى قدرت داريد كه پهلوانان و قهرمانان جهان از مكيدن پستانتان نيرو گرفته اند!! تو مى خواهى از خانه خودت بروى به خانه پدر زن من ؟!» و امثال اين كلمات و اگر شوهر عصبانى شود و بگويد « من از دست تو خانم مى خوام سرم را به ديوار بزنم و يقه ام را پاره كنم » خانم جواب دهد اما سرت را به سر سخت من بزن كه شوهرم را عصبانى مى كنم و اما يقه ، اول برو يك پيراهن كهنه و دور افتاده بپوش تا زحمت دوختنش به گردن من نيفتد» خلاصه طرف مقابل بايد با حوصله و متين باشد تا بتواند همسر عصبانى خود را كه بر خر شيطان سوار شده است ، پياده كند و او را خلع سلاح نمايد، از همان الفاظ درشت او جملاتى ملايم و محبت آميز بسازد و تحويل دهد تا ميدان رزم به حجله بزم تبديل شود و شخص ‍ عصبانى شده نتواند به خشونت خود ادامه دهد. (٢٢)

٢٠- اياك و مستهجن الكلام فانه يوغر القلب .

از گفتن سخن زشت بپرهيز كه دل را پر از خشم و كينه كند. (٢٤)

٢٢- عود لسانك لين الكلام و بذل السلام ، يكثر محبوك و يقل مبغضوك .

زبانت را به سخن ملايم و سلام كردن عادت بده تا دوستانت زياد و دشمنانت كم شوند. (٢٦)

كسى كه با مردم خوشرويى داشته باشد. مردم با او رفت و آمد دارند، راهنمائيش مى كنند، پرسشش را پاسخ مى گويند. در نتيجه معلوماتش زياد مى شود و اين همان نصف عقل است كه شخص گشاده رو، از راه اكتساب و تجربه به دست مى آورد و نصف ديگرش ذاتى و خدادادى است . يا اكتساب از راهى ديگر است .

٢٤- و قال عليه‌السلام ... و تبسمك فى وجهه حسنه .

و فرمود: برخورد كردن با لب خندان ، با برادر مسلمانت ثواب يك حسنه دارد. (٢٨)

آنها مى گويند: دستور اسلام اين است كه زن در خانه شوهر وظيفه ندارد، هيچگونه كارى انجام دهد: نه بر او واجب است غذائى بپزد، نه ظرفى بشويد، نه دكمه اى بدوزد و نه نظافتى بكند، حتى براى شير دادن كودكش ‍ هم مى تواند، تقاضاى دايه يا اجرت نمايد و شوهر هم مى تواند به زن بگويد: راضى نيستم بدون اجازه من ، پايت را از خانه بيرون گذارى ، اگر چه پدرت بميرد يا مادرت فلج شود، يا بيشتر از دو دست لباس تابستانى و زمستانى وظيفه ندارم برايت بخرم سپس مى بينيد اگر اين دستور اسلام در خانواده ها عملى شود، زن در ميان خانه اسيرى در قفس مى گردد و مرد رئيسى بدون خوراك و پوشاك و خانه مزبله يى غير قابل زيست .

درست است : حكم اسلام همين است ؛ ولى اين حكم در مرحله دوم است و به اصطلاح حكمى است ثانوى و در مورد تخطى زوجين از حكم اول در زمان درگيرى و نزاع است .

حكم اول اسلام كه براى همگان است و حكمى است اصلى و قاطع و طبق عدالت و فطرت ، اين است كه : خود زن و شوهر با آزادى و رضايت كامل ، امور خانه را ميان خود تقسيم كنند و هر يك قسمتى را به عهده بگيرد.

على و فاطمه عليهما‌السلام كه اين موضوع را مطرح كردند، پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حاضر بود و اين گونه تقسيم نمود كه كارهاى بيرون خانه به عهده على عليه‌السلام و كارهاى درون خانه به عهده فاطمه (س) باشد. هر دو راضى شدند و فاطمه (س) فرمود: بسيار خوشحال شدم كه پدرم ، كارهاى مربوط به مبارزه زندگى و درگيرى با مردان را از گردن من برداشت ، ولى اسلام نظر به آنكه آزادى و رضايت زوجين را در مرحله اول دستورات خود قرار داده است ، اين تقسيم را حتمى و الزامى نفرموده است . اگر زن و شوهرى بر عكس كنند و مرد متصدى كارهاى درون خانه شود و زن كارهاى بيرون خانه را با رعايت عفت بر عهده گيرد، از نظر اسلام مانعى ندارد و عقد مزاوجت آنها باطل نمى شود، همچنين نسبت به بيرون رفتن زن از خانه ، هر گاه شوهرى عاقل باشد و زن خود را عفيف بيند و به او بگويد: در بيرون رفتن از خانه آزادى ، از نظر اسلام مانعى ندارد؛ بلكه بايد چنين كند تا صفا و يكرنگى باقى بماند.

فرض كنيد چند نفر رفيق به مسافرت مى روند. آنها كارهاى چند روز مسافرت خود را به دو گونه مى توانند انجام دهند:

اول آنكه در كمال خلوص و صفا، هر كس هر كارى كه پيش آمد و معطل مانده بود، انجام دهد.

دوم اينكه از اول كارها را تقسيم كنند كه يك نفر مثلا بايد خريد كند، ديگرى غذا بپزد، سومى ، ظرفها را بشويد و چهارمى مركب را آماده كند و براند. اسلام به زن و شوهر اختيار داده است كه نسبت به كارهاى خانه هر يك از اين دو طريق را كه بخواهند انتخاب كنند.

اسلام هيچگاه به شوهر نمى گويد: تو بايد زن خود را در خانه محبوس كنى و به او اجازه ندهى ، از خانه بيرون رود.

حال اگر زن يا شوهرى از اين آزادى و حكم متين اسلام ، سوء استفاده كند و مثلا شوهر بگويد راضى نيستم به عروسى خواهرت بروى با وجود اينكه هيچ اشكالى هم در بين نباشد در آن صورت مقررات اسلام در ١٤٠٠ سال قبل ، چاره اين اشكال را نموده و ضامن اجرائى محكم و قاطع و فورى برايش معين كرده است ، يعنى به زن اجازه داده است كه بگويد: به عروسى خواهرم نمى روم ، ولى از فردا نه وظيفه دارم غذا بپزم ، نه جارو كنم ، نه لباس ‍ بشويم ، نه نظافت كنم و نه بچه ات را شير دهم . آنجاست كه مرد خام و مغرور سيلى مى خورد و فورا مى گويد: من شوخى كردم كه گفتم به عروسى نرو!

خلاصه آنچه فقهاء عظام در رساله ها مى نويسند كه شوهر به زن اجازه ندهد از خانه بيرون رود يا زن مى تواند، در خانه هيچ كارى انجام ندهد. قانون و دستورى است كه حق و اختيارى به زن و شوهر مى دهد و اين گونه قوانين براى زمان اختلاف و نزاع است ، نه براى هميشه ، مانند قوانين جزائى و كيفرى دادگسترى يا قوانين حدود و قصاص و ديات كه در رساله ها نوشته مى شود، همگى براى زمان تخلف و جنايت است ، براى زمان درگيرى و نزاع است و براى چاره جويى و حل اختلاف است ، نه به عنوان برنامه زندگى و وجوب شرعى ، فقهاء مى گويند: « حق دارد، مى تواند» نه آنكه واجب است و حتما بايد چنين كند.

به نظر اينجانب بعضى از مردان كه به همسرشان اجازه نمى دهند، از خانه بيرون برود، به خاطر عقده حقارتى است كه در وجود ايشان است . آن گونه مردان در خانواده پست و كم سوادى بزرگ شده اند هيچگاه آقايى و بزرگوارى نديده اند، از اينرو به محض اينكه زن ضعيفى تحت اختيار آنها درآمد، مى خواهند بر او تحكم و زورگويى كنند؛ لذا گاهى باد به غبغب مى اندازند و مى گويند بدون اجازه من حق ندارى پايت را از در خانه بيرون گذارى ، آنها حقارت خويش را با اين سخن نشان مى دهند.

مردانى ديگر، دل چركين و بدگمانند و خيال مى كنند، همه مردان هرزه و همه زنان سست و ضعيفند. و به زودى فريب مى خورند؛ ولى در بيرون رفتن از خانه در دو صورت تقصير با زن است .

اول : در جائى كه شهر شلوغ است . در محل رفت و آمد زن ، جوان يا جوانان هرزه اى هستند يا كوچه تاريك و خلوت است و زن جلف و سبك است وقار و سنگينى ندارد، در اينجا عقل هم مى گويد: مرد حق دارد، زن خود را از بيرون رفتن جلوگيرى كند يا خودش همراه او برود و خلاصه به نحوى او را كنترل كند.

دوم : زنى كه بعد از ازدواج مى خواهد مانند قبل از ازدواج آزاد باشد، هر روز به خانه پدر و مادر و فاميل خود برود، چنين زنى بايد بداند كه زمان كودكى گذشته و اكنون كدبانو شده است ، او بايد بعد از اين مادر شود، او با همسرى قرارداد بسته است كه طبق مقررات اسلام زندگى كند، تمام مخارجش را شوهر تحمل كند و او هم وظائفى به عهده گرفته است كه يكى از آنها جلب رضايت شوهر در بيرون رفتن از خانه است . حفظ مال شوهر و حتى مال خودش در خانه محتاج به مراقبت و تحفظ است و نمى شود هر روز به بهانه اى از خانه بيرون رفت .

در هر حال ، تا زمانى كه زن بدون اجازه شوهر در خارج خانه است ، حق نفقه ندارد.

### دليل

٢٥- عن اءبي عبدالله عن اءبيه - قال : تقاضى على و فاطمه الى رسول الله - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- فى الخدمه ، فقضى على فاطمه - عليها‌السلام - بخدمتها ما دون الباب و قضى على على - عليه‌السلام - بما خلفه ، قال : فقالت فاطمه : فلا يعلم ما دخلنى من السرور الا الله باكفائى رسول الله - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم- تحمل اءرقاب الرجال .

امام صادق از پدرش امام باقر عليهما‌السلام نقل مى فرمايد كه : على و فاطمه درباره خدمات خانه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داورى خواستند، پيغمبر قضاوت فرمود كه خدمت درون خانه بر عهده فاطمه باشد و خدمت بيرون خانه بر عهده على . فاطمه گفت : جز خدا كسى نمى داند كه چه سرورى به من دست داد، اينكه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست به گريبان شدن با مردان را از عهده من برداشت . (٣٠)

از اين روايت و روايات ديگرى كه به اين مضمون رسيده و در كتاب وسائل نقل شده است ، دانسته مى شود كه كمك كردن به شوهر بر زن واجب نيست ، بلكه مستحبى است كه خداوند مهربان ، آن همه ثواب به زن مى دهد.

٢٧- ايما اءمراه خرجت من بيتها بغير اذن زوجها فلا نفقه لها.

هر زنى كه بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود، حق نفقه ندارد. (٣٢)

٢٩- قل للمومنين يغضوا من ابصارهم و يحفظو فروجهم ذالك اءزكى لهم ان الله خبير بما يصنعون

به مردان مومن بگو ديدگان خويش را بازگيرند و دامن خود نگه دارند كه اين براى آنها پاكيزه تر است و خدا از آنچه مى كنند آگاه است (٣٤)

٣١- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام ، قال : خير نسائكم التى اذا خلت مع زوجها خلعت له درع الحياء و اذا لبست ، لبست معه درع الحياء.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: بهترين زنان شما كسى است كه چون با جفتش خلوت كند، پيراهن حيا بركند و چون بپوشد و همراه او شود، زره حيا بر تن كند. (٣٦)

## تميزى شوهر

موضوع نظافت از اهم مسائل اسلامى است و بيش از يكهزار و هشتصد آيه و روايت درباره آن وارد شده است ، و بايد هم چنين باشد، زيرا كسانى كه دين اسلام را از روى برهان و استدلال پذيرفته و با بررسى و كنجكاوى شخصى به آن رسيده اند، مى دانند كه اسلام هر يك از امور مربوط به زندگى انسان را به مقدارى كه اهميت دارد، اهميت داده است ، نه يك نقطه كمتر و نه يك نقطه بيشتر.

نظافت از اركان زندگى انسان است ، كه حيات و لذت بردن از حيات ، بستگى به آن دارد، نظافت در خانه و كوچه و بازار و خيابان و اداره و مغازه ضرورى و اجتناب ناپذير است ، نظافت با خوردن و نوشيدن و پوشيدن و حتى نفس كشيدن انسان ، ارتباط دارد، و چنين موضوع با اهميتى را اسلام نمى تواند با گفتن چند كلمه كلى مانند « النظافه من الايمان ، و تنظفوا واغتسلوا» خاتمه دهد.

دين اسلام ، بايد راه نظافت كردن مو و دندان و ناخن و ظرف و لباس و همه وسائل مورد احتياج انسان را بيان كند و خوشبختانه اين كار را هم كرده است . اكنون سخن ما درباره نظافت شوهرى است كه همسرى دارد.

خداوند متعال در اصل خلقت ، زنان را زيبا پسند و نظافت دوست آفريده و على بن ابيطالب عليه‌السلام فرموده است ، همت و كوشش زنان به زينت دادن زندگى دنيا متوجه است ، از اين رو زنان در مورد نظافت محتاج به سفارش ‍ زياد نيستند، ولى مردان به خاطر همت گماشتن به مبارزه زندگى و كسب و حرفه و كار، كمتر به نظافت اهميت مى دهند و نياز به سفارش ‍ دارند.

خواهر و برادرى كه از يك پدر و مادر هستند و در يك خانه بزرگ شده اند. برادر را مى بينى كه اگر دستش كثيف شود، تحملش بر باقى ماندن بر كثافت و نشستن دست ، بيشتر از خواهر است ، و خواهرش براى پاكيزه كردن دست و صورت و لباس و شيشه و ظرف ، صبر و حوصله بيشترى دارد.

روزى به خانه يكى از دوستان رفتم ، در اتاق پذيرايى نشسته بودم و هنوز صاحبخانه نزد من نيامده بود صداى گفتگويى مى شنيدم ، وقتى صاحبخانه آمد، گفت : قدرى كه دير آمدم براى اين بود كه لباس توى خانه را پوشيده بودم و مى خواستم بيايم ، خانم اصرار داشت كه لباست را عوض كن ، اينطور نزد مهمان نرو، و من مى گفتم فلانى خودمانى است ، آخر مرا مجبور كرد تا لباسم را عوض كنم ، پيغمبر محترم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به شوهران مسامحه كار و بى قيد مى فرمايد: مردانى از يهود نظافت را رعايت نكردند، در نتيجه زنانشان زنا مى دادند، يعنى با مردان پاكيزه هر چند بيگانه همبستر مى شدند.

### دليل

٣٣- ان النساء همهن زينه الحياه الدنيا.

همت زنان به آراستن زندگى دنيا متوجه است . (٣٨)

٣٥- تنظفوا بكل ما استطعتم ، فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافه ولن يدخل الجنه الا كل نظيف .

هر چه مى توانيد پاكيزه باشيد، زيرا خداوند اسلام را بر پاكيزگى بنيان نهاده و جز مردم پاكيزه كسى به بهشت نمى رود. (٤٠)

٣٧- عن على عليه‌السلام قال : تنظفوا بالماء من نتن الريح يتاءذى به ، تعهدوا اءنفسكم ، فان الله يبغض من عباده القاذوره الذى يتاءنف به من جلس ‍ اليه

على عليه‌السلام فرمود: بوى گند مردم آزار را به وسیله آب بزدائيد و پاك كنيد. از بدن خويش مراقبت كنيد كه خدا مبغوض دارد بنده پليدى را كه هر كس كنارش ‍ بنشيند، بينيش را بگيرد. (٤٢)

٣٩- و قال عليه‌السلام : اءيما امراءه تطيبت لغير زوجها لم تقبل منها صلاه حتى تغتسل من طيبها كغسلها من جنابتها.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر زنى كه براى غير شوهرش خود را خوشبو كند، خداوند نماز او را قبول نكند تا زمانى كه مثل اينكه غسل جنابت مى كند، خود را از آن بوى خوش پاك گرداند. (٤٤)

٤١- قال الصادق : ان الله تعالى يحب الجمال و التجمل و يكره البؤ س و التباؤ س ...

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداى متعال ، زيبايى و خود آرايى را دوست مى دارد و نيازمندى و اظهار نيازمندى را مبغوض ‍ مى دارد. (٤٦)

در پايان درس ، اشعارى را از خوشدل تهران مى آوريم تا بدانيد كه زشتى آرايش نمايى زن به بيگانگان ، منحصر به اسلام نيست ، بلكه يك فرهنگ ايرانى نيز هست .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يكى بامدادان به فصل بهار |  | جوانى به باغى فتادش ‍ گذار |
| به شاخى گلى ديد خوشرنگ و بو |  | كه از جان و دل گشت مشتاق او |
| گلويش بيفشرد و كردش جدا |  | ز گلهاى ديگر به جور و جفا |
| چو آن گل جدا شد ز شاخ درخت |  | بيفتاد در دست آن تيره بخت |
| بكرد از طريق تحسر نگاه |  | به ياران و از دل برآورد آه |
| بگفتا كه اى خواهران عزيز |  | براى شما هست اين روز نيز |
| گذاريد آرايش خود كنار |  | بگيريد در زير برگى قرار |
| نماييد خود را از اين دم نهان |  | كه مانيد ايمن ز غارتگران |

## كمك مرد به زن در كار خانه

شوهر بايد گاهى در كارهاى خانه به زنش كمك كند: در شستن فرش و لباسهاى سنگين ، در پرده آويختن ، هنگام مهمان داشتن و كار زياد، او هم بايد با همسرش تشريك مساعى كند.

مرد بايد بداند كه اگر موضوع خلوص و صفا و يكرنگى و رفاقت نباشد، زن وظيفه ندارد - چنانكه در درس نهم گفتيم - هيچ كارى در خانه بكند، زن اگر بخواهد لجبازى كند، مى تواند بگويد: غذا براى خودم مى پزم و ظرف و لباس خودم را مى شويم و خانه خودم را نظافت مى كنم ، ولى چنان كه گفتيم اين سخنان از نظر اسلام در مرحله ثانوى است . در مرحله اول ، زن و شوهر بايد مانند دو رفيق باشند كه مدتى در اتاقى هستند يا به مسافرتى رفته اند. اينان كار پخت و پز و شستشو را با خلوص و صفا انجام مى دهند. هر يك از آنها كه ببيند كارى معطل مانده ، فورا بر مى خيزد و انجام مى دهد و ديگرى به فكر كارى ديگر مى افتد كه تاخير نشود.

اگر كارى باشد كه قامت بلند لازم دارد، رفيقى كه قدش بلندتر است متصدى مى شود اگر كار سنگينى باشد آنكه قويتر است انجام مى دهد و كار ظريف را آنكه دست و انگشتانش لطيف تر است ، در عين حال اگر يكى از آنها از كار مخصوصش خسته شد، ديگرى به كمكش مى شتابد و نمى گويد: آن كار مخصوص رفيق من است و من بايد كار خودم را بكنم .

خلوص و يكرنگى و صميميت ميان زن و شوهر، بسى عميقتر و طولانى تر و زيباتر از دوستى ميان دو رفيق است . شوهر اگر فكر كند، كار كردن در خانه مخالف حرمت و شخصيت اوست اشتباه كرده است . اميرالمومنين عليه‌السلام كه جانم به فدايش باد در خانه كار مى كرد. شوهر بايد بدون اينكه زن تقاضا كند، در كارهاى سنگين به او كمك كند، زيرا ممكن است ، زنى عاقل و فعال و فداكار باشد و با خود فكر كند، كارهاى بيرون خانه هم كه شوهرم انجام مى دهد، كار آسانى نيست . كارى نيست كه من بتوانم انجام دهم ، او هم خسته است . مزاحمش نشوم ، ولى لذت زندگى در اين است كه مرد بدون تقاضاى زن ، گاهى به او كمك كند و او را خدا قوتى دهد و تشكر كند و گلى بگويد و گلى بشنود.

مرد بايد در بغل كردن كودك به همسرش كمك كند، خصوصا در بيرون خانه و هنگام سوار شدن و پياده شدن . بعضى از مردان پر عاطفه را شنيده ام كه كودك را تر و خشك هم مى كنند و هنگامى كه كودك مى گريد و مادر در خوابست ، پستان مادر را يا پستانك را به دهان كودك مى گذارند. درود خدا بر اين مردان پر عاطفه و با صفا باد.

زن و شوهرى را ديدم كه در بغل كردن كودك در ميان خيابان ، جر و بحث داشتند، زن مى خواست با آنكه خسته بود، كودك را بغل كند و مرد مى گفت در خيابان و كوچه نگهدارى كودك با مرد است . از خلاصه مباحثات آنها فهميدم كه زن مى خواهد بگويد: بچه دارى كار زن است چه در خانه و چه در كوچه ، مرد را همان كارهاى مشكل زندگى بس است و مرد مى خواست بگويد: من به غيرتم نمى گنجد، كه زن ضعيف كه مى بايست حجاب خود را حفظ كند، كودك را هم بغل كند.

من از مباحثه آنها لذت بردم و درود فرستادم بر اسلام عزيزى كه اينگونه پيروان متعهدى تربيت مى كند و فكر مى كردم اگر بحث آنها فيصله نيابد و هيچيك نتواند ديگرى را قانع كند و اين مرافعه را نزد حاكم شرع ببرند، آيا او چه خواهد گفت و اسلام براى اين مشكل هم چاره ئى انديشيده است ؟ در آنجا موضوع حضانت به يادم آمد كه روايات بسيارى دارد و فتواى مشهور فقها اين است كه ، مادر براى نگهدارى پسر تا دو سال و نگهدارى دختر تا هفت سال اولويت دارد.

### دليل

٤٣- دخل رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم على على فوجده هو و فاطمه عليه‌السلام يطحنان فى الجاروش ، فقال التبى اءيكما اءعيى ؟ فقال على : فاطمه يا رسول الله ، فقال لها: قومى يا بنيه ، فقامت و جلس النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم موضعها مع على (عليه‌السلام ) فواساه فى طحن الحب .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه على عليه‌السلام وارد شد. او و فاطمه را ديد كه با كمك يكديگر با آسياب دستى آرد مى كنند. پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او فرمود: برخيز دختر جان ، فاطمه برخاست و پيغمبر به جاى او نشست و على عليه‌السلام را در آرد كردن كمك نمود. (٤٨)

## زينت (آرايش و پيرايش)

زينت به معنى خاصش كه شامل عطر و رنگ نشود، در مذهب مقدس ‍ اسلام ، مختص بانوان است و حتى برخى از اقسام آن براى مردان جايز نيست ؛ چنانكه پوشيدن لباس ابريشم و زينتهاى طلائى براى مردان حرام و براى زنان جايز، بلكه مستحب و راجح است .

آرايش گرى و زينت دوستى چنانكه گفته شد در نهاد و سرشت زن نهفته و با خميره او عجين گشته است ، دستورات اسلام هم مطابق نهاد و سرشت اوليه و پاك انسانست .

بازوان محكم مرد و انگشتان ظريف زن به زبان حال مى گويند كه اولى براى شكستن و كوبيدن و دومى براى نوزادش و ماليدن آفريده شده است .

« از شير حمله خوش بود و از غزال رم » .

آفريننده زن و مرد و بازوان و انگشتان آنان كه كارى مناسب خلقت ، به آنها دستور داده است . مرد در بيرون خانه و مبارزه زندگى و زن كار درون خانه و بافندگى .

اسلام به زن مى گويد: روا نيست زن شوهر دار لحظه اى بدون زينت باشد. او بايد اگر چه گردن بندى باشد به خود آويزان كند و نيز روا نيست كه انگشتانش ساده و سفيد باشد، بلكه بايد همواره رنگى از حنا و مانند آن روى ناخن داشته باشد و پيغمبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - كه جان همه زيبا پسندان جهان به فدايش باد - مى فرمايد: زنان بر عكس ‍ مردان ناخن خود را بلند بگذارند تا زيباتر باشد و براى مويش مى فرمايد: موى زيبا لباس الهى است ، از آن به نيكوئى سرپرستى كنيد، يعنى شانه كنيد، با آب و صابون بشوئيد، گيسوها را از يكديگر جدا كنيد، روغن مالى كنيد، با روغن بنفشته بهتر است ، و امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: مرد نبايد مانند زن هر روز مويش را و بدنش را روغن مالى كند تا درخشان و براق باشد، بلكه مردان فقط ماهى يكبار روغن مالى كنند و زنان اگر هر روز روغن بزنند بهتر است و سرمه كشيدن هم مستحب است . هزينه و مخارج زينت و آرايش زن به عهده شوهر است ، مانند مخارج خوراك و لباس و مسكن او.

در اينجا انسان به ياد سخن اميرالمومنين على عليه‌السلام مى افتد كه مى فرمايد: زن عقرب است ، ولى گزندگى شيرينى دارد. زن براى زينت خود خرجى به گردن شوهر مى گذارد، ولى خود شوهر هم از آن زينت بى نصيب نمى ماند. و همچنين مخارجى كه براى خريد لباس نو و كفش و كلاه زيبا به گردن مرد مى گذارد، مانند اين است كه او را با شيرينى گزيده است .

يكى از دوستان دانشمند در توضيح اين روايت مى گفت : على عليه‌السلام مى فرمايد: زن مانند زنبور عسل است كه هم گزندگى دارد و هم شهد و شيرينى ، گفتم : نه بلكه كلام حضرت لطيفتر و صحيحتر از بيان شماست . حضرت مى فرمايد: گزيدن زن به جاى درد و سوزش ، شيرينى و نوش دارد. ابن ميثم شارح نهج البلاغه سخن حضرت را تشبيه كرده است به خاراندن بدنى كه خارش دارد و در حال خاراندن انسان لذت مى برد، به گمانم اين هم تشبيه لطيفى نيست .

### دليل

٤٥- قال الصادق عليه‌السلام : لا ينبغى للمراءه اءن تعطل نفسها و لو اءن تعلق فى عنقها قلاده و لا ينبغى اءن تدع يدها من الخضاب ولو اءن تمسحها بالحناء مسحا و ان كانت مسنه .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: سزاوار نيست كه زن هيچگاه بدن خود را بدون زينت گذارد. اگر چه با آويزان كردن گردن بندى باشد، و سزاوار نيست كه زن بدون رنگ باشد، اگر چه با كمى حنا باشد و اگر چه آن زن پير و كهنسال بوده باشد. (٥٠)

٤٧- قال اءبو عبدالله عليه‌السلام الشعرالحسن من كسوه الله فاءكرموه ، و قال عليه‌السلام من اتخد شعرا فليحسن ولايته و الا فليجزه .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: موى زيبا لباس الهى است احترامش كنيد. و نيز فرمود: هر كس براى خود مو مى گذارد بايد به نيكوئى از آن سرپرستى كند و گرنه آنرا قطع نمايد. (٥٢)

٤٩- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام : لا يدهن الرجل كل يوم ، يرى الرجل شعثا لا يرى متزلقا كاءنه امراءه .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مرد نبايد هر روز به سر خود روغن بمالد. مرد بايد آشفته مو ديده شود. مرد نبايد مانند زن مو درخشان ديده شود. (٥٤)

آرى زن و شوهر بايد اين گزيدن و گزيده شدن شيرين را در ميان خود انجام دهند و از اين جهت غريزه آنها سير و لبريز باشد تا در مواجه با مردان و زنان بيگانه احساس كمبود و نقصى ننمايند و به سوى آنان متوجه نشوند و به كار خود مشغول باشند.

## مجالس عروسى و عزا

شوهران عاقل مى دانند كه زنان به عروسى رفتن علاقه مفرط دارند، شايد خداوند متعال ، اين علاقه مفرط را در نهاد و سرشت آنان نهفته است . تا در اين مجالس دختران فاميل را ببينند و براى پسران خود عروس انتخاب كنند دختران خود را همراه ببرند و براى آنها با پسند مادرانى كه در مجلس ‍ حضور دارند، شوهر پيدا شود. زيبايى و نظافت و اظهار سليقه و ترتيب و تنظيم مجلس را ياد بگيرند و نيز آداب معاشرت و رفت و آمد و گفت و شنود و سوال و جواب را بياموزند. اينان به مجالس فاميلشان بروند تا آنان هم در مجالس ايشان شركت كنند و ميان مسلمين الفت و مودت و صفا و صميميت ايجاد شود. و نيز بدين وسيله صله رحم كنند و از عقوبت قطع رحم بر حذر باشند. مگر صله رحم تنها بر مردان واجب است ؟

آرى در عروسى بايد گناه و حرامى نباشد، ميگسارى و رقص مرد و زن و اختلاط آنان نباشد، چشم چرانى و عشوه گرى و نگاه حرامى نباشد، و شوهر هم بايد بدون جهت احتمال اين امور را بهانه نكند و از اجازه دادن به زن براى رفتن به اينگونه مجالس جلوگيرى ننمايد.

شايد گاهى بر زنان با شخصيت و محترم نزد فاميل كه ديگران از آنها شنوايى دارند، واجب باشد كه در اين گونه مجالس شركت كنند و با طرز لباس ‍ پوشيدن اسلامى خود، حجاب اسلامى را به ديگران بياموزند. يا با زبان خود آنها را نصيحت كنند يا اگر نصيحت سودمند نبود، با برخاستن از مجلس ، آنان را نهى از منكر نمايند.

بعد از همه اينها بانوان عاقل و متعهد مى دانند كه ، غالبا شوهران به اوضاع و احوال زمان ، از آنان آگاه ترند. اخلاق اسلامى يا غير اسلامى صاحبان مجالس را آنها بهتر مى دانند، زيرا در كوچه و بازار رفت و آمد بيشترى دارند، با مردم خريد و فروش و گفت و شنود بيشترى دارند، و به خاطر همين آشنايى است كه خداوند متعال اجازه رفتن آنان را به اين گونه مجالس در اختيار شوهران گذاشته است . زن مسلمان در رفتن به اين گونه مجالس با شوهرش مشورت مى نمايد و از او اجازه مى گيرد و شوهران مسلمان هم بدون جهت از رفتن زن به اينگونه مجالس ممانعت نمى كنند، زيرا مى دانند كه در آنصورت همسر و همبستر خود را تا چند روز پكر و افسرده و آماده مخالفت كرده اند.

### دليل

٥١- عن عبدالله الكاهلى قال : قلت لاءبى الحسن عليه‌السلام ان امراءتى و امراءه ابن مارد تخرجان فى الماتم ، فاءنها هما، فتقول لى امراءتى : ان كان حراما فانهنا عنه حتى نتركه ، و ان لم يكن حراما فلاى شى تمنعناه فاذا مات لنا ميت لم يجئنا اءحد، قال : فقال ابوالحسن عليه‌السلام عن الحقوق تساءلنى ؟ كان اءبى يبعث اءمى و ام فروه تقضيان حقوق اءهل المدينه

عبدالله كاهلى گويد: به حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام عرض ‍ كردم : زن من با زن ابن مارد به تعزيه اى مى روند و من آنها را منع مى كنم . همسرم مى گويد: اگر رفتن به اين مجالس حرام است ، ما را نهى كن تا ديگر نرويم ؛ ولى اگر حرام نيست ، چرا ما را نهى مى كنى ؟ اگر ما به اين مجالس ‍ نرويم ، وقتى كسى از ما بميرد، هيچكس به خانه ما نخواهد آمد. حضرت فرمود: درباره حقوق مومنين بر يكديگر از من سوال مى كنى ؟ پدرم امام صادق عليه‌السلام مادر من وام فروه (خواهرم يا جده مادريم) را مى فرستاد تا در اين گونه مجالس بروند و حقوق اهل مدينه را ادا كنند. (٥٦)

٥٣- قال اءبو جعفر عليه‌السلام لكل شى طهور و طهور الفم السواك .

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هر چيزى وسيله پاك كردنى دارد. وسيله پاك كردن دندان مسواك كردن است . (٥٨)

٥٦- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام : قال فى السواك اثنتا عشره خصله : هو من السنه و مطهره للفم و مجلاة للبصر و يرضى الرب و يذهب بالغم (بالبلغم)...

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مسواك كردن دوازده فايده دارد... چشم را نورانى مى كند اندوه (يا بلغم) را مى زدايد، حافظه را زياد مى كند دندانها را سفيد و ثواب را زياد مى نمايد، بوى دهن را مى برد، لثه را محكم مى كند و اشتهاى غذا مى آورد و فرشتگان را خوشحال مى كند. (٦٠)

٥٨- و قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تزوجوا الاءبكار فانهن اءطيب شى اءفواها... و قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ... فانهن اءعذب اءفواها.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دختران باكره را به همسرى بگيريد كه دهانى پاكيزه دارند و در حديث ديگر فرمود: دهانى بسيار گوارا و شيرين دارند (پس پاكيزگى دهان مطلوب پيغمبر است و زنان امتش بايد در پاكيزه نگاه داشتن دهان خود كوشا باشند. (٦٢)

اين روايت بوى پا و بوى زير بغل را هم شامل مى شود. زن مسلمان بايد هر بوى بدى را به نوعى مناسب از خود دور كند.

## آيا وجود زن شر است

روايتى در نهج البلاغه موجود است به اين مضمون كه : همه وجود زن شر است و از همه بدتر آنكه وجودش ضرورت دارد و زندگى مرد لابد و ناچار بايد زن وجود داشته باشد.

روايت ديگرى در كتاب « من لا يحضره الفقيه » است كه امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: بيشتر خير در وجود زنان است .

هر دو روايت در ٢ كتاب معتبر حديث موجود است و هيچيك هم قابل خدشه و انكار نيست .

### راه حل

اگر چه به صورت ظاهر و در نظر ابتدائى اين دو روايت مخالف يكديگر بلكه ، متناقض به نظر مى رسد: يكى زن را شر مى داند و ديگرى خير، ولى با دقت تامل در جهت و سياق اين دو روايت ، اشكال تناقض بر طرف مى شود.

شر بودن زن در جهت كارهاى مرد و مسير زندگى اختصاصى اوست و خير بودنش در جهت نظام كلى جهان و بقاء نسل بشر است .

مسير مرد در زندگى دنيا يا كسب مال و ثروت است يا تحصيل علم و دانش ‍ و يا رسيدن به مقام و منصب . مردى كه در راه كسب مال قدم برمى دارد، به زراعت و دامدارى يا تجارت و صنعتگرى يا كارگرى و پيشه ورى مى پردازد و از اين راه مالى كسب مى كند تا براى زندگى خود، مصرف كند يا براى آينده خويش پس انداز نمايد.

ولى وجود زن و دخالت او در اين ميان ، مانع و مزاحم است و شر، و باز دارنده و يا خرج كننده در آمد مرد است كه آن هم مزاحمت و شرى ديگر است .

همچنين براى مرد محصل و دانشجو كه مى خواهد از راه مطالعه و مباحثه و سخنرانى و تفكر و نوشتن ، علم و سوادى به دست آورد، وجود زن و دخالت او مانع و مزاحم است و بازدارنده او از مطالعه و تفكر.

همچنين نسبت به مردى كه براى احراز مقام و منصبى كوشش و تلاش ‍ مى كند، دخالت زن در كار او شر است و اخلال گرى ، زيرا زن مى خواهد كه شوهرش با تمام وجود متوجه او باشد و همسرش او را از هر مقام و منصبى بهتر بخواهد. مردانى كه مشغول رياضت و خودسازى و مجاهدت با نفس ‍ باشند، كه شر بودن وجود زن براى آنها روشن است . (٦٤)

٦١- عن يونس بن يعقوب عمن سمع ابا عبدالله عليه‌السلام يقول : اءكثر الخير فى النساء.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: بيشتر خير در وجود زنان است .

مرد مسلمان بايد قبل از ازدواج تامل كند و بپذيرد كه وظيفه سنگينى به دوش او گذاشته مى شود.

دين او گاهى همسرش را « امانت خدا» معرفى مى كند و گاهى مهمان صاحب اختيارى كه بايد احترامش نمود و از خطايش درگذشت و او را مانند استخوان كجى دانست كه با وجود كجى و انحرافى كه دارد در نظام كلى جهان راست و مستقيم است - چنانكه در درس سى و هفتم توضيح خواهيم داد - پس بايد با او مهربانى و با او سازش نمود.

عنوان « امانت خدا» را اگر تحليل كنيم ، به اين نتيجه مى رسيم كه گويا پيغمبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، دست بانوئى را گرفته و در خانه دامادى آورده و به او گفته است : اين امانتى است از جانب خدا كه به دست تو مى سپارم ، بايد او را مطابق امانت خدايى اكرام و احترام كنى ، و اگر بدرفتارى كرد، بايد با احترام طلاقش دهى ، چنانكه در درس طلاق خواهيم گفت و على عليه‌السلام چون همسرش فاطمه عليه‌السلام را به خاك سپرد، فرمود: امانت خدا از دست من گرفته شد.

مردى كه سعادت دنيا و آخرت بخواهد، به سخن پيغمبرش گوش مى دهد. اين سخن در گوش بى دين و غير مسلمان فرو نمى رود، او لياقت شنيدن اين سخن را ندارد، ولى اگر مسلمان سخن پيغمبر و رهبران دينى خود را نشنود، سخن چه كسى را خواهد شنيد؟ راستگوتر و داناتر و مهربانتر از پيغمبر و عترتش براى مسلمان چه كسى تواند بود؟ امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: هر كه با خانواده اش خوشرفتارى كند، خداوند عمرش را زياد كند.

### دليل

٦٢- عن الصادق ، عن اءبيه عليهما‌السلام قال : من اتخذ امراءه فليكرمها فانما امراءه اءحدكم لعبه فمن اتخذها فلا يضيعها.

امام صادق از پدرش عليه‌السلام نقل مى فرمايد: هر كس زنى بگيرد بايد احترامش كند. زن شما لعبت و دلبر است ، هر كس لعبتى به دست آورد، نبايد آن را ضايع سازد. (٦٧)

دو جمله اخير را على عليه‌السلام ، از قرآن مجيد اقتباس فرمود است كه در آيه ٦ سوره طلاق و آيه ٢٣٢ سوره بقره و آيه ١٩ سوره نساء آمده است .

٦٤- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اخبرنى اخى جبرئيل و لم يزل يوصينى بالنساء حتى ظننت ان لا يحل لزوجها اءن يقول لها اف ... اءخذ تموهن على امانات الله ...

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: برادرم جبرئيل به من خبر مى داد و همواره سفارش زنان را مى نمود، تا آنجا كه من گمان كردم ، براى شوهر جايز نيست كه به زنش اف بگويد... شما زنان را به عنوان امانت خدائى گرفته ايد... (٦٩)

٦٦- فان المراءه ريحانه و ليست بقهرمانه .

زن مانند ريحان است نه قهرمان . (٧١)

٦٨- قال الصادق عليه‌السلام : رحم الله عبدا اءحسن فيما بينه و بين زوجته فان الله تعالى قد ملكه ناصيتها و جعله القيم عليها.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خدا بيامرزد مردى را كه رابطه ميان خود و همسرش را نيكو سازد. خداوند اختيار او را به دست مرد داده و وى را سرپرست او قرار داده است . (٧٣)

٧٠- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام قال :... و من حسن بره باهله زاد الله فى عمره .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كس با خانواده اش نيكرفتار باشد، خداوند بر عمرش بيفزايد. (٧٥)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - كه جان اهل ادب به قربانش باد - تمام اين فحشهاى مرا با كمال ادب در يك جمله كوتاه علمى گنجانيده و به صورت سوالى بسيار لطيف و ظريف بيان فرموده است :

« چگونه همسرت را مى زنى و سپس در آغوشش مى گيرى ؟»

ولى در روى كره زمين ابوالعجائب و باغ وحش اخوالغرائب ، مردمى هستند يا بوده اند و زنان و شوهرانى زندگى مى كنند يا مى كرده اند كه معناى سخن پيغمبر را نمى فهمند، آنها دهها سال با يكديگر زندگى مى كنند و دست به گردن يكديگر مى شوند، تنها براى تخليه درون و رقص واژگون ، آنها حاضرند با مريض و محتضر هم برقصند، آنها با حيوانات هم نزديكى مى كنند. اسلام هم سعه صدر دارد و نمى خواهد هيچ آفريده و انسان دو پائى را از هدايت و رحمت خود مايوس كند. اسلام مانند دين يهود كنونى نيست كه غير از بنى اسرائيل را نپذيرد.

اسلام به اين گونه مردان و زنان اگر خداى نكرده پيدا شوند دستور مى دهد: اگر زن از تنها وظيفه او كه تمكين است ، بدون عذر و علت سرباز زند، شوهر بايد ابتدا او را موعظه كند كه قرارداد ازدواج ما بر اساس مقرراتى بوده است كه من مخارج خانه را تكفل كنم و تو هم در رقص حلال ما موافقت كنى ، چرا مخالفت مى ورزى ؟ اگر زن لجبازى كرد و به سرپيچى خود ادامه داد، شوهر در شب هاى بعد بايد از او اعراض كند و در بستر، پشت به او بخوابد. در اينجا گمان ندارم ، زنى از كمترين درجه تعقل برخوردار باشد و باز هم مخالفت كند، مگر آنكه مرد ديگرى پيدا كرده و به فكر طلاق گرفتن و بهانه تراشى باشد.

در هر حال اسلام دستور مى دهد، در مرحله سوم ، براى اينكه كار به شكايت و مرافعه نكشد و راز شوهر و زن نزد ديگران فاش نشود، شوهر حق دارد با پشت دست مثلا به ران و پشت پهلوى چنين زن نادانى بزند، شايد بيدار شود ولى اين زدن چنانكه گفتيم بايد تنها در اين موقعيت باشد و به خاطر اين هدف و بدون سياه و كبود شدن بدن او تنها براى اظهار انزجار و تنفر شوهر و به عنوان آخرين علاج و چاره كردن لجاجت و سرپيچى زن از ادا وظيفه قانونيش طبق قراردادى كه خود او امضا كرده است .

(به نظر نويسنده چون سياق آيه شريفه راه علاج نشود و مخالفت زن را بيان مى كند، چنانكه از موعظه و اعراض در بستر پيداست ، پس اگر شوهر بداند كه همان زدن خفيف هم ، موجب تشديد مخالفت زن مى گردد، نبايد انجام دهد بلكه بايد به راه ديگرى متوسل شود).

مردى كه ادبيات و اصول بسيار خوانده بود و درس عشق و احساس كمتر با همسرش اختلاف پيدا كرد و كار به حكميت ريش سفيدان كشيد، در آن مجلس زن گفته بود: شوهرم مرا زده است و شوهر به آيه اضربوهن استشهاد كرده بود، ولى زن قانع نگشته و طلاق واقع شده بود.

يكى از حكمين مرد مسلمان عاقلى بود كه شايد سواد خواندن و نوشتن هم نداشت . روزى به اينجانب گفت : ما بى سوادها هنگام سرپيچى زن از همبسترى ، پولى به دستش مى گذاريم يا كفش و جورابى به او وعده مى دهيم و با رضايت و نشاط او همبستر مى شويم ؛ چرا آن مرد كتك مى زد. و مى گفت اين دستور اسلام است . به او گفتم عمل شما مطابق دستور اسلام است و آن مرد اشتباهى كرده بوده و براى رفع خجالت خود در برابر شما عذرى بدتر از گناه آورده است .

در هر حال اگر شوهر در اثر زدن ، خراشى به بدن زن وارد كند كه خون نيايد، بايد قيمت يك شتر را به زن بپردازد و اگر خونى شود قيمت دو شتر و اگر سيلى به صورت زن بزند، در صورتى كه رخسار زن سياه شود، بايد قيمت شش مثقال شرعى طلا (مثقال بازارى) به زن بپردازد، و اگر كبود شود قيمت ٣ مثقال شرعى طلا و اگر تنها سرخ شود، قيمت يك مثقال و نيم شرعى را بايد بپردازد و حتى قبل از ديه گرفتن ، زن حق قصاص كردن دارد - چنانكه از قول پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواهيم گفت -

به عقيده اينجانب هديه دادن و دل زن را نرم نمودن هم از مصاديق موعظه كردن است كه در درجه اول قرار دارد، كدام زن است كه با گرفتن هديه و يا شنيدن كلمات محبت آميز رام نشود و كار را به قهر و كتك برساند و آنگاه ادب شود؟ او حتما زنى است كه بيمارى روانى دارد و در ميان باغ وحش ‍ دنيا اينگونه انسان نماها هم يافت مى شوند.

با عالمى روستازاده كه مردم روستاى او معروف به خشونت بودند، درباره تاديب زن و كلمه « اضربوهن » بحث مى كردم ، كه اين زدن در چه حد است ؟ مرد عالم بدون توجه به مدارك ديگر، بلكه طبق طبيعت خشن روستائيش گفت : بايد به قدرى بزند كه زن تسليم شود. گفتم : مگر اسلام تنها براى زنان و مردان و روستاى شما نازل شده است ؟ كدام زن عاقلى ، بلكه كدام مرد عاقلى چنين قضاوت را مى پذيرد؟ و آيا اگر دين و مذهبى باشد كه احساسات و عواطف انسانها را ناديده بگيرد، صحت و قبوليش ، زير علامت سوال قرار نمى گيرد؟ مگر زنان عارف و عاقل جهان ، اگر بخواهند مسلمان شوند، اسلام دست رد به سينه آنها مى زند؟

خير، چنين نيست ، اسلام همگان را مى پذيرد، براى همگان خوراك دارد، برنامه دارد، به مردان عارف ، بلكه همه مردانى كه از اندك شعورى برخوردار مى باشند، سخن نغز و زيباى پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بيان مى كند كه « چگونه مرد زنش را مى زند و سپس دست به گردن او مى كند» و نيز روايات ديگرى كه ضمن دليل اين درس خواهيم نوشت ، همگى دلالت بر زشتى و قبح اين عمل ، و دنائت و پستى مردى دارد كه به خود اجازه مى دهد، زنش را چون ضعيف و ناتوان است كتك بزند، مانند الاغى كه با بره مظلومى در يكجا باشند و الاغ چون زورش از بره بيشتر است به او لگد مى زند. بالاخره مرد عالم تصديق كرد و پوزش ‍ خواست .

طبيعى است كه هر انسانى مى خواهد فكر و نظر خود را به طرف مقابلش ‍ بفهماند و بقبولاند، اگر طرف مقابل قبول نكرد، انسان عاقل ، از راه منطق و برهان پيش مى آيد و فكر زياد مى كند تا بالاخره منطقى را كه مناسب با افكار طرف باشد، پيدا كند و بيان نمايد تا او را قانع كند؛ ولى اگر اهل منطق و برهان نباشد، به شيوه دشنام و زشت گوئى متوسل مى شود، زيرا نه مى تواند از عقيده خود دست بردارد و نه منطق و برهان مى داند. اگر دشنام هم اثر نكرد به زور و كتك متوسل مى شود، ولى شما خواننده محترم بدانيد كه دشنام و كتك حربه مردم نادان و بى منطق است ، مانند روستائيان درس ‍ نخوانده و بى سوادى كه در گذشته بودند و غالبا بر سر تقسيم آب رودخانه ، دشنام را حربه خود مى كردند و سپس بيل و كلنگ را برمى داشتند و به جان هم مى افتادند.

انشاء الله اين عادت زشت كه در قديم مرسوم بوده اكنون از ميان رفته است و در جمهورى اسلامى و از بركت باسواد شدن و مودب شدن مردم به تعليمات مقدس اسلام ، راه منطق و برهان جايگزين كتك و دشنام گشته است .

علاوه بر همه آنچه گفتيم چنانچه در دليل همين بحث خواهيم گفت پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زدن را به گرسنگى و برهنگى تفسير مى فرمايد، نه با چوب زدن .

و باز شنيدم شخصى مى گفته است : من چند زن گرفته ام و همگى مطيع من هستند و در زندگى ما هيچوقت جنگ و نزاع و سر و صدائى نيست . علتش ‍ اينست كه ، من در همان روزهاى اول يك سيلى محكم به هر زنى مى زنم ، او ديگر حساب كار خودش را مى كند و جرات سركشى و نافرمانى ندارد.

من با اين مردك بى ذوق و عاطفه سخنى ندارم . زيرا او ميان معاشرت با همسر بانشاط و با سرور و معاشرت با همسرى پژمرده و سوت و كور، فرق نمى گذارد، براى او بوسيدن چهره براق و گلى با چهره زرد و نيلى فرق ندارد.

شما خواننده محترم ، اگر چنين نادانى را ديديد، به او بگوييد: تو چون نمى توانى از راه لطف و محبت با همسرانت زندگى كنى ، راه عصبانيت و خشونت پيش مى گيرى ، تو نمى دانى كه آن سيلى بى جا:

اولا: قصاص و ديه دارد.

ثانيا: چنانكه پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: خداوند عادل در روز قيامت به مالك دوزخ فرمايد كه در ميان آتش غضبش به او سيلى بزند.

ثالثا: او بايد بداند كه اثر آن سيلى براى هميشه در روح همسرش باقى مى ماند و همسرش اگر حساس باشد - كه بيشتر زنان چنين هستند - از همان روزهاى اول ضعف اعصاب مى گيرد و او بايد يك عمر با رنجورى و آه و ناله و بيخوابى همسرش مواجه باشد و آن مرد نادان و مغرور به جاى اينكه پنجاه سال با همسرى شاداب و سالم و بانشاط زندگى كند، سنواتى اندك با هسمرى بيمار و افسرده و بى نشاط زندگى خواهد كرد. شما خواننده محترم به او بگوييد: اگر دامادت با دختر و خواهرت چنين كند، تو مى پسندى ؟ او چون عاطفه ندارد، شايد بگويد: آرى !

شما خواننده محترم ، هر چه مى خواهى به او بگو، اما من درباره او سخن امير مومنان على عليه‌السلام را به ياد مى آوردم كه مى فرمايد: بعضى از مردم به قدرى پست و بى مقدارند كه لبهاى انسان حتى اين لياقت را ندارند كه انسانى لب به نكوهش و بد گوئيشان بگشايد.

اين گونه افراد نبايد اين كتاب را مطالعه كنند، زيرا مايه فهم مطالب اين كتاب كه ماخذ اسلامى را بيان مى كند، ذوق و عاطفه و تحقيق و تعهد است و آن مردك كور دل هيچيك را ندارد. به گمان اينجانب او نبايد خود را مسلمان بخواند و از امت پيغمبرى بداند كه آن همه سفارش درباره دوست داشتن زنان ، احترام زنان ، سخت گيرى نكردن بر زنان و تحمل كج خلقى زنان دارد و در آخرين لحظات زندگى هم ، آخرين سفارش او به امتش ، رعايت حال زنان بوده است .

اين گونه افراد، لااقل نبايد خود را با تقوى بدانند، زيرا چنانكه شيخ بهائى در كتاب « كشكول » نقل مى كند: « شخصى درباره عروس كردن دختر خويش با امام مجتبى عليه‌السلام مشورت كرد. حضرت فرمود: « دخترت را به ازدواج مرد با تقوى درآور، زيرا اگر او دخترت را دوست بدارد، گراميش خواهد داشت و اگر او را دوست ندارد بر او ستم نخواهد كرد.»

### دليل

و كلوا و شربوا و لا تسرفوا انه لا يحب المسرفين .

بخوريد و بياشاميد ولى اسراف نكنيد كه خدا اسراف كنندگان را دوست ندارد. (٧٧)

٧٣- و قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم انى اءتعجب ممن يضرب امراءته و هو بالضرب اءولى منها، لا تضربوا نساءكم بالخشب فان فيه القصاص ‍ و لكن اضربوهن بالجوع و العرى حتى تريحوا فى الدنيا و الاخره .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من در شگفتم از مردى كه هسمرش را مى زند، در صورتى كه خودش به كتك خوردن سزاوارتر است . زنان را با چوب تاديب نكنيد، بلكه با گرسنگى و برهنگى تاديب كنيد تا در دنيا و آخرت راحت باشيد. (٧٩)

٧٥- و هل خلفتم الا فى حثاله لا تلتقى بذمهم الشفتان استصغارا لقدرهم و ذهابا عن ذكرهم .

و فرمود: مگر نه اينست كه شما در ميان مردم پست و بى ارزشى باقى مانده ايد كه لبهاى انسان براى مذمتشان به حركت نمى آيد، به خاطر بى مقدارى آنها و اينكه براى هميشه يادشان فراموش باشد.

موضوع ديگر، آشپزى و طبخ غذاست كه چون كار هر روز است و زن بيشتر در خانه است ، بايد او به عهده بگيرد، حتى مردانى كه شغلشان آشپزى است و غذاهاى مطبوع و لذيذ براى ديگران درست مى كنند، لذتش در اينست كه : در منزل غذاى دست پخت خانم خود را بخورند و به او تعليم دهند و تمجيد كنند و معايب طباخى خانم را گاهى با زبان خوش گوشزد كنند و گاهى چشم پوشى نمايند و گاهى هم تشكر كنند.

ولى اگر شوهر آشپز نباشد، خانمهاى محترمه مى دانند كه غذاى خوب پختن كار ساده و آسانى نيست . بدون جهت نيست كه امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: بهترين زنان آن است كه غذايى پاكيزه تر بپزد. خانمها مى دانند: براى تهيه غذاى مطبوع بايد، مواد اوليه خوب را در وقت مناسب تهيه كرد و در ظرف مناسب و جاى مناسب نگهدارى نمود و با ظروف و ادوات مناسب طبخ نمود و دستور طبخ را از متخصصان فن تعليم گرفت يا كتابهاى مربوطه را مطالعه كرد. در آموختن نبايد مسامحه كرد و از ياد گرفتن نبايد خجالت كشيد.

### دليل

٧٦- قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نعم اللهو المغزل للمراءه الصالحه .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمود: چه سرگرمى خوبى است ريسندگى براى زن شايسته . (٨٢))

٧٨- قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : خير نسائكم الطيبه الريح ، الطيبه الطبيخ .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: بهترين زنان شما (مسلمين) زنى است كه خوشبو و خوش دستپخت باشد. (٨٤)

٨٠- ان هذا الدين متين فاءوغلوا فيه برفق و لا تكرهوا عباده الله الى عباده فتكونوا كالراكب المنبت الذى لا سفرا قطع و لا ظهرا اءبقى .

اين دين متين است ، با ملايمت در آن وارد شويد، عبادت خدا را به صورتى ناپسند به بندگان خدا عرضه نكنيد تا مانند سوارى باشيد كه در اثر تندروى نه به مقصد رسيده و نه مركبى باقى گذارده است . (٨٦)

٨٢- فلا تخضعن بالقول فيطمع الذى فى قلبه مرض .

شما زنان نبايد صداى خود را در گفتار نازك كنيد تا مرد بيمار دل به طمع افتد. (٨٨)

وقتى زنان چادر يا عباى روپوشى را به خود پيچيدند، جوانان هرزه اى كه در سر راه ايستاده اند، مى فهمند كه آنها زنان عفيف و پاكدامن مى باشند، لذا ايشان را با شوخى كردن و متلك گفتن آزار نمى دهند.

٨٤- والقواعد من النساء اللاتى لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح اءن يضعن يثابهن غير متبرجات بزينه و اءن يستعففن خير لهن .

و زنانى كه از عادت و زائيدن وامانده اند و اميد شوهر كردن ندارند، گناهى بر آنها نيست كه بدون نمايش زينت ، روپوش خويش نزد نامحرمان ، از تن برگيرند، ولى اگر خوددارى كنند، برايشان بهتر است . (٩٠)

پيداست كه اين حديث در مورد نهى از نگاه كردن زن به مرد است نه مرد به زن ، بعلاوه فقهاء عظام در اين حديث احتمال خصوصيت مورد مى دهند و مى گويند اين حكم را نمى توان تعميم داد، يعنى تنها به استناد به اين حديث نمى توانيم بگوييم : اگر زنى در برابر مرد كورى قرار گيرد و تصميم جدى بگيرد كه به آن مرد نگاه نكند، باز هم لازم باشد، از نزد او برخيزد و برود، بلكه در چنين موردى مى توان گفت : زن اختيار دارد كه يا آنجا بنشيند و به مرد نگاه نكند، يا از آنجا برخيزد و برود تا او را نبيند، مگر اين كه دليل ديگرى داشته باشيم كه برخاستن را به طور كلى لازم بداند.

٨٦- و لا يضربن باءرجلهن ليعلم ما يخفين زينتهن .

زنان پاهاى خود را جورى به زمين نزنند كه زينتهاى نهانى ايشان دانسته شود. (٩٢)

٨٨- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اذا جلست المراءه مجلسا فقامت عنه فلا يجلس اءحد فى مجلسها حتى يبرد.

هر گاه زنى از جائى كه نشسته بر خيزد، مردى در آنجا ننشيند مگر زمانى كه سرد شود. (٩٤)

٩٠- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام قال : كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يسلم على النساء و يرددن عليه و كان اميرالمومنين عليه‌السلام يسلم على النساء و كان يكره اءن يسلم على الشابه منهن ...

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به زنها سلام مى كرد و زنها جواب مى دادند و اميرالمومنين عليه‌السلام به زنها سلام مى كرد، ولى از سلام كردن به زن جوان كراهت داشت . (٩٦)

٩٢- عن عمران بن الحصين ، قال : كنت عند النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جالسا اذ اءقبلت فاطمه عليه‌السلام و قد تغير وجهها من الجوع

عمران گويد خدمت پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بودم كه فاطمه (س) وارد شد، در حالى كه چهره اش از گرسنگى دگرگون بود. و در روايت ديگر جابر بن عبد الله انصارى چهره حضرت فاطمه را از گرسنگى زرد مى بيند. (٩٨)

٩٤- فلما كان ليله الزفاف اءتى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ببغلته الشهباء و ثنى عليها قطيفه و قال لفاطمه : اركبى و اءمر سلمان اءن يقودها.

حضرت فاطمه عليه‌السلام در شب عروسيش سوار بر استرى بود و سلمان افسار آن را گرفته و مى برد. (١٠٠)

زنى به نام « حولاء» در مدينه عطر فروشى مى كرد و يكى از مشتريانش ‍ پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. (١٠٢)

از دليلى كه امام عليه‌السلام در آخر روايت فرمود، معلوم مى شود كه هر زن روستايى شامل اين حكم نيست ، بلكه روستائى اى كه قدرت فهم مسائل دين را نداشته باشد، چنانكه زن ديوانه هم چنين است .

## مشورت با زن

روشن است كه انسان عاقل مى خواهد با عنصر متخصص مشورت كند: با مهندس در امر ساختمان ، با قابله در امر زايمان و با آشپز در امر غذا پختن ، به علاوه انسان درباره اين امور مايل است كسى را پيدا كند، كه در فن خود متخصص تر تجربه ديده تر و عاقلتر باشد، از اين رو كلمه « ريش سفيد و گيس سفيد» را براى اين اشخاص بكار مى برند، يا كلمات « سرد و گرم چشيده ، پستى و بلندى ديده و پيراهن بيشترى پاره كرده » و امثال آن را.

دين مقدس اسلام ، درباره مشورت با زن عينا همين مطلب عقلى را بيان مى كند. خداوند متعال زن را براى امور خانه دارى و تربيت فرزند آفريده است ، تربيت فرزندانى كه همان ، عالمان و شاعران و عارفان و مجتهدان و سلحشوران و نوابغ زمان مى شوند و همه اينها قسمتى از آغاز عمر خود را كه آماده شكل گيرى براى تخصصهاى بعدى مى شوند، در دامن مادران مى گذرانند، ولى از خود بانو نبايد انتظار داشت كه همه تخصصها را داشته باشد تا به فرزند خود بياموزد. فرزند قسمت عمده تخصصها را بعد از بلوغ و از مردان عالم و عارف و سلحشور و هنرمند مى آموزد.

خداوند مرد را براى امور خارج خانه ، امور سخت و طاقت فرسا، مانند حرفه و صنعت ، جنگ و صلح ، كشتى و زورآزمايى ، كسب و پيشه ، و خلاصه براى مبارزه در برابر مشكلات زندگى آفريده است و از زمانى كه انسان ، روى كره خاكى قدم نهاده است ، روش زندگى او اين گونه بوده است ، البته موارد استثنائى هم وجود داشته كه اسلام روشن بين حتى موارد استثنا را هم در نظر گرفته است .

اسلام مى گويد: در امورى كه مربوط به زنان نيست ، با آنها مشورت نكنيد، و در امورى كه مختص به آنهاست ، با ايشان مشورت كنيد، مانند امور مربوط به دخترانشان ، و نيز در امور مربوط به مردان هم با زنان مشورت نكنيد، مگر با زنى كه در امر مورد نظر عقل و تجربه كافى داشته باشد.

اى عاقلان و انديشمندان واى عارفان و خردمندان جهان آيا در اين جهان مكتبى و آئينى ، انديشمندانه تر، منصفانه تر، واقع بينانه تر از اسلام يافته ايد؟

### دليل

٩٧- ائتمروا النساء فى بناتهن .

با زنانتان در امور مربوط به دخترانشان مشورت كنيد. (١٠٤)

(على عليه‌السلام در خطبه ٧٨ نهج البلاغه مقدار نقص عقل زن را نسبت به مرد معين نموده و با استشهاد به آيه قرآن كه شهادت دو زن را مطابق يك مرد بيان كرده است ، عقل يك زن را نصف عقل يك مرد مى داند، آن هم در امور مربوط به شهادت و مانند آن كه مردان در آن امور تجربه بيشترى دارند. چنانكه در درس چهل و ششم بيان مى كنيم .)

٩٩- اياك و مشاوره النساء الا من جربت بكمال عقل .

از مشورت با زنان بپرهيز مگر با زنى كه كمال عقل او آزمايش شده باشد.

حال اگر زن و شوهرى چنين دستورات سعات بخش و رفاه انگيز و محبت آور اسلام را نشنيدند يا شنيدند و عمل نكردند و خواستند با دين خود، با خداى مهربان خود، با پيغمبر دلسوز خود، بلكه با سعادت و سرنوشت خود مخالفت و لجبازى كنند، اسلام موضوع حق و وظيفه را پيش مى كشد. مثلا اگر مردى به همسرش بگويد: راضى نيستم به مجلس عزاى پدرت هم بروى و زن نتواند اين موضوع را تحمل كند او مى تواند به شوهرش بگويد: من وظيفه ندارم در خانه هيچكارى بكنم . برو يك آشپز بياور. يك نظافتگر، يك لباس شوى و يك بچه نگهدار تا آن وقت بفهمى كه چهار نفر آنها به اندازه نصف من هم دلسوزى ندارند، يا اگر زنى بهانه بگيرد و بگويد نمى خواهم به مسافرتى كه شغل تو هست بروى و با تو هم نمى آيم ، مرد مى تواند عكس العمل شرعى نشان دهد و از حقوقى كه دارد، استفاده كند مثلا نفقه و لباس كمترى به او بدهد و با اين عمل زن را بيدار كند و به او بفهماند كه بين زن و شوهر نبايد عناد و لجبازى باشد. زيرا لجبازى كار را به ستيزه مى كشاند، چنانكه فردوسى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ستيزه به جايى رساند سخن |  | كه ويران كند كاخهاى كهن |

### دليل

١٠٠- و من آياته اءن خلق لكم من اءنفسكم اءزواجا لتسكنوا اليها و جعل بينكم موده و رحمه ان فى ذلك لايات لقوم يتفكرون .

از جمله آيتهاى خدا اين است كه براى شما از جنس خودتان همسران آفريد، تا به وجود آنها آرام گيريد و ميان شما دوستى و مهربانى برقرار ساخت ، در اين امر براى كسانى كه انديشه مى كنند عبرتهاست . (١٠٧)

از مزاياى اسلام اين است كه همواره حامى مستضعفان است ، شخص قوى و نيرومند، خود مى تواند حق خويش را بستاند، حمايت از او لازم نيست ، بلكه حمايت از او، ستم كردن بر مستضعفان است . اصولا وجود قانون كه ضرورتش را هر عاقلى درك مى كند، براى حمايت مستضعفان است ، و اين حمايت به معنى رساندن مستضعف را به حق خويش مى باشد نه به معنى ستم كردن بر نيرومند و قدرت دادن به مستضعف تا او هم نيرومند و مستكبر شود.

## الرجال قوامون ...

در هر اجتماعى كه از دو يا چند انسان تشكيل مى شود و مى خواهند مدتى با يكديگر زندگى كنند، يك رئيس و تصميم گيرنده لازم است تا حكومت خان خانى و خودسرانه پيش نيايد و اختلاف سليقه و درگيرى و نزاع ، امور زندگى را مختل و معوق نسازد.

در نظام خانوادگى از نظر اسلام ، مرد رئيس است . زيرا قدرت بازوانش بيشتر است و مسئول تمام مخارج خانه مى باشد، پس اگر زن و شوهرى در مورد خريد يا اجاره منزل ، منزل كوچكتر يا بزرگتر، بالاى شهر يا پائين شهر اختلاف نظر داشته باشند، از نظر اسلام ، راى و نظر مرد مقدم است و بايد عملى شود، زيرا اوست كه هزينه را مى پردازد، مخارج را تحمل مى كند. عقل سالم چنين قضاوت مى كند، حقوق و قانون چنين دستور مى دهد. همچنين اگر زن و شوهر در خريد قالى يا گليم ، ظرف ملامين يا مسى ، مسافرت با قطار يا هواپيما، خريد استكان يا فنجان و ده ها و صدها امر ديگر مانند اين امور، اختلاف پيدا كردند، نظر مرد مقدم است ، زيرا صندوق بدست اوست و حساب و دخل و خرج زندگى را او مى داند.

البته نسبت به خريد لباس و كفش زن مرد از نبايد از حد متعارف و معمول پائين تر آيد، مثلا در زمان ما لباس كرباس پائين تر از حد معمول است و آن را براى كفن ميت به كار مى برند به براى لباس زن ، مگر آنكه زن و شوهرى به خاطر علت و نظرى خاص ، با لباس كرباس هم توافق كنند.

و نيز اگر دزدى يا دشمنى به خانواده حمله كند، تصميم گيرى و قيمومت به دست مرد است كه نعره زند و از اموال خود دفاع كند. در اينجا زن نبايد دخالت كند؛ زيرا كه حنجره او جاذب است نه دافع و خانه و اموال هم بيشتر از آن مرد است . همچنين در توليد فرزند بيشتر اختيار بدست مرد است . اين است معنى آيه شريفه :

الرجال قوامون على النساء.

البته چنانكه در درس چهل و هشتم (اختلاف سليقه) خواهيم گفت : با وجود آنكه اسلام حق تقدم را به مرد داده است ، ولى توصيه مى كند، حتى الامكان مستحب است براى مرد كه رضايت همسر خود را جلب كند، و در رابطه با او خدا را در نظر بياورد.

بعضى از مردان جاهل و مغرور، از آيه شريفه « الرجال قوامون على النساء» . سوء استفاده كرده ، بر زنان خود تحكم و زورگويى مى كنند و تحكم خود را به قرآن مجيد مستند مى نمايند. چنانچه شوهران مغرور و بى خبر ديگرى كتك زدن زنان را به قرآن كريم مستند مى كنند و محبوس كردن زن را در خانه به اسلام نسبت مى دهند. توضيح هر يك از اينها در جاى خود گفته شد (به درس هشتم و هيجدهم مراجعه شود.)

### دليل

١٢٠- الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما اءنفقوا من اءموالهم ؛ فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله .

مردان بر زنان سر پرستى دارند، به خاطر برترى و فضيلتى كه خدا بعضى از مردم را بر مردم ديگر مى دهد و نيز به خاطر انفاقى كه از مال خود مى كنند پس زنان شايسته در زمان غيبت شوهر، مطيع اند و نگهدار به خاطر نگهدارى خدا از ايشان . (١٠٩)

مقصود از درجه افزون ، همان قيمومتى است كه شوهران بر زنان دارند.

دريافت زن مسلمان از آيه شريفه اين است كه : خداوند مهربان بعد از سرپرستى پدر و مادر، براى دختر سرپرست ديگرى به نام شوهر تعيين مى كند تا يك دختر در اين جهان پهناور، بى انيس و ياور نباشد. شوهر اگر چه اسمش قيم است ولى در حقيقت مسؤ ول صيانت و متكفل مخارج زن خود مى باشد. زن مسلمان قدر اين نعمت الهى مى شناسد، حجاب و عصمت خود را حفظ مى كند و مايه شادى و دلگرمى شوهر خود مى شود و خانه را كانون مهر و صفا و ترقى و تعالى مى سازد.

و برداشت مرد مسلمان از آيه شريفه اين است كه : حال كه خداوند مهربان بر او منت نهاده و او را سرپرست و قيم قرار داده است ، او هم بايد از اين منصب الهى سوء استفاده نكند، از زير دست خود مانند يك « امانت خدا» نگهدارى كند و به مسئوليت سنگين خود متعهد و وفادار باشد.

امتحان خداوند از بندگانش غالبا در همين موارد است كه قدرت و اختيارى به آنها مى دهد و راه استفاده درست از آن قدرت را نشان مى دهد، سپس ‍ آنان را آزاد مى گذارد تا ببيند چه كسانى نفس را كنترل مى كنند و چه كسانى ضعف نفس نشان مى دهند و از آن قدرت سوء استفاده مى كنند.

اما زنانى كه نمى خواهند ضعيفتر بودنشان را باور كنند و تبليغات موذيانه تساوى و همدوشى رياكاران غربى را در گوش گرفته اند، نمى دانم مى خواهند چه بگويند؟ مى خواهند بگويند: اگر با مردى با شرايط مساوى كشتى بگيرند، مرد را به زمين مى زنند يا مساوى مى كنند؟ مى خواهند بگويند در كارهاى سخت زندگى مانند، خلبانى ، دريانوردى ، و بكار بردن اسلحه جنگى مانند مردانند؟ اگر قبول دارند كه در اين امور از مردان ناتوانترند، پس چرا ناراحت مى شوند كه اسلام به مردان بگويد: چون زنان ضعيفند و شما قوى ، ما شما را قيم و سرپرست و رئيس و تصميم گيرنده قرار داديم و به شما مى گوييم چون زنان زير دست شما هستند، آنها را « امانت خدا» بدانيد و جانب آنها را رعايت كنيد.

## تكبر و بخل و ترس زن

خداوند متعال ، زن و مرد را تنها در انسانيت و جدايى از جماد و نبات و حيوان ، يكسان آفريده است ، ولى غرائز و عواطف و احساسات ايشان را مختلف نموده و مطابق ميدان فعاليت و خط مشى طبيعى و مسير خاص ‍ زندگى هر يك از آنها قرار داده است . به همين جهت ، براى هر يك از آن دو، وظيفه خاصى معين نموده و تكليف معينى از آنها خواسته است .

اختلاف روحيات و معنويات زن و مرد از لحاظ ارزش و مقدار به حدى است كه برخى از صفاتى كه براى مردان ، مذمون و ناپسند است ، همان صفت به طور مشخص براى زنان ، محمود و پسنديده است .

يكى از اين صفات ، تكبر و غرور و خود بزرگ بينى در برابر ديگران است كه براى مردان نكوهيده و براى زنان پسنديده است . زن بايد در برابر غير شوهرش با غرور و خود بزرگ بينى مشاهده شود، نه رام و منقاد، تا جوانان هرزه در او طمع نكنند. حالت كبر زن ، همان زره پوشى اوست كه در درس ‍ نهم گفته شد، بلكه در آنجا بايد علاوه بر تكبر، از زن حالت سرپيچى و امتناع و سركشى مشاهده شود.

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: « زن شايسته مانند غراب اعصم كلاغ يك پا سفيد) است كه كسى نمى تواند بر او دست يابد.»

اما تكبر و خود بزرگ بينى زن حتما بايد در برابر غير شوهرش باشد، زيرا احاديث و روايات بسيارى داريم كه تواضع و فروتنى زن در برابر شوهرش ‍ را تثبيت مى كند و اين صفت را از بهترين صفات زن معرفى مى نمايد.

در روايتى كه از اميرالمومنين عليه‌السلام نقل خواهيم نمود، دو صفت ديگر هم در رديف تكبر آمده است : اول ترس ، دوم بخل .

اين دو صفت هم از صفات زشت مردان است و در موارد معينى جزء صفات نيك زنان . بخل زن خوبست براى اينكه مال شوهر را حفظ كند و ترس او خوبست تا براى افتادن در دام شيادان هرزه آمادگى نداشته باشد.

اين ٣ صفت را خداوند متعال به مقتضاى حكمت خويش در سرشت زن نهاده است . تذكر اميرالمومنين عليه‌السلام به جويندگان راه سعادت ، براى اينست كه آنان هم زنان را بر ادامه و تاكيد همين صفات تربيت كنند و از ايشان فروتنى در برابر بيگانگان و سخاء و تهور را انتظار نداشته باشند كه بر خلاف سرشت آنهاست و فاسد كننده سرنوشتشان . زن اگر بخيل نباشد، ميوه و شيرينى و خوردنيهاى خانه را به زودى تقسيم مى كند و وقتى مهمانى مى آيد، چيزى پس انداز ندارد. او بايد بخيل باشد و شوهر هم بايد از بخل او خرسند باشد؛ همچنين اگر زنى از تنها بودن در خانه مى ترسد دليل خوبى اوست ، شوهر نبايد او را تنها گذارد.

و خلاصه زن داراى سرمايه اى گرانقدر و نفيس است به عنوان عفت و عورت كه از نظر اسلام هويت و شخصيت زن و امتياز او بر مرد، بستگى به آن دارد، بنابراين حفظ و صيانت اين سرمايه بر زن از اوجب واجبات است . همين سرمايه اى كه از نظر مكاتب ديگر شايد هيچ ارزشى نداشته باشد و حتى ضد ارزش باشد. سرمايه اى كه اگر در طريق خدا پسندش مصرف شود، اجتماعى سالم به وجود مى آورد و اگر منحرف شود، اجتماع به فساد و بى بند و بارى كشيده مى شود.

حفظ و صيانت اين سرمايه به دو طريق ممكن است :

اول : از راه مبارزه با كسى كه در مقام دستبرد و تجاوز است .

دوم : از راه پيشگيرى و به معرض نمايش نگذاشتن و نشان ندادن آن . پيداست كه چون طرف مقابل زن ، مرد است و قدرت و نيروى بازوى مرد بيشتر از زن مى باشد، راه اول ميسر نيست و تنها راه حفظ سرمايه براى زن ، به طريق دوم منحصر مى شود. اين قضاوت عقل و مقتضاى فطرت است و اسلام هم به زن دستور مى دهد حجاب داشته باشد، بيشتر در خانه باشد، از هر پيش آمد مشكوكى بترسد، در برابر نامحرم خود را ناتوان و فروتن نشان ندهد چنانكه در مقام دفاع از حقوق خويش ، بايد مقاوم و مبارز باشد. و همه اينها براى حفظ و صيانت سرمايه و شخصيت او بلكه براى حفظ سرمايه و شخصيت اجتماع است .

### دليل

١٠٤- و قال عليه‌السلام خيار خصال النساء، شرار خصال الرجال : الزهو (١١١)

١٠٥- كنا عندالنبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال : ان خير نسائكم الولود الودود، العفيفه العزيزه فى اءهلها، الذليله مع بعلها.

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بهترين زنان شما زنى است كه بسيار زاينده ، مهربان ، پاكدامن ، در ميان خانواده اش گرانقدر و نسبت به شوهرش خاضع و فروتن باشد. (١١٣)

١٠٧- كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اذا اءراد الحرب دعا نساءه فاستشارهن ثم خالفهن .

زمانى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اراده جنگى مى نمود، همسرانش را جمع مى كرد و با آنها مشورت مى فرمود و سپس بر خلاف گفته و راى آنها عمل مى كرد. (١١٥)

١٠٩- قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ناكح الكف ملعون .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه با دستش استمناء كند ملعون است . (١١٧)

١١١- يا على كفر بالله العظيم من هذه الامه عشره ... و ناكح البهيمه .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اى على ده طايفه از اين امت به خداى بزرگ كافر گشتند:... كسى كه با چارپايى آميزش كند. (١١٩) زنان مانند لواط مردان است ، هر دو زنى كه اين كار را كردند، بكشيد آنها را، بكشيد آنها را. (١٢١)

## غريزه زن

از نظر اسلام ، بهترين زن مسلمان ، زنى است كه غريزه جنسيش در برابر شوهر، زنده و بيدار باشد و در برابر بيگانگان خفته و آرميده ، شوهرش ‍ همواره او را آماده و خواهان بيند و ديگران او را متنفر و در حصار: حصارى غير قابل نفوذ و دژى مستحكم تر از فولاد.

از نظر اسلام براى زن مستحب است كه همواره داراى زينت باشد، و خود را آماده نشان دهد، براى شوهرش جاذبه داشته باشد، نه دافعه .

در درس يازدهم گفتيم : عطر زدن و روغن مالى (كرم) و موى و بدن شفاف و براق داشتن ، اگر براى مرد ماهى يك مرتبه خوبست ، براى زن هر روز مطلوبست تا مردم جهان بدانند، اسلام با زيبايى و زينت مخالفت ندارد، اسلام با فطرت و سرشت زن كه زيبايى دوستى او است مخالف نيست . اسلام با واقعيت ها مبارزه نمى كند و خلاصه اسلام همان چيزى را گفته است كه همگان مى دانند و عمل مى كنند و بر زبان نمى آورند.

زن اگر سعادت مى خواهد، اگر لذت و صفاى زندگى مى خواهد، بايد بداند كه از پدر و مادر خود بريده و با شوهرى دائمى تر از آنان ، وصل كرده است . بعد از اين خود او بايد مادر شود و مادر بزرگ اگر سعادت فرزندان و نوادگان و عروس و داماد برقرار كند و او را تنها غمخوار و دلسوز خود بداند.

همچنين شوهر كه رئيس خانواده است ، بايد فكر و هوش و حواسش ، اطراف همسر و خانه و فرزندانش باشد، از چشم چرانى و هوسبازى بپرهيزد، عفت چشم و دامن داشته باشد چنانكه قرآن كريم به هر دوى آنها عفت چشم و دامن را سفارش مى كند موضوع زنان متعدد و رعايت عدالت ، در شرايط ديگرى است كه اگر فرصتى باشد در جلد دوم همين كتاب خواهيم گفت :

خلاصه اگر بگويم ، فشرده و محصول اين كتاب و تمام مآخذ اسلامى نسبت به طرز رفتار و شوون زندگى زن و شوهر، بايد همين چند سطر باشد، مبالغه نكرده ام .

دختر و پسر از زمانى كه همسر يكديگر مى شوند تا پايان زندگى خود بايد، فكرى جز سازگارى بايكديگر و تامين سعادت يكديگر و جلب رضايت يكديگر نداشته باشند، چشمشان نبيند مگر اين هدف ، گوششان نشنود، مگر اين سخن ، زبانشان نگويد مگر اين بيان ، فكرشان ، حركت نكند مگر در اين راه ، اعضاء و جوارحشان نجنبد مگر در اين مسير، و از هر حركتى كه بر خلاف اين جهت باشد، بايد بپرهيزند.

### دليل

١١٤- جاءت امراءه الى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقالت : يا رسول الله - ما حق الزوج على المراءه ؟ فقال اءكثر من ذلك . قالت فخبرنى عن شى منه ، قال :... عليها اءن تتطيب باءطيب طيبها و تلبس اءحسن ثيابها و تزين باءحسن زينتها و تعرض نفسها عليه غدوه و عشيه

زنى خدمت پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرض كرد: اى رسول خدا، حق شوهر بر زن چيست ؟ فرمود: زياد است . عرض كرد: اندكى را به من بگوئيد. فرمود: ... زن بايد خود را به بهترين بوهاى خوش معطر كند و بهترين لباسش را بپوشد و خود را به بهترين زينتى كه دارد بيارايد، و هر صبح و شام خود را به شوهرش عرضه كند.

بر اثر غريزه جنسى كه خداوند متعال در وجود دو جنس مخالف به وديعت نهاده است ، دختر و پسر، پس از بلوغ يك نوع گرايش و تجاذبى ميان خود احساس مى كنند كه پسر دوستدار خواستگارى است و دختر خواهان قبول ، ولى قبولى شرافتمندانه و تواءم با مناعت و بزرگوارى . دختر و پسر وقتى يكديگر را مى بينند، اين تجاذب و كشمكش ، ناخود آگاه ميان آنها به كار مى افتد، ولى تا زمانى كه زن و شوهر نشده اند، موانع عقلى و شرعى و اخلاقى و اجتماعى را بر سر راه خود مى بيند لذا دماغ سوخته و دل تفتيده از يكديگر جدا مى شوند. سفره رنگين را با شكم گرسنه ترك مى گويند و در انتظار فرصت مى نشينند، ولى زمانى كه عقد مزاوجت بستند و زن و شوهر شدند، تمام موانع بر طرف مى شود. زمان تخليه عقده ها فرا مى رسد و تجاذب و كشمكش به پيوند و اتصال مى انجامد. در اين زمان ، پيغمبر عزيز اسلام - كه جان همه ظريف پسندان و نغز خواهان جهان به قربانش باد - مى خواهد به اين تجاذب و اتصال روح و صفا بخشد، جلوه و رونق دهد، نور و درخشندگى عطا كند و آميزش حلال آنها را از يك عمل خشك و بى روح ، خارج سازد، لذا اين دستورات جالب و شيرين را به خانم محترم مى دهد. و اين همان چيزى است كه هر مرد و زنى مى خواهد و عمل مى كند و بر زبان نمى آورد.

١١٥- سمعت جابربن عبد الله يقول : كنا عندالنبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال ان خير نسائكم ... المتبرجه مه زوجها الحصان على غيره التى تسمع قوله و تطيع اءمره و اذا خلابها بذلت له ما يريد منها و لم تبذل كتبذل الرجل ...

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بهترين زنان شما، زنى است كه ... زينت و آرايش خود را براى شوهرش اظهار كند و از غير شوهرش بپوشاند، سخن شوهرش را بشنود و امرش را اطاعت كند و چون شوهر با او خلوت كند. هر چه خواهد به او ببخشد، ولى خود را مانند مرد بى حشمت نكند. (١٢٣)

١١٧- قال اميرالمومنين عليه‌السلام : الفتن ثلاثه : حب النساء و هو سيف الشيطان ... فمن اءحب النساء لم ينتفع بعيشه .

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: موجبات فتنه سه چيز است : اول ، دوست داشتن زنان كه آن شمشير شيطان است (و با آن به جنگ مومن مى رود، اگر سست ايمان باشد، در برابر زن پايش مى لغزد و به حرام مى افتد)... هر كس زنان را دوست بدارد، از زندگيش بهره نبرد (زيرا در اثر افراط در شهوترانى چشمش كم نور، كمرش خميده ، اعصابش لرزان و عمرش كوتاه مى گردد. (١٢٥)

١١٩- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ما اصيب من دنيا كم الا النساء والطيب .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: از دنياى شما بهره نمى برم دوست نمى دارم مگر زنان و بوى خوش را. (١٢٧)

١٢١- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام قال : من اءخلاق الانبياء حب النساء.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: از اخلاق پيغمبران ، دوست داشتن زنان است . (١٢٩)

## درك مشكلات همسر

هر يك از زن و شوهر حوزه فعالى مخصوصى دارد و مسير معينى را مى پيمايد. در حوزه هر يك از آنها مشكلات و سختيها و موانع خاصى وجود دارد كه در حوزه فعاليت ديگرى نيست ، از اين رو درك مشكلات هر يك براى ديگرى ، بسيار مشكل و درك كاملش محال است ، زيرا محال است كه مرد تغيير جنسيت دهد و زن شود يا زن تغيير جنسيت دهد و مرد گردد. ولى چون اين دو موجود، به حكم اجبار غريزى و نياز اجتماعى و اقتصادى ، كنار هم قرار گرفته و زندگى مشتركى تشيكل داده و زير يك سقف نشسته و روى يك بالش سر مى گذارند، مشكلات هر يك از آنها با ديگرى ارتباط پيدا مى كند و بايد آن ديگرى در مشكلات همسرش فكر كند و بينديشد و عجولانه قضاوت نكند.

### مثال :

١- زن و شوهرى مى خواهند با يكديگر از خانه بيرون روند، دو كودك دارند كه زن بايد آنها را آماده كند يا به كسى بسپارد، در اينجا كار مرد فقط لباس پوشيدن و جوراب پاكردن و كلاه يا عمامه به سر گذاشتن است ولى زن اولا لباس پوشيدن خودش با توجه به مراعات حجابى كه خدا بر او لازم كرده است ، وقت بيشترى لازم دارد و ثانيا آماده كردن كودكان چند برابر بزرگترها وقت لازم دارد، در اينجا شوهر نبايد به همسرش بگويد، چرا اينقدر معطل مى كنى و عصبانى شود، او بايد مشكل همسر خود را درك نمايد و احيانا به او كمك كند.

٢- مردى در بازار با مردم دعوا كرده و سپس براى خريد نان و گوشت به صف ايستاده و در هواى گرم راه رفته و خسته و كوفته به خانه آمده است . خانم مى گويد: زرد چوبه نداريم . مرد مى گويد: حال ندارم ، خسته ام ، يكبار غذاى بى زرد چوبه مى خوريم ، بانوى عاقل بايد فكر كند: شوهرم كه هميشه سر حال و بانشاط بود و امروز اظهار كسالت و خستگى مى كند، لابد ناراحتى دارد، نبايد اصرار كنم ، يا خودش بخرد يا از همسايه بگيرد و يا صرف نظر كند.

٣- بانويى به واسطه ضعف اعصاب يا گريه كودك ، شب را تا صبح نخوابيده و گيج و بى حال است ، شوهر عاقل نبايد، صبح زود بيدار شدن و صبحانه درست كردن را از او انتظار داشته باشد، بايد به او اجازه دهد، قدرى استراحت كند، بلكه اگر وقت دارد، خودش صبحانه مقوى و لذيذى براى همسرش آماده كند.

٤- زن مطالبه پول يا خريد جنسى مى كند و شوهر مى گويد پول ندارم ، زن نبايد بگويد من پول لازم دارم « ندارم » را نمى فهمم و اصرار و پافشارى كند تا درگيرى و نزاعى برپا شود، بايد مشكل شوهر را درك كند و چند روز صبر نمايد.

نظير اين مثالها كه گفتيم در زندگى زن و شوهر زياد پيدا مى شود كه زنان و شوهران عاقل ، خودشان تشخيص مى دهند و مى فهمند و محتاج به توضيح نيست ، اينجانب فقط توصيه مى كنم خوانندگان محترم ، در اين موضوع دقت بيشترى بفرمايند و به راستى به فكر درك مشكل همسر خود باشند

دليل

١٢٣- عن على عليه‌السلام فى حديث الاءربعماءه ، قال : اذا اءراد اءحدكم اءن ياءتى زوجته فلا يعجلها فان للنساء حوائج .

على عليه‌السلام فرمود: هر گاه يكى از شما بخواهد با زنش نزديكى كند، نبايد او را به شتاب اندازد، زيرا زنان هم كارها و نيازهائى مخصوص به خود دارند. (١٣١)

١٢٥- قال ابوالحسن الرضا عليه‌السلام ينبغى للرجل اءن يوسع على عياله لئلا يتمنوا موته .

امام رضا عليه‌السلام فرمود: مرد را سزاوار است كه بر عيالش توسعه دهد تا آرزوى مرگ او را نكنند. (١٣٣)

## تشكر

زن و شوهر بايد گاهى از يكديگر به زبان تشكر كنند و محبت و عاطفه قلبى خود را اظهار نمايند، براى گرم نگهداشتن تنور عشق و صفا، انجام وظيفه و محبت قلبى به تنهايى كافى نيست . اظهار محبت و تشكر مخصوصا نسبت به زن كه عواطف ظريفتر و احساسات رقيقترى دارد تاثير روانى عميقى در روح شنونده باقى مى گذارد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: « مردى كه به زنش بگويد: من تو را دوست دارم ، تاثير اين سخن براى هميشه در روح او باقى مى ماند» يعنى زن از شنيدن اين جمله به وجد و شعف مى آيد، پر و بال پيدا مى كند، سر شوق مى آيد، وظيفه اش را با دلگرمى انجام مى دهد و مشكلات زندگى را با چهره باز تحمل مى كند، همچنين وقتى كه شوهرش به او بگويد: دست شما درد نكند. غذاى لذيذى پخته ايد، آفرين بر شما، امروز مهماندارى خوبى كرديد.

شوهرانى هستند كه زنان خود را دوست مى دارند و از خانه دارى آنها راضى مى باشند، ولى هيچگاه دوستى خود را اظهار نمى كنند و تشكرى بر زبان نمى آورند. اينها يا فكر مى كنند: تشكر و اظهار محبت ، شخصيت آنها را پايين مى آورد يا زن خودش را لوس مى كند، ولى بايد بدانند كه اين فكر بر خلاف دستور اسلام است ، اگر علت عدم تشكر اولى باشد، مرد در اشتباه است و اگر دومى درست باشد، زن در اشتباه است و در هر حال شوهر بايد وظيفه خود را انجام دهد.

بعضى ديگر از شوهران فكر مى كنند كه با پول دادن زياد و كفش و جوراب خريدن بسيار، مى توانند همسر خود را راضى نگه دارند، لذا از تشكر و اظهار محبت زبانى به هر علتى كه هست كوتاهى مى ورزند. اينگونه شوهران هم در اشتباهند و نمى دانند كه گاهى گفتن يك كلمه « متشكرم » بيشتر از يكدست لباس خريدن در روح زن تاثير مى گذارد، و غريزه حب جاه و خود دوستى او را اشباع مى كند، غريزه اى كه اگر گرسنه بماند و تامين نشود عكس العمل نشان مى دهد.

همچنين زن بايد گاهى از شوهرش تشكر كند، زحمات فراوان و عرق ريزيهاى او را به زبان آورد و قدرشناسى نمايد. گفتن اين كلمات در روح شنونده اثر نيك مى گذارد. غفلت نبايد كرد، كوچك نبايد شمرد، تشكر و قدردانى و همچنين سلام و بدرقه و خداحافظى و نظافت را كه در درس هاى گذشته گفتيم ، ربطى به دارايى و ندارى ، زندگى مرفه و غير مرفه ندارد، بلكه انجام دادن آداب دينى بركت مى آورد، رفاه و سعادت مى آورد، قبول نداريد، امتحان كنيد.

و باز در اينجا بايد اضافه كنم كه اگر يكى از زوجين ، از ديگرى تشكر كرد، آن ديگرى نبايد خود را گم كند و كم ظرفيتى نشان دهد و بادى به غبغب اندازد و سخنى بر خلاف بزرگوارى خود بگويد، يا فكر كند كه تشكر همسر، نشانه ضعف و ناتوانى اوست .

اصولا در ميان همين تشكرها و جواب تشكرها، احوالپرسيها، تعارفها» دعوت گرفتن ها و پاسخ دادن ها، مقدار ادب و بى ادبى دو طرف معلوم مى شود. مقدار بزرگوارى و پستى آنها معلوم مى شود. مقدار صبر و بى صبرى آنها معلوم مى شود و بالاخره مقدار انسانيت و تعهد آنها به اسلام معلوم مى شود.

فرض كنيم شوهر مهمانى آورده و زن پذيرايى خوبى كرده است . اگر اين زن و شوهر مسلمان و متعهد باشند، مثلا اين گونه تشكر و پاسخ گويى دارند:

شوهر: از شما تشكر مى كنم كه پذيرايى خوبى كرديد، دست شما درد نكند.

زن : وظيفه خودم را انجام دادم .

شوهر: اين پذيرايى خارج از وظيفه بود، به حساب لطف و عنايت شما مى گذارم .

زن : شما لطف كرديد كه مهمانى را كه هديه خداست به خانه ما آورديد.

شوهر: هديه خدا براى هر دو نفر ما بود. ولى پخت و پز شما، محبت اضافه ئى بود كه قابل تقدير است .

زن : زن هم از كارهاى عادى يكنواخت خانه سير مى شود، گاهى تفننى مى خواهد. تلاش و تقلاى بيشترى مى طلبد.

شوهر: ولى غذاى بسيار لذيذى پخته بوديد، اين ديگر نشانه محبت و سليقه و عاطفه شما بود.

زن : شما لوازم و مواد خام خوبى تهيه كرده بوديد.

شوهر: زن اگر سليقه نداشته باشد و به فكر ياد گرفتن از ديگران نباشد. مواد خوب را هم خراب مى كند.

زن : ديده خوش بين داريد، بالاخره شما گاهى مهمان بياوريد.

شوهر: مى ترسم شما را به زحمت اندازم .

زن : مگر شما در بيرون خانه زحمت نمى كشيد؟ شما خود فهميده و دانائيد، توانائى و مقدار كار مرا حساب مى كنيد. (١٣٥)

١٢٨- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام قال : مكتوب فى التواراه : اشكر من انعم عليك و اءنعم على من شكرك ، فانه لا زوال للنعماء اذا شكرت و لا بقاء لها اذا كفرت .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: در تورات نوشته است كه : سپاسگزارى كن از كسى كه به تو احسان نمود و احساس كن به كسى كه از تو سپاسگزارى نمود، زيرا احسان ، اگر سپاسش گزارى ، پايدار شود. و اگر ناسپاسش كنى دوام نيابد. (١٣٧)

١٣٠- قال الصادق عليه‌السلام : لعن الله قاطعى سبل المعروف . قيل و ما قاطعو سبل المعروف ؟ قال : الرجل يصنع اليه المعروف فيكفره فيمتنع صاحبه من اءن يصنع ذلك الى غيره .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خدا لعنت كند راهزنان نيكى را. گفتند راهزنان نيكى چه كسانند؟ فرمود: كسى كه شخصى به او احسانى مى كند و او سپاسگزاريش نمى نمايد، در نتيجه احساس كننده از احسان به ديگران امتناع مى ورزد.

١٣١- قال الصادق عليه‌السلام : اذا اءحببت رجلا فاخبره بذلك فانه اءثبت للموده بينكما.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هرگاه كسى را دوست داشتى ، دوستى خود را به او اعلام كن ، زيرا اين عمل الفت و مودت را بين شما دو تن پايدارتر و مستحكم تر مى كند. (١٤٠)

## گوش دادن به سخن

ديانت مقدس اسلام كه منشاءش وحى آسمانى و قانونگزارش خداوند سبحانى است ، تمام احتياجات فردى و اجتماعى انسان را به بهترين صورت بيان كرده و به اصطلاح ما « از سير تا پيازش را بر شمرده » و براى راهنمايى ما فرستاده است ، اسلام دستور مى دهد: اگر كسى به سخن گفتن مشغول است ، شما به سخن او گوش دهيد. صبر كنيد تا حرفش تمام شود، آنگاه در مقام پاسخ برآييد. كسى كه در ميان سخن ديگرى وارد شود و سخن او را نيمه تمام گذارد، به فرمايش رسول خدا چنان است كه خراشى به چهره او وارد كرده باشد چه زيباست اين كلام مانند تمام كلمات و فرمايشات پيغمبر و ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعين زيرا سخن نمايانگر شخصيت انسان است ، و هر كسى با سخن گفتنش ، ماهيت وجودى و شخصيت واقعى خود را اظهار مى كند، بنابراين سخن چهره و رخسار گوينده است كه ماهيت او را مى نماياند. پس كسى كه در ميان سخن ديگرى وارد شود و نگذارد سخن او تمام شود، چهره شخصيت او را خراش داده و لكه دار كرده است هر كسى بايد فكر كند: چنانكه خود او نمى خواهد ديگران در ميان سخن او وارد شوند و سخن او را ناتمام گذارند، او هم نبايد نسبت به ديگران چنين كند. اين دستور براى همه مسلمين هست زن و شوهر هم از آن مستثنى نيستند. هنگامى كه مرد سخن مى گويد، خانم عاقل و با شخصيت صبر مى كند تا سخن شوهرش تمام شود. به سخن او گوش مى دهد. فكر مى كند، سپس جوابى مناسب عرضه مى دارد. اگر سخن شوهرش درست بود و انتقادى بر كار خانم بود، مى پذيرد و اگر شوهرش اشتباه كرده بود، با زبان نرم و ملايم همسر خود را از اشتباه بيرون مى آورد، همچنين هنگامى كه زن سخن مى گويد، مرد بايد گوش دهد تا سخن خانم تمام شود، آنگاه پاسخ گويد.

### دليل

١٣٣- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من عرض لاخيه المسلم فى حديثه فكاءنما خدش وجهه .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه در ميان سخن برادر مسلمانش وارد شود، چنان است كه چهره او را خراشيده باشد. (١٤٢)

١٣٥- هن لباس لكم و انتم لباس لهن .

زنان لباس شما هستند و شما لباس زنان هستيد. (١٤٤)

... انظر اين تضع نفسك و من تشركه فى مالك و تطلعه على دينك و سرك .

امام صادق عليه‌السلام به مردى كه مى خواست ازدواج كند، فرمود: بنگر كه شخصيت خود را در چه موضعى مى نهى و چه كسى را شريك اموالت مى كنى ، و از دين خود و راز خود آگاهش مى سازى (يعنى مواظب باش زنى انتخاب كنى كه راز نگهدار و عيب پوش باشد). (١٤٦)

١٣٨- و قال عليه‌السلام : لا دين لخداع .

و نيز فرمود: خدعه كار، دين ندارد. (١٤٨)

(شخص حكيم ، هدف و مقصود خود را با درايت و برهان و استدلال تامين مى كند نه با خدعه و مكر).

## ترشرويى

اسلام به شوهر دستور مى دهد كه هيچگاه با زن خويش ، با ترشروئى و اخم برخورد نكند، يعنى بايد همواره گشاده رو، خوش چهره و خندان لب ، باشد. او اگر از مردم كوچه و بازار و فاميل و همسايه ناراحت شده است ، نبايد تلافى آنرا بر سر همسرش در آورد، همسرش كه گناهى نكرده است .

درست است شخصى كه ناراحتى درونى دارد، قهرا اخم مى كند و چهره در هم مى كشد، ولى اين عمل ، كار مردم خام و غير مهذب است . مرد عاقل فكر مى كند كه : « مرا شخصى در بازار ناراحت كرده است ، چرا بايد اين ناراحتى را به خانه منتقل كنم ، زن و فرزندم كه گناهى نكرده اند كه بافسرده نشان دادن خود، ايشان را ناراحت كنم .»

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گنه كرد در بلخ آهنگرى |  | به شوشتر زدند گردن مسگرى !! |

با اين عمل نه دردى را چاره كرده ام و نه دشمنى را سركوب نموده ام ، بلكه به تشديد ناراحتى و درد خود افزوده ام و بى گناهى را هم دردمند و رنجور كرده ام .

دستور اسلام اين است كه شخص مسلمان ، غم خود را در دل نگاه دارد و چهره بازش را به برادران و خواهرانش ، تحويل دهد. اگر دستور اسلام ، درباره برخورد مسلمين عادى و بيگانه چنين باشد، نسبت به زن و شوهرى كه در يك خانه زندگى مى كنند و بر يك بالش سر مى گذارند چه خواهد بود؟ قطعا در آنجا تاكيد بيشترى است كه هيچگاه ترشروئى و تندى و جبهه گيرى نباشد. قطعا آيه شريفه اى كه مى فرمايد: « اهل ايمان بر كافران سخت گيرند و در ميان خود مهربانند» بالاترين مصداقش مهربانى زن و شوهر با يكديگر است . خوشا به حال شوهرى كه در مدت چهل سال زندگى با همسرش ، يكبار هم ترشرويى و تندى نكرده و خون شريف خود و همسرش را بيهوده كثيف ننموده است .

خوشا به حال زن و شوهرى كه شوهرش نقل مى كرد:

روزى به خانه رفتم و ديدم همسرم عصبانى است و بدون جهت به من تندى مى كند، تعجب كردم . بعد از مدتى ، چهره اش باز شد و با ملايمت گفت : فلانى تو مى دانى كه من تو را دوست دارم ، به زندگيم علاقه دارم . امروز در هواى سرد، لباس شسته بودم و چند بار روى زمين افتاده بود و بچه ها هم مرا اذيت كرده بودند، كه عصبانى بودم و با شما تندى كردم ، بعد از اين بدان كه عصبانيت و تندى من هميشه همين طور است جدى نيست ، از شما ناراحت نيستم هرگز خيال نكنى شما را نمى خواهم .

شوهر گفت من هم به او گفتم : پس بدان كه من هم گاهى اوقاتم تلخ مى شود و به شما تندى مى كنم ، در صورتى كه شما را دوست دارم . به فرزند و خانه ام علاقه دارم ، ولى مردم كوچه و بازار مرا ناراحت مى كنند. با حالت عصبانيت و اوقات تلخى وارد خانه مى شوم . ممكن است تا وقتى كه خودم را كنترل كنم ساعتى طول بكشد و در آن يكساعت از من تندى و ترشروئى ببينى . بدان كه تندى و ترشروئى من متوجه شما نيست . تندى مرا جدى نگير و سخن امروز مرا بيادم بياور. از آن زمان تا كنون بيش از ١٥ سال است كه ميان ما نزاعى پيش نيامده است .

نويسنده گويد: خوبست اين چنين همسران ؛ بلكه هر زن و شوهر مسلمانى ، روى يك تابلو با خط درشت بنويسند « جدى نيست » و هر دو امضا كنند و هر وقت يكى از آنها عصبانى شد، ديگرى دستش را بگيرد و آن تابلو و امضا را به او نشان دهد.

### دليل

١٤٠- قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: حق المراءه على زوجها اءن يسد جوعتها يستر عورتها و لا يقبح لها وجها.

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: حق زن بر شوهرش اين است كه او را گرسنه نگذارد و بدنش را بپوشاند و هيچگاه با او ترشرويى نكند (١٥٠) .

١٤٢- محمد رسول الله والذين معه اءشداء على الكفار، رحماء بينهم

محمد رسول خداست و مردمى كه همراه او هستند، سخت گيرنده بر كافران و در ميان خود رحيم و مهربانند. (١٥٢)

١٤٤- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اءربع يمتن القلب : الذنب على الذنب و كثره مناقشه النساء...

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: چهار چيز است كه دل را مى ميراند: گناه روى گناه و زياد سربه سر گذاشتن با زنان ... (١٥٤)

١٤٦- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: النساء عى و عوره فاستروا العورات بالبيوت واستروا العى بالسكوت .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: زنان عورتند و بيهوده گفتار، چون عورتند در خانه ها پنهانشان كنيد و گفتار بيهوده آنان را با سكوت خود چاره كنيد.

شما مردان كه همه اسرار جهان را نمى دانيد، شما كه از آينده خبر نداريد، شما مقدارى از ظاهر جسم و صفات و اخلاق زن را مى بينيد، شما خبر نداريد؛ شايد خدا در وجود همان زن كه اكنون مورد رضايت شما نيست ، خيرات و بركاتى به وديعت گذاشته باشد كه در آينده بر شما معلوم گردد، بنابراين نسنجيده قضاوت نكنيد، و تنها نزد قاضى نرويد، هر چيز و هر كسى را كه به نظر شما بد آمد، بد مگوييد، بدانيد كه خدا بهتر از شما مى داند، قدرى صبر كنيد، كه صبر كليد پيروزى است . (با توضيح نويسنده)

مردانى كه به فرموده خداى خود اعتماد دارند، گوش مى كنند و شكيبايى مى ورزند و كسانى كه در اين وعده خدا، شك و ترديدى دارند، خوبست سرگذشت زنان و شوهرانى را كه در ابتداى زندگى ناسازگار بوده ، سپس به تدريج در اثر صبر و حوصله سازگار شده و زندگى سعادتمندى پيدا كرده اند، مطالعه كنند. بعضى از شوهران ، زنان خود را تا كنار محضر طلاق برده اند، سپس به خاطر پيش آمد و حادثه اى كوچك ، يا فكرى كه به نظر آنها رسيده است ، برگشته اند و دوباره به زندگى كردن با يكديگر پرداخته اند. اكنون سى سال و بيشتر، از زندگى آنها گذشته ، عروس و داماد پيدا كرده اند و با صفا و محبت زندگى مى كنند و از كردار گذشته خود پشيمانند. ديگران بايد از سر گذشت آنها عبرت گيرند، سخن خالق مهربان خود را بشنوند، بدون جهت خون خود را كثيف نكنند و زندگى شيرين و گوارا را تلخ و ناگوار نسازند (در بحث طلاق توضيح بيشترى خواهيم داد.)

نويسنده در اين مقام نمى خواهد زنان را بر شوهر آزارى تشويق كند، بلكه مى خواهد به شوهران بگويد: اگر خداوند متعال به خاطر مصالحى طلاق را در دست شما گذاشته است ، اين چنين سفارشها و رهنمودها هم به شما داده است و به زنان مى خواهم بگويم : قدر خداى خويش بشناسند و از اين لطف و مرحمت ، سوء استفاده نكنند. به خانه و زندگى و شوهر خويش ، علاقه نشان دهند و سفارشهاى ديگر خداى متعال را هم كه گفتيم و مى گوييم در گوش گيرند.

### دليل

١٤٧- و عاشروهن بالمعروف ، فان كرهتموهن فعسى ان تكرهوا شيئا و يجعل الله فيه خيرا كثيرا.

با زنان به خوبى و خوشى زندگى كنيد، اگر از آنان ناراضى بوديد (بدانيد كه) بسا مى شود كه از چيزى كراهت داريد، ولى خدا در وجود همان چيز خير بسيارى نهاده است . (١٥٧)

١٤٩- و قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اءيما امراءه آذت زوجها بلسانها لم يقبل الله منه صرفا و لا عدلا و لا حسنه من عمها حتى ترضيه و ان صامت نهارها و قامت ليلها...

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هر زنى كه شوهرش را با زبانش ‍ بيازارد، خداوند هيچ توبه و كفاره ئى را از او نمى پذيرد و هيچ كار نيكش را قبول نمى كند تا وقتى كه شوهرش را راضى كند... (١٥٩)

١٥١- عن الصادق عليه‌السلام قال : ساءلت اءم سلمه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عن فضل النساء فى خدمه اءزواجهن ، فقال : اءيما امراءه رفعت من بيت زوجها شيئا من موضع تريد به صلاحا الا نظر الله اليها و من نظر الله اليه لم يعذبه .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ام سلمه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره ثواب خدمت كردن زن به شوهرش سوال كرد، حضرت فرمود: هر زنى كه در خانه شوهرش ، چيزى را از جائى بردارد و به جاى ديگر گذارد و قصدش اصلاح و درستكارى باشد. خداوند به او نظر نمايد، و هر كس مورد نظر خدا قرار گيرد، خدا عذابش نمى كند. (١٦١))

١٥٣- قال الباقر عليه‌السلام :... تهادوا فان الهديه تسل السخائم و تجلى ضغائن العدواه و الاحقاد.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: براى يكديگر هديه بريد، كه هديه بردن ، كينه ها را از دلها بيرون برد و انتقام و دشمنى و كينه توزيها را بر طرف سازد. (١٦٣)

آرى در امر توالد و تناسل انسان ، در گلستان پهناور جهان ، كشاورز حقيقى خداوند سبحان است . زن كشتزار و بذر افشان و هر دو مزدور و كارگر آفريدگار رحمان .

دانشمندان اسلامى از آيه شريفه استفاده مى كنند كه نزديكى از راه عقب يا حرام است يا كراهت دارد،، زيرا آنجا كشتزار نيست ، يعنى توليد نسل نمى شود، ولى نزديكى از راه جلو به هر گونه و شكلى كه خود زن و شوهر بخواهند مجاز است و مانعى ندارد.

١٥٥- و يساءلونك عن المحيض قل هو اءذى فاعتزلوا النساء فى المحيض و لا تقربوهن حتى يطهرن فاذا تطهرن فاءتوهن من حيث اءمركم الله .

تو را از حيض مى پرسند، بگو آن رنج و آزارى است ، پس در حال حيض از زنان دورى كنيد و با ايشان نزديكى ننماييد تا پاك شوند و چون پاكيزه شدند، از آنجا كه خدا فرمانتان داده درآييد. (١٦٥)

١٥٧- ساءلنا اءبوعبدالله عليه‌السلام اءى شى اءلذ؟ فقلنا: غير شى ء فقال هو: اءلذ الاءشياء مباضعه النساء.

امام صادق عليه‌السلام را اصحابش پرسيد: لذيذترين كارها چيست ؟ هر كسى چيزى گفت : سپس خودش فرمود: لذيذترين كارها همبستر شدن با زنان است . (١٦٧)

١٥٩- راءى رسول الله امراءه فاءعجبته فدخل الى ام سلمه و كان يومها فاءصاب منها و خرج الى الناس و راءسه يقطر، فقال اءيها الناس ، انما انظر من الشيطان فمن وجد من ذلك شيئا فلياءت اءهله .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زنى را ديد كه حضرتش را به اعجاب آورد. پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فورا نزد ام سلمه رفت كه نوبت او بود و با او نزديكى نمود، سپس نزد مردم آمد، در حالى كه قطرات آب غسل از سرش مى چكيد و فرمود: اى مردم ، نگاه كردن كار شيطانى است ، هر كس از شيطان در وجود خود اثرى بيابد، بايد با همسر خود همبستر شود. (١٦٩))

١٦١- عن ام سلمه قالت : لما زوج رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عليا فاطمه و اءطعم للزفاف دعاهما فاءخذ عليا بيمينه و فاطمه بشماله و جمعهما الى صدره فقبل بين اءعينهما... و جلس عند رؤ وسنا و اءدخل رجليه فيما بيننا... (١٧١)

١٦٢- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام قال : من جمع من النساء ما لا ينكح فزنا منهن شى ء فالاثم عليه .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه زنان متعددى بگيرد و نتواند با همه آنها همبستر شود، اگر يكى از آنها زنا كند، گناهش به گردن مرد است . (١٧٣)

### (چه سائل بى ادب و چه سؤ ال مستهجنى !؟)

١٦٤- و قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ثلاثه من الجفاء:... و مواقعه الرجل اهله قبل الملاعبه .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: سه چيز از خشكى و خشونت محسوب مى شود... سوم آنكه مردى با زنش نزديكى كند و قبلا با او بازى نكند و به او ور نرود. (١٧٥)

١٦٦- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام قال : اءتت امراءه الى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقالت : ما حق الزوج على المراءه ؟ قال ان تجيبه الى حاجته و ان كانت على قتب .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: زنى نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و سوال كرد: حق شوهر بر زن چيست فرمود: زن بايد نياز (غريزى) شوهرش را برآورد، هر چند آن زن بر مركبى سوار باشد. (١٧٧)

١٦٨- ساءلت اءبا عبدالله عليه‌السلام عن الرجل يكون معه اءهله فى سفر لايجد الماء ياءتى اءهله ... ان اباذر ساءله عن هذا، فقال ايت اءهلك توجر...

راوى گويد: از امام صادق عليه‌السلام درباره مردى پرسيدم كه با همسرش به سفر رفته است و اگر نزديكى كند آب براى غسل كردن ندارد فرمود: اگر غريزه بر او فشار آورد، حلال است (كه نزديكى كند و سپس براى نماز تيمم نمايد) سپس به حضرت عرض كردم : از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت شده است كه آن حضرت به ابوذر فرموده است : با همسرت نزديك كن تا خدا به تو پاداش دهد. ابوذر تعجب كرده و گفته است : با زنم نزديكى كنم و خدا به من پاداش دهد؟! پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است : آرى ، همچنانكه اگر زنا كنى خدا عذابت مى كند (چون با همسر حلالت نزديكى كنى پاداشت مى دهد) سپس امام صادق عليه‌السلام فرمود: هم چنين اگر غريزه به او فشار آورد و او از ترس گرفتار شدن به حرام با همسر حلال خود نزديكى كند، خدا پاداشش ‍ مى دهد. (١٧٩)

١٧٠- فى وصيه النبى لعلى عليهما و آلهما السلام يا على لا تجامع امراءتك فى اءول الشهر و وسطه و آخره ... و فيه النهى عن الجماع بعد الظهر و عن التكلم عند الجماع .

در وصيتى كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دامادش على عليه‌السلام نموده ، مى فرمايد: در اول ماه و وسط ماه و آخر ماه با زنت نزديكى مكن ، و هنگام نزديكى سخن مگو و به فرج زن نگاه مكن و به فكر شهوت زنى ديگر يا خواهر زنت مباش و تو و همسرت خود را با يك دستمال پاك نكنيد، در شب عيد فطر و قربان نزديكى مكن و همچنين زير درخت ميوه دار و در برابر خورشيد بدون پرده نزديكى مكن و نيز بين اذان و اقامه امام و در شب نيمه شعبان و پشت بام و شبى كه مى خواهى فردا به سفر روى ، نزديكى مكن . (١٨١)

١٧٢- و قال عليه‌السلام من اراد البقاء و لابقاء فليقل غشيان النساء.

و فرمود كسى كه عمر بيشترى مى خواهد بايد با زنان كمتر آميزش ‍ كند. (١٨٣)

## باردارى

وقتى زن حامله مى شود، شوهر بايد او را احترام بيشترى كند، علاوه بر احترامى كه در درس هفدهم گفته شد؛ زيرا خداوند متعال او را احترام كرده است . خداوند متعال براى زن حامله ثواب « مجاهد فى سبيل الله » معين كرده و وعده آمرزش گناهان به او داده است .

هنگامى كه زن باردار مى شود، رسالت الهى خويش را پذيرا گشته و امانت سنگين خدا بر دوش او گذاشته مى شود آماده بيدار خوابيها، تر و خشك كردن ها و ناله شنيدن ها مى گردد.

زن باردار گوهر نفيسى را در كانون سينه دارد كه اشرف كائنات و برترين موجودات است و در ثمينى را در صندوقچه رحم مى پروراند كه خدايش ‍ تاج كرامت بر سر نهاده و به واسطه خلقت او به خود تبريك گفته و خويشتن را « اءحسن الخالقين » ناميده است .

اگر علم و صنعت و تمدن و مهر و صفاى جهان ، از بركت وجود انسان است ، زن باردار، يك فرد از اين انسانها را در گنجينه سينه خود جايگزين كرده و آماده تحويل نموده است .

زن باردار آماده مى شود تا خانه خاموش و ساكت را به صدا و نوا درآورد. مهرها و عاطفه هاى خفته را بيدار كند، لبان بسته و چهره هاى درهم كشيده را باز و خندان كند و كلبه افسرده و پژمرده را به جنب و جوش و تلاش و خروش در آورد. و زندگى سوت و كور و بى فروغ و بى نور را رونق و جلا بخشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در خانه اى كه جنگ و جدل برپاست |  | كودك نويد صلح و صفا آرد |
| هر جا كه طفل هست بهشت آنجاست |  | آنجا كه طفل نيست بلا بارد |
| آن فرقه اى كه بى زن و فرزندند |  | در بزم زندگى به چه خرسندند؟ |

(نواى اصفهانى)

زن باردار مى خواهد نتيجه عقد و عروسى و جهيزيه و دعوتها و مهمانى ها را آماده كند. ثمره زحمات و بيدار خوابيها و عرق ريزيهاى مرد را تحويلش ‍ دهد و بهره همه كسبها و صنعتها و تلاشهاى او را كف دستش گذارد، تا با يك بوسه كه از گونه و گردن نور چشمش مى گيرد، تمام خستگى هايش ‍ مرتفع گردد.

و خلاصه زن باردار آماده مى شود كه كودكى به دنيا آورد، تا شاعر و عارف شود، پهلوان و سلحشور باشد، عالم و دانشمند گردد، نويسنده و متفكر شود، كارگر يا صنعتگر شود، يا از همه بهتر كانونى براى زاييدن و به دنيا آوردن همه اينها باشد، محبوب پيغمبر خدا باشد. كودكى خوش زبان و شيرين حركات ، به نان « دختر» باشد و خلاصه رسول خدا و رهبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم انتظار دارد كه دختران امتش مرواريدهايى در صدف باشند و پسرانشان مردانگى واقعى را هدف .

پس اگر مردى را كه به زن باردار خود تندى و ترشرويى كند، بى عاطفه و بى احساس بنامم ، مبالغه نيست . اگر بگويم او انسانيت و شعور ندارد، مبالغه نيست ، اگر بگويم بويى از معارف اسلام نبرده و نسيم ايمان به مشامش ‍ نرسيده است مبالغه نيست . اكنون ببينيم خداى رحمان و خالق مهربان ، به زن باردار به چه ديده ئى مى نگرد و چگونه پاداشى به او مى دهد؟

### دليل

١٧٤- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يا ام سلمه ! ان المراءه اذا حملت كان لها من الاجر كمن جاهد بنفسه و ماله فى سبيل الله عزوجل ، فاذا وضعت ، قيل لها: قد غفرلك ذنبك فاستاءنفى العمل ، فاذا اءرضعت فلها بكل رضعه تحرير رقبه من ولد اسماعيل .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به زوجه اش ام سلمه فرمود: زمانى كه زن باردار شود، اجر و پاداش كسى را دارد كه با جان و مالش در راه خدا جهاد مى كند، و زمانى كه فرزندش را بزايد، به او گفته مى شود، خدا گناه تو را آمرزيد (گذشته ها گذشت) كار و عمل از سر بگير و زمانى كه كودكش را شير مى دهد، خداوند متعال ، براى هر شير دادنى ، ثواب آزاد كردن بنده اى از فرزندان اسماعيل پيغمبر را به او مى دهد. (١٨٥) قبل از ازدواج موضوع را با نامزدش در ميان گذارد تا ازدواج آنها با توافق كامل باشد و بعدا اختلاف پيش نيايد، در آن صورت اگر با نداشتن فرزند هم توافق كردند، ازدواجشان باطل نيست ، و باز چنانچه ضمن دليل خواهيم گفت ، جلوگيرى مرد از باردار شدن شش صنف از زنان جايز بلكه راجح است .

به نظر فقهاء ديگر كه شوهر را صاحب اختيار در اصل ايجاد و تعداد فرزند مى دانند، (زيرا هم تكفل مخارج فرزند به عهده او مى باشد و هم هدف از ازدواج تكثير نسل است) جلب رضايت زن لازم نيست . اكنون به ذكر و بيان مدارك شرعى مى پردازيم .

### دليل

١٧٥- قال على عليه‌السلام : لا تجعلن اءكثر شغلك باءهلك و ولدك ، فان يكن اءهلك و ولدك اءولياء الله ، فان الله لا يضيع اءولياءه ، و ان يكونوا اءعداء الله فما همك و شغلك باءعداء الله .

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: بيشتر اشتغالت را به خانواده و فرزندت مصروف مدار، كه اگر آنها دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را تباه نسازد و اگر دشمن خدا باشند، چرا بايد همت تو مصروف دشمن خدا شود. (١٨٧)

١٧٧- وروى اءن من مات بلا خلف فكان لم يكن فى الناس و من مات و له خلف فكاءنه لم يمت .

روايت شده است كه شخصى كه بدون فرزند بميرد چنان است كه در ميان مردم نبوده و كسى كه بميرد و جانشينى داشته باشد چنان است كه هرگز نمرده است . (١٨٩) ١٧٩- قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: التمسوا الرزق بالنكاح .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: به وسيله ازدواج از خدا روزى بخواهيد. (١٩١)

١٨١- و ساءل محمد بن مسلم اءبا جعفر عليه‌السلام عن العزل قال الماء للرجل ، يصرفه حيث يشاء.

محمد بن مسلم از امام باقر عليه‌السلام درباره جلوگيرى (نريختن منى در رحم زن هنگام آميزش) پرسيد حضرت فرمود: آب از آن مرد است ، هر كجا بخواهد مى ريزد. (١٩٣)

١٨٣- عن اءبى بصير، عن اءبي عبدالله عليه‌السلام ، قال : قلت له : ما تقول فى العزل ؟ فقال : كان على عليه‌السلام لا يعزل و اءما اءنا فاءعزل .

ابوبصير گويد: از امام صادق عليه‌السلام راجع به جلوگيرى پرسيدم فرمود: على عليه‌السلام جلوگيرى نمى كرد. ولى من جلوگيرى مى كنم .

توضيح : شايد همسر حضرت صادق عليه‌السلام يكى از زنانى بوده است كه در روايت ١٨٢ ذكر شد و يا مى گوييم : وقتى جلوگيرى جايز شد، هر كس ‍ هر گونه بخواهد و صلاح بداند عمل مى كند.

١٨٤- روى عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اءن العزل الواءد الخفى .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: جلوگيرى ، زنده در گور كردن پنهانى است (چنانكه اعراب جاهليت فرزندان خود را آشكارا زنده به گور مى كردند. (١٩٥)

١٨٦- قال تزوجت بالمدينه فقال لى ابو عبدالله عليه‌السلام : كيف راءيت ؟ فقلت ما راءى رجال من خير فى امراءه الا و قد راءيته فيها، و لكن خانتنى ، فقال ، و ما هو؟ قلت : ولدت جاريه . فقال لعلك كرهتها...

مردى از اصحاب امام صادق عليه‌السلام گويد: من در مدينه ازدواج كردم ، امام عليه‌السلام درباره ازدواجم پرسيد، گفتم : هر خيرى كه مردى از زنش ببيند، من از همسرم ديده ام ، ليكن او به من خيانتى كرده است . فرمود: چه خيانتى ؟ گفتم دختر زاييده است : فرمود: مثل اينكه از دختر بدت مى آيد. خداى عزوجل مى فرمايد: شما نمى دانيد كدام يك از دختران يا پسران سودش به شما نزديكتر است (شما فكر مى كنيد دختر زيان دارد ولى خدا از شما بهتر مى داند. (١٩٧)

١٨٨- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نعم الولد البنات : ملطفات ، مجهزات ، مونسات ، مباركات ، مفليات .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: چه فرزندان خوبى هستند، دختران : با لطافت ، آماده به خدمت ، مونس ، با بركت و نظافتگر. (١٩٩)

١٩٠- و قال عليه‌السلام اياك اءن تسيى الظن ، فان سوء الظن يفسد العباده و يعظم الوزر.

و فرمود: مبادا گمان خود را بد كنى كه گمان بد عبادت را فاسد مى كند و بار گناه را سنگين مى نمايد. (٢٠١)

١٩٢- و قال عليه‌السلام : سوء الظن يردى مصاحبه و ينجى مجانبه .

و فرمود: كسى كه گمان بد برد، خود را هلاك مى كند و آن كه از بد گمانى بپرهيزد نجات مى يابد. (٢٠٣)

كسى كه مرد امينى را خائن بداند، كيفرش اين است كه به مرد خائنى خوش ‍ گمان مى شود و او را امين مى پندارد يا امورى را كه واقع نمى شود، او گمان مى برد كه واقع خواهد شد.

## سود زيان متقابل

زن و شوهر بايد بدانند كه بعد از اجراى صيغه عقد، آنها زندگى مشترك تشكيل داده اند و در همه شئون حياتى زير يك سقف قرار گرفته اند، پس هر گونه سود و زيانى كه به يكى از آنها برسد، به ديگرى هم رسيده است ، چه آن سود و زيان از طرفى يكى از آن دو باشد يا از سوى بيگانه و شخص ‍ ثالثى .

اگر زنى كارى بكند و سخنى بگويد كه شوهرش خوشحال شود و به نشاط آيد و در نتيجه با سرور و نشاط در پى كسب و كار رود، به يقين آن روز در آمد بيشتر يا اعتبار بيشترى كسب خواهد كرد و اين درآمد و اعتبار، به خانه بر مى گردد و نصفش به همان خانم مى رسد، همچنين اگر خانمى شوهرش ‍ را عصبانى كند و شوهر با حواس پرت از خانه بيرون رود، يقينا در آن روز درآمد كمترى خواهد داشت و بلكه زيان مالى و جانى هم به او خواهد رسيد و اين زيان به خانه برمى گردد و نصفش نصيب زن مى شود.

همچنين مرد اگر سخن گرم و محبت آميزى بگويد و همسرش را شاد و با نشاط كند، آن همسر كارهاى خانه را با دلگرمى و شوق انجام مى دهد. لباس ‍ را تميزتر مى شويد و غذا را لذيذتر مى پزد و نصف آن لذت ، نصيب شوهر مى گردد كه آن غذا را مى خورد و آن لباس را بر تن خود با همسرش مى بيند و اگر شوهر نادانى كند و زنش را با زبان تلخ برنجاند و دلسرد كند، زن افسرده و غمگين مى شود، در كارهاى خانه حواسش پرت است غذا را شور مى كند مى سوزاند، ممكن است ظرفى از دستش بيفتد و بشكند و از همه بدتر آنكه به تدريج رنجور و بيمار مى شود، ضعف اعصاب مى گيرد و وبالش به گردن شوهر مى افتد.

و نيز هيچيك از زن و شوهر نبايد چنان نشان دهد كه خود را بر ديگرى مقدم مى دارد و بيشتر احترام مى طلبد، مثلا مرد نبايد ميوه اى را كه به خانه مى آورد، بزرگتر و بهترش را براى خود بردارد و زن نبايد بشقاب چربتر و بيشتر را پيش خود گذارد، يا يكى از آنها بدون اينكه اجازه بگيرد، همواره در صدر خانه و بهترين جا بنشيند. اينها امور كوچكى است كه عواقب وخيم و بزرگى در پى دارد، طرف مقابلى كه اين تبعيضات را مى بيند، گاهى چيزى نمى گويد، ولى در دلش نگه مى دارد و اگر كينه توز باشد، براى هميشه در دلش باقى مى ماند و از زندگى با چنان همسرى دلسرد مى شود كه البته نبايد چنين باشد، هر يك از زن و شوهر بايد نشان دهد كه واقعا همسرش را دوست مى دارد و او را نصف وجود خود مى داند.

### دليل

١٩٤- هن لباس لكم و اءنتم لباس لهن .

زنان به منزله لباسى براى شمايند و شما به منزله لباسى براى آنها. (٢٠٥)

## هر كسى را به خانه مبر

مرد مسلمان بايد نسبت به مردان نامحرمى كه در خانه اش رفت و آمد مى كنند، حساس و با احتياط باشد تا مبادا زن و دخترش در دام افتند. مرد مسلمان نسبت به كسانى كه در خانه او رفت و آمد مى كنند، مانند خويشان نامحرم و كارگران و مهمانان نبايد نسبت به همه آنها خوش بين و مطمئن باشد، بلكه بايد نگاه آنها را نسبت به خانه و خانواده اش زير نظر بگيرد و حساس باشد تا مبادا پيش آمدهاى ناگوارى كه از اين راه براى خانواده ها رخ داده و در روزنامه ها خوانده ايم و يا شنيده ايم ، پيش آيد و كار از دست رفته باشد. « علاج واقعه پيش از وقوع بايد كرد.»

اگر بگوييد اين كه بد بينى نسبت به همه مردمان است ، ناخن زدن به نگاه مردم و نشست و برخاست مردم است !!

مى گوييم چه بايد كرد كه اسلام به عفت و سلامت خانواده اهتمام بسيار دارد، چنانكه در درس نهم گفتيم : سلامت خانواده يكى از اركان پنجگانه دعوت انبياست ، به علاوه اسلام مى گويد: در اين مورد حساس و با احتياط باش ، نه آنكه به كسى توهين كن يا بدون آنكه چيزى از كسى ببينى ، گوشه و كنايه اى بزن يا اگر از كسى كمال اطمينان را دارى و مى دانى كه او خود زن و دختر دارد و مسلمان و متعهد است ، باز هم كه نسبت به او حساس و بدبين باش .

چقدر زيبا مى فرمايد اميرالمؤ منين عليه‌السلام كه نسبت به حفظ خانواده ات همان گونه كه در بيرون رفتن آنها از خانه مراقبت دارى ، در وارد شدن مردان نامطمئن (٢٠٧)

## ناسزاگويى

گويند در زمان گذشته و مكانهاى دور از آبادى ، زنان و شوهرانى بوده اند كه به يكديگر فحش و ناسزا مى داده اند، و زبان شريفى را كه خداوند متعال ، با ظرافتى حيرت آور و اعجاب انگيز، ساخته و تحويل انسان داده است ، به كلمات زشت و ناهنجار آلوده مى كرده اند.

خداوند متعال ، كيفر آلوده كردن اين موجود مظلوم و شريف را در بعضى موارد، هشتاد تازيانه قرار داده است كه فقهاى عظام شرح آن را در بحث « حد قذف » بيان كرده اند، مثلا اگر شوهرى - العياذ بالله - به زنش ‍ بگويد: تو (ج ن ده) هستى يا بايد يكديگر را لعان كنند و براى هميشه از يكديگر جدا شوند و يا بايد شوهر ٨٠ تازيانه بخورد.

چگونه زن و مرد مسلمان ، كه با زبانشان « الله اكبر» و شهادتين مى گويند، به خود اجازه مى دهند كه همان زبان را به كلماتى كه گوش از شنيدن آن تنفر دارد، آلوده سازند، يا چگونه مى توان باور كرد، زن و شوهرى كه يكديگر را در آغوش مى گيرند به يكديگر كلماتى بگويند كه از تازيانه سخت تر و دردناكتر است .

در جنگ صفين شاميان به لشكر اميرالمؤ منين عليه‌السلام دشنام مى دادند و آنان هم تلافى مى كردند. خبر به روح مناعت و شرف و جوهر تقوى و فضيلت : على بن ابيطالب ، عليه الاف التحيه و الثناء رسيد. لشكريانش را گرد آورد و به آنها فرمود: « دشنام و ناسزاگويى در نظر من زشت و ناپسند است شما به جاى ناسزاگويى ، حقيقت حال و واقعيت اعمال و كردار آنها را بيان كنيد.»

ناسزاگويى اگر براى دو بيگانه يك زشتى دارد، براى شوهر و زن ، ده زشتى دارد، زيرا آنها مى خواهند همواره با صفا و محبت با يكديگر زندگى كنند. آنها بزرگ خانواده هستند و فرزندانشان طرز سخن گفتن را از آنها مى آموزند، زن و شوهر اگر گاهى با يكديگر كدورت و اختلافى پيدا مى كنند، در كلمات تندى كه ميان آنها رد و بدل مى شود، بايد مواظب باشند كه سخنى از دهنى پريده نشود كه بعدا موجب خجالت و شرمسارى گردد كه اين مطلب را هم مولاى متقيان صلوات الله عليه كه جان همه پاك روحان و پاك زبانان به قربانش باد براى شيعيانش به يادگار گذاشته است .

### دليل

١٩٦- ويل لكل همزه لمزه

واى بر حال هر عيب گوى هرزه زبان . (٢٠٩)

١٩٨- عن اءبى الحسن موسى عليه‌السلام فى رجلين يتسابان ، قال : البادى منهما اءظلم و وزره و وزر صاحبه عليه ، مالم يعتذر الى المظلوم .

امام كاظم عليه‌السلام فرمود: دو نفرى كه به يكديگر دشنام مى دهند آغاز كننده آنها ظالمت تر است و گناه ديگرى هم به گردن اوست تا زمانى كه از مظلوم عذر خواهى نكند (يعنى كسى كه اول دشنام داده بايد از ديگرى عذر بخواهد (٢١١))

٢٠٠- قال على عليه‌السلام : انى اءكره لكم اءن تكونوا سبابين ولكنكم لو وصفتم اءعمالهم و ذكرتم حالهم ، كان اءصوب فى القول واءبلغ فى العذر.

على عليه‌السلام (در جنگ صفين به اصحابش) فرمود: من خوش ندارم كه شما دشنامگر باشيد. شما اگر كردار آنها را وصف كنيد و حال و رفتارشان را بيان كنيد به راستگويى نزديكتر و براى عذر آوردن بليغتر است . (٢١٣))

٢٠٢- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من قذف امراءته بالزنا، خرج من حسناته كما تخرج الحيه من جلدها و كتب له بكل شعره على بدنه الف خطيئه .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه همسرش را به زنا نسبت دهد، از حسناتش خارج شود چنانكه مار پوست مى اندازد. و به شماره هر مويى كه در بدنش باشد، براى او هزار گناه نوشته شود. (٢١٥)

٢٠٤- عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اءنه قال : استوصوا بالنساء خيرا. (٢١٧)

٢٠٥- بعث الى اءبوالحسن موسى عليه‌السلام ... الى اءن قال عليه‌السلام الله اءلله فى النساء و ما ملكت اءيمانكم فان آخر ما تكلم به نبيكم اءن قال اوصيكم بالضعيفين : النساء و ما ملكت اءيمانكم .

حضرت موسى بن جعفر از وصيتهاى اميرالمؤ منين عليه‌السلام نقل مى فرمايد: خدا را، خدا را، درباره زنان و بردگان كه آخرين سخن پيغمبرتان اين بود كه : سفارش دو موجود ضعيف را به شما مى نمايم : زنان و بردگان . (٢١٩)

(روايات ديگرى در اين باره ، در درسهاى ششم و دوازدهم و هفدهم و بيستم و بيست و هشتم ذكر شد.)

٢٠٧- قال على عليه‌السلام : لا تطيعوهن فى المعروف حتى لا يطمعن فى المنكر.

على عليه‌السلام فرمود: در كار نيك اطاعت زنان نكنيد، تا در كار زشت طمع نكنند. (٢٢١)

## اهانت

خداوند متعال توهين و آزار مومن را اعلام جنگ با خود به حساب آورده است ، آرى خداوند متعال ، مومن را دوست خود مى داند و غيرتش اجازه نمى دهد كه از دوست خود دفاع نكند. هر گونه آزارى نسبت به مومن اعلام جنگ با خداست ، و آزار با زبان كه به وسيله سخن گفتن و مسخره كردن انجام مى شود، بدترين آزار است .

مرد و زن مسلمان كه با يكديگر ازدواج كرده اند، دو مومنى هستند كه هميشه با يكديگر ارتباط دارند، آنان بايد در سخن گفتن با يكديگر كاملا مواظب باشند كه مبادا جمله اى از دهن يكى از آنها صادر شود كه موجب آزار ديگرى گردد. سرزنش و تهمت و دشنام و شماتت موجب آزار و اهانت مى شود و هر يك از اين گناهان ، در كتب احاديثى بابى جداگانه دارد و كيفرى جداگانه برايش ذكر شده است .

اهانت زن و شوهر به يكديگر علاوه بر آنكه كيفر الهى و عقوبت اخروى دارد، موجب مى شود كه فرزندانى كه در خانه هستند و سخن پدر و مادر خود را مى شنوند، از آنها ياد بگيرند و ايشان هم وقتى بزرگ شدند و ازدواج كردند، با همسر خود آن گونه رفتار كنند و همان كلمات زشت را به همسر خود بگويند و باز فرزندان آنها هم ياد بگيرند و با اين حساب جامعه اسلامى به خشونت و فحاشى معرفى گردد.

پدرانى كه مى خواهند فرزندانشان احترام آنها را نگه دارند، بايد خود ايشان ، احترام مادر و كدبانوى خانواده را نگه دارند تا آنها هم ياد بگيرند، هم از مادر احترام كنند و هم از پدر، همچنين اگر زنى مى بيند كه فرزندان احترام او را نمى دارند، بايد بداند كه گاهى علت اين است كه خود زن احترام شوهر را نگه نمى دارد و در برابر فرزندان به پدر آنها كلماتى تند و زشت مى گويد. گاهى پدر حاضر است كلمات تندى از همسرش در خلوت بشنود ولى شنيدن همان كلمات را در پيش فرزندانش راضى نيست . زن مسلمان بايد رعايت اين نكات را بنمايد و نيز زن و شوهر بايد بداند كه فرزندان كوچك فرق رابطه زن و شوهر را با رابطه فرزندان و ابوين درك نمى كنند. پس نبايد مادر مثلا به دخترش بگويد من كه به پدرت « تو» مى گويم ، تو نبايد بگويى .

### دليل

٢٠٩- سمعت اءبا عبدالله عليه‌السلام يقول : قال الله عزوجل : لياءذن بحرب منى من اءذى عبدى المومن و لياءمن غضبى من اءكرم عبدى المومن ...

از امام صادق عليه‌السلام شنيدم كه مى فرمود: خداوند عزوجل فرموده است : كسى كه بنده مومن مرا آزار دهد، بايد مرا با خود در جنگ بداند و كسى كه بنده مومن مرا احترام كند، بايد كه از غضب من ايمن باشد. (٢٢٣)

## گذشت و اغماض

اگر از نويسنده بپرسيد: از ميان تمام توصيه هايى كه اسلام به زن و شوهر نمود، كداميك در درجه اول قرار دارد و روى آن تاكيد و سفارش شده است ؟ عرض مى كنم آن سفارش « گذشت و اغماض » است . گذشت واغماض هر يك از زن و شوهر از لغزشها و كج خلقيهاى ديگرى و چشم پوشى و ناديده گرفتن اشتباهات و خطاهاى او.

اگر بپرسيد تنها چيزى كه اختلافات شش گانه زن و شوهر را كه در درسهاى آينده مى گوييم حل مى كند كدام است ؟ عرض مى كنم « گذشت و اغماض » است .

اگر بفرماييد: آن عاملى كه موجب مى شود، زن و شوهر، عمرى با صفا و محبت زندگى كنند كدام است ؟ عرض مى كنم اولا گذشت و اغماض و سپس مراعات دستورات ديگر اسلام كه از اول اين كتاب تااينجا شرح داده شد.

اگر بگوييد: براى چيست كه زن و شوهر، در ابتداى زندگى خود، همواره قهر و نزاع و كشمكش دارند و وقتى پير و پخته شدند، با يكديگر گرم و با صفا مى شوند و بر گذشته عمر خود دريغ مى خورند؟ عرض مى كنم براى اين است كه در ابتداى جوانى غرور و خودخواهى دارند و « گذشت و اغماض » را فراموش مى كنند، ولى در زمان پيرى و كهنسالى ، دانا مى شوند و مى فهمند: محال است زن مانند شوهر فكر كند يا شوهر مانند زن . مى فهمند كه هر كسى طرز فكرى دارد. هر كسى براى خود روش و برنامه ئى معين كرده است و شخصيتى براى او منعقد گشته است كه عدول از آن بسيار مشكل است . يكى بلند سخن مى گويد و ديگرى آهسته . يكى با دست غذا مى خورد و ديگرى با قاشق . يكى بيشتر مى خوابد و ديگرى كمتر، يكى پر حرف است و ديگرى كم حرف ، يكى تميز است و ديگرى تميزتر، و هر يك از آنها صفات خود را در اثر وراثت يا تربيت يا تمرين به دست آورده و بر آن عادت كرده و خو گرفته است ، پس شوهر نبايد انتظار داشته باشد كه همسرش را با اجبار و اكراه به ترك عادتش وادار كند. در اين گونه موارد يا زن و شوهر بايد از يكديگر جدا شوند و يا « گذشت و اغماض » را پيشه كنند و سازش و مدارا را پيش گيرند. و اگر تصميم به جدايى بگيرند، بايد بدانند كه هر كجا كه روند آسمان همين رنگ است . آنها در روى زمين همسرانى با صد در صد اتحاد سليقه پيدا نمى كنند و شايد خدا چنين دو نفرى خلق نكرده باشد.

### دليل

٢١١- و قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اءلا اءدلكم على خير اءخلاق الدنيا و الاخره : تعفو عمن ظلمك و تصل من قطعك ...

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: مى خواهيد شما را به بهترين اخلاق دنيا و آخرت راهنمايى كنم ؟ آن اخلاق اين است كه : درگذرى از كسى كه به تو ستم كرده و پيوند كنى با خويشاوندى كه از تو بريده و بردبارى كنى با كسى كه درباره تو نادانى كرده است . (٢٢٥)

٢١٣- و عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : الندامه على العفو اءفضل و اءيسر من الندامه على العقوبه .

امام باقر عليه‌السلام فرمود: پشيمان شدن برگذشت بهتر است و (جبرانش) آسان تر است از پشيمان شدن بر عقوبت (كه گاهى جبرانش ‍ ممكن نيست) (٢٢٧)

## سواد آموزى زن

هر گاه شما از دانشمندى كه تمام منابع و ماخذ اسلامى را بررسى كرده باشد، سوال كنيد كه : « درس خواندن زن از نظر اسلام چه حكمى دراد؟» به شما جواب مى دهد كه : من هيچ دليلى پيدا نكرده ام كه اسلام ، نسبت به آموختن علم ، ميان زن و مرد از لحاظ وجوب و حرمت فرقى گذاشته باشد، و مثلا آموختن علمى را براى مردان واجب و براى زنان حرام كرده باشد.

ليكن از موضوع وجوب و حرمت و دليل شرعى كه بگذريم و سوادآموزى زن را در محدوده موازين عقلى و اجتماعى بررسى كنيم ، بايد بگوييم : زن بايد بنگرد كه او براى چه منظورى آفريده شده و چگونه مسير و جهتى را در زندگى انتخاب مى كند، آنگاه علمى را بياموزد كه براى مسير زندگى و هدف نهايى او مناسب است .

دختر از زمانى كه مى تواند به مدرسه رود تا زمانى كه شوهر مى كند، وقت اندكى دارد و دامنه علوم هم بسى پهناور و وسيع است پس او بايد از ميان همه آنها، لازمتر و مفيدترش را انتخاب كند و بياموزد. شخصى كه دبير شيمى بود، مى گفت : با توجه به كتابهاى زيادى كه درباره شيمى نوشته شده است ، من اگر بخواهم تمام وقتم را تنها به ورق زدن اين كتابها برگزار كنم ، عمرم كفاف نمى دهد.

پيداست كه زندگى عصر ما حتى در بيشتر روستاها در ارتباط با استفاده از روشنايى برق و راديو و تلويزيون و يخچال و مانند آنست و زن براى آگاهى از طرز استفاده اين لوازم و راه جلوگيرى از خطرات و حوادث آنها، بايد تا اندازه اى فيزيك و شيمى و رياضى و علوم ديگر بداند و اين مقدار را در مدارس ابتدائى و راهنمايى به طور كلاسيك يا به طور متفرقه يا نحوى ديگر بياموزد و باز اگر مى خواهد مامايى يا دندانپزشكى و امثال آنرا بداند، بايد درس بيشترى بخواند؛ بنابراين از علوم متداول زمان ما بسيارى از رشته هاى دانشكده هاى كشاورزى ، پلى تكنيك ، علم و صنعت ، بلكه اقتصاد و حقوق و علوم ، براى زنان بى فايده يا كم فايده است و علومى را كه در بالا گفتيم ، براى او لازمتر و مفيدتر است .

گمان مى كنم اگر روزى زنان مسلمان ما، اسلامى فكر كنند و كلاسهايى براى خانه دارى و شوهر دارى و آشپزى و بچه دارى تشكيل دهند، دانشجويان بسيارى پيدا كنند و بهترين دانش هم براى زن مسلمان همين ها است .

بحث ديگر در اينجا اين است كه : در روايتى از امام صادق عليه‌السلام نقل مى شود كه آنحضرت مى فرمايد: « محبت على عليه‌السلام را به زنان الهام كنيد و سپس آنان را ساده و پاكدل باقى گذاريد» يعنى سرشت خدادادى و فطرت پاك نخستين آنها را دست نخورده باقى گذاريد و با علوم و فنون ساخته مغز و فكر بشر نيالائيد. نمى گويم به آنها زشتى دروغ و جنايت و خيانت را نياموزيد، بلكه مى گويم : حتى لغت « دروغ » و واژه « خيانت » را به آنها تعليم مدهيد. و آن موجود فرشته خوى را، به فرشته خوئيش باقى گذاريد تا او نه خلاف حقيقت را بشناسد و نه توريه و دروغ مصلحت آميز را، نه خيانت و جنايت را بداند و نه راه فرار از آن را و خلاصه نه منكر را شناسد و نه نهى از منكر را بر خود واجب بيند.

خواهيد گفت : از دنيا به آخرت رفتى و از آدميان بريدى و به فرشتگان پيوستى ؛ ولى چه كنم كه خدا مرا و شما خواننده محترم و همه انسانها را طورى ساخته است كه خوبيها را دوست داريم و از بديها متنفريم ، از اين رو گاهى عقده دل را مى گشائيم و از سر مكنون خود سخن مى گوييم .

ما انسانها گاهى دروغ مى گوييم و جنايت و خيانت مى كنيم و گناه خود را با دليل شرعى و عقلى توجيه و تاويل مى كنيم و به گردن ديگرى مى اندازيم ، ولى گاهى هم پشيمان مى شويم و به همه اينها اقرار و اعتراف مى نماييم ، اين هم يكى از الطاف خداست كه به انسان چنين وجدان روشن و حقيقت بينى عطا فرموده است و امام صادق عليه‌السلام و ساير پيشوايان ما - كه جان روشندلان و حقيقت گويان به قربانشان باد - مى خواهند زنها و بلكه همه انسانها، به فطرت پاك و اصيل خود باقى بماند و در همين دنيا نمونه اى از بهشت برين الهى را ببينند و بعيد نيست كه اين آرزوى مقدس ‍ روزى تحقق يابد و بعيد نيست كه روزى بيايد كه كلمات « دروغ ، كشتن و خيانت » و مانند اينها در قاموسهاى بشر پيدا نشود.

اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى فرمايد: « سوره يوسف رابه زنان نياموزيد كه در آن سوره فتنه هاست » زيرا در آن سوره بيان مى شود كه زليخا فريفته جمال يوسف گشت و او را در اتاق در بسته اى برد و از او كام خواست و چون يوسف فرار كرد و شوهر زلیخا پشت در ظاهر شد، زليخا نعل وارونه زد و گفت : ببين يوسف را كه از من كام مى خواهد. على عليه‌السلام مى خواهد، چنين بازيگرى و نيرنگى به گوش زنان شيعه نرسد و در فكر و مغز آنها وارد نشود.

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: « زنان را در بالا خانه سكونت ندهيد» تا بر مردان و كارهاى ايشان مشرف و ناظر نباشند بلكه در طبقه پايين به كار خود مشغول باشند و مردان هم ايشان را در ميان خانه نبينند، زن اگر در بالاخانه باشد، يا بايد همواره چادر بر سرش باشد و يا پرده ها را بيندازد و در تاريكى زندگى كند.

و باز پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: « به زنان كتابت و نوشتن نياموزيد» تا راه رابطه با مردان بيگانه براى آنها باز نشود.

ما نويسندگان و خوانندگان كه علم و دانش آموختيه ايم ، روانشناسى و جهان بينى و جامعه شناسى خوانده ايم ، منطق و برهان و استدلال دانسته ايم و سفسطه و مغالطه ياد گرفته ايم ، مى گوييم : چرا پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآلهاز آموختن علم و كتابت مانع مى شود و جلو ترقى و پيشرفت را مى گيرد. انسان بايد هم منكر را بداند و هم نهى از منكر كند. هم سم مهلك را بشناسد و هم از آن دورى كند. اگر به زن بگوييم : فلان سوره را نخوان او حريصتر مى شود و...

همه اينها درست است ، ولى پاكدلى و پاكدامنى هم درست است ، پاكدلى و سلامت نفس هم حقيقتى است غير قابل انكار و شايان تعليم و تعلم ، و انسان با دل پاكش خوبى پاكدامنى را هم درك مى كند. همانطور كه بشر بايد علم و كتابت و استدلال را بياموزد، اين مطلب را هم بايد بياموزد كه « اگر» پاكدل و باصفا باقى بماند و دروغ و خيانت و دغل بازى را ياد نگيرد، همين دنيايش بهشت برين مى شود.

بلكه بايد بگويم « اگر» ندارد. اين مطلب يك واقعيت و حقيقت است و وجود خارجى دارد. پيغمبر و على و امام صادق (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) همين مطلب رامى خواهند بگويند.

بعضى از زنان در روستاهاى دور از دانشگاهها و كتابخانه ها را مى بينيم كه خيانت و جنايت را اصلا نشنيده و آزمايش نكرده اند. شيادى و سالوسگرى و دغل بازى را در مغز خود راه نداده اند. نيرنگها و بازيگريهاى زليخايى به گوششان نرسيده است . آنها دستورات ساده اسلام را از پدر و مادر يا از روحانى روستاى خود شنيده اند. آنها شنيده اند كه وقتى دختر عروس شد، بايد خانه دارى و شوهردارى و بچه دارى كند، حجابش را حفظ كند و شوهر را خداى كوچك خود بداند. آنها هم چنين بوده و هستند. مادران آنان هم چنين زندگى كردند و به دخترانشان آموختند كه دختر بايد با چادر به خانه شوهر برود و با كفن بيرون آيد. آنها پنجاه سال با شوهرى زندگى كردند و با وجود نياموختن علم روز و نخواندن روزنامه و مجله زن روز، شجاعترين سلحشوران ، باوفاترين شوهران ، فعال ترين كارگران ، خوش ذوق ترين شاعران ، ظريفترين هنرمندان و برجسته ترين مبتكران را تربيت كردند و به اجتماع خود تحويل دادند. برويد و تاريخ زندگى مردان نابغه جهان و مادرانشان را مطالعه كنيد. چنين زنانند كه به فرموده رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اكثريت اهل بهشت را تشكيل مى دهند. آنها در تمام دوران زندگى خود، نه با رقص و مشروب عهدى داشتند، نه قرص ضد آبستنى را شناختند، نه با كلمه « كورتاژ» آشنا شدند، نه معنى رابطه نامشروع را فهميدند، نه چشمكى زدند و گرفتند و نه متلكى شنيدند و يا اگر شنيدند معنيش را فهميدند، تا چه رسد به فهميدن معانى « مساحقه ، قيادت ، مبادله همسر و ازدواج همجنس » و مانند اينها.

ما دانشگاه ديده هاى متمدن ، بايد چند روزى مهمان چنان خانواده هايى باشيم و گلزار بى خار و بهشت برين زندگى خانوادگى آنان را ببينيم تا ناخود آگاه ، آهى سرد از دل پر درد برآريم و باور كنيم كه بدون معلومات جهان بينى و جامعه شناسى هم مى توان زندگى باصفايى داشت و به جاى بيست سال زندگى توام با بيمارى و جنگ اعصاب ، مى توان شصت سال زندگى با نشاط و محبت و كامرانى داشت و باور كنيم كه بى سوادان پاكدلى كه فرهنگ ساده امام صادق عليه‌السلام را پذيرفتند و حتى لغت « همزيستى مسالمت آميز» را نمى توانستند ادا كنند، بهتر از كسانى زيستند كه دانشگاهها و لابراتوارها ساختند ولى از مكتب امام صادق روگردان شدند.

### قلم اينجا رسيد و سر بشكست

تنها به عنوان يك آرزوى مقدس كه تحقق آن هم آينده دورى را نشان نمى دهد، بايد بگوييم : چقدر با صفا و لذت بخش است . زمانى كه پانصد ميليون بانوى مسلمان ، هم باسواد باشند و هم پاكدامن و با صفا. با توجه به اينكه بسيارى از معلومات عصر ما براى زن نه لازم است و نه فضيلت ، بلكه اتلاف وقت است و احيانا رذيلت ، در صورتى كه پاكدلى و پاكدامنى براى هميشه و در حد اعلايش فضيلت است و كمال .

در عصر ما كه اكنون اوائل قرن پانزدهم هجرى قمرى است ، قضاوت نوع مردم ايران نسبت به اغلب دختران باسواد و بى سواد چنين است :

١- دختران درس خوانده ، در سنين پايين كه هنگام شور و هيجان عشق و نشاط است ازدواج نمى كنند، بلكه در سن بالاتر از بيست ازدواج مى كنند كه از طراوت و اشتياق و شوهر دوستى آنها كاسته مى شود، ولى دختران درس نخوانده ، اغلب در زمان بلوغ و اندكى بعد از بلوغ ازدواج مى كنند كه حكم اسلام و فطرت هم همين است .

٢- دختران درس خوانده براى ازدواج ، در انتظار شوهرى از اعيان و اشراف مى نشينند و ساير بندگان مومن و متعهد خدا را لايق همسرى خود نمى دانند؛ ولى درس نخوانده ها به ديانت و نجابت مردم بيشتر اهميت مى دهند و به شغل و درآمد او كمتر.

٣- درس خوانده ها نسبت به شوهر خود، مغرور و متكبر و خود خواهند و درس نخوانده ها متواضع و رام و فروتن ، چنانكه اسلام دستور مى دهد.

٤- درس خوانده ها خانه دارى و بچه دارى بلد نيستند و انتظار دارند، كار خانه آنها را كلفت انجام دهد، ولى درس نخوانده ها اگر هم بلد نباشند، به انجام آن افتخار مى كنند و آن قدر انجام مى دهند تا آشنا و ورزيده شوند.

٥- درس خوانده ها بيشتر به فكر گردش رفتن و مسافرت و ديد و بازديدند و درس نخوانده ها به فكر اداره خانه و حفظ مال شوهر مى باشند.

٦- درس نخوانده ها به عفت و پاكدامنى بيشتر اهميت مى دهند تا درس ‍ خوانده ها.

٧- درس خوانده ها پر توقع و اسراف كارند و درس نخوانده ها قانع و سازگار.

٨- درس خوانده ها كم طاقت و زود رنج و كم تحملند و درس نخوانده ها پر كار و پر طاقت و بردبار.

### از طرف ديگر:

١- دختران درس نخوانده ، نظافت و بهداشت را كمتر از درس خوانده ها رعايت مى كنند.

٢- درس خوانده ها آداب سخن گفتن و معاشرت را بهتر از درس نخوانده ها مى دانند.

٣- درس خوانده ها بيدار نگه داشتن غريزه جنسى شوهر را با الفاظ نغز و حركات شيرين خود، بهتر از درس نخوانده ها رعايت مى كنند.

در اينجا براى نويسنده ، لزوم همراه بودن تربيت صحيح با آموزش و تعلم تداعى مى شود. اينجانب فكر مى كند: تحصيل علمى كه در اسلام بر هر دو مرد و زن واجب گشته و كل كمال دانسته شده و عالم محبوب خدا و وارث انبيا و بهتر از هزار عابد معرفى گرديده و امام صادق عليه‌السلام مى خواهد با تازيانه بر سر اصحاب عزيزش بزند بلكه مى خواهد در گردابهاى خطرناك شناور شوند تا علم و فقاهت بياموزند و مجلس علم را نشستن روى پر ملائكه مى داند و مرگ عالم را موجب رخنه افتادن در بناى اسلام مى شمارد و جاهل را هموزن خاشاك روى آب معرفى مى كند و در قيامت او را دور از رحمت خدا و اعمالش را ناپاك مى داند، (٢٢٩) او نمى تواند بفهمد: اسلام نسبت به او دلسوزتر از معلمانى است كه آن مطالب را به او آموخته اند. او نمى تواند درك كند كه تعليمات اسلام براى بقاء شخصيت و مقام والاى مادرى او مفيدتر است از درسهاى ديگر كه براى نظم و نظافت ظاهر زندگى مى خواند، بنابراين تنها چاره اى كه به نظر مى رسد، اين است كه پسرى كه مى خواهد با دختر درس ‍ خوانده ليسانس و دكتر ازدواج كند، بايد نظير اين كتاب را در دستور اسلام نسبت به وظائف زن و شوهر به او بدهد تا مطالعه كند و سپس نظر او را نسبت به آن دستورات بپرسد. اگر توانست قبول كند با او ازدواج نمايد.

اميدوارم از بركت استقرار جمهورى اسلامى دختران ما در مدارس و دانشكده ها درسهايى را بخوانند كه آنان را مسلمانى متعهد و پيرو حضرت زهرا و زينب كبرى عليه‌السلام تربيت كند، تا ديگر نه شاهد آلودگيها و معايب بعضى از دختران درس خوانده امروز باشيم و نه شاهد عيوب و عقب افتادگى دختران درس نخوانده و به نظر نويسنده تحولى اساسى در دروس دبيرستان و دانشگاهى كه آن را مناسبت با سرشت و فطرت و نيازهاى زن بسازد بايد صورت پذيرد.

### دليل

٢١٥- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام قال : اءلهموهن حب على عليه‌السلام و ذروهن بلها.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: به زنان محبت على عليه‌السلام را الهام كنيد و آنان را ابله و پاكدل واگذاريد. (٢٣١)

٢١٧- قال اءميرالمؤ منين عليه‌السلام : لا تعلموا نساءكم سوره يوسف و لا تقرؤ وهن اياها، فان فيهاالفتن ...

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: سوره يوسف را به زنان خويش تعليم ندهيد و براى ايشان قرائت نكنيد كه در آن سوره فتنه هاست . (٢٣٣) : قلت ماالبله ؟ قال : العاقل فى الخير و الغافل عن الشر.

امام صادق عليه‌السلام از پدرانش ، از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كند كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من داخل بهشت شدم و بيشتر اهل بهشت را ابله يافتم . راوى گويد از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم ابله كيست ؟ فرمود: آنكه در كار خير عاقل است و در كار شر غافل . (٢٣٥) همه اينها از بركت همان احساسات عميق و عواطف رقيق اين موجود شريف به نام « زن » مى باشد.

### دليل

٢١٩- قال على عليه‌السلام : ان النساء نواقص الايمان ، نواقص ‍ الحظوظ نواقص العقول ، فاءما نقصان ... عقولهن فشهاده امراءتين كشهاده الرجل الواحد...

على عليه‌السلام فرمود: همانا زنان از لحاظ ايمان و بهره و عقل ناقصند... نقصان عقلشان اين است كه گواهى دادن دو زن برابر گواهى دادن يك مرد است ... (٢٣٧)

٢٢١- يعتبر عقل الرجل فى ثلاث : فى طول لحيته ...

و فرمود: عقل مرد به سه وسيله سنجيده مى شود: در درازى محاسنش (هر چه ريش از يك قبضه بلندتر باشد، عقل صاحبش كمتر است .) (٢٣٩)

٢٢٣- ان اءباالحسن اشترى دارا واءمر مولى له اءن يتحول اليها و قال ان منزلك ضيق . فقال قد اءحدث هذه الدار ابى . فقال ابوالحسن عليه‌السلام : ان كان ابوك احمق ينبغى اءن تكون مثله ؟!

حضرت رضا عليه‌السلام ، منزلى را خريد و به يكى از كارمندانش دستور داد تا به آن منزل رود و در آنجا ساكن شود و به او فرمود: منزلى كه مى نشينى كوچك و تنگ است ، او گفت : اين منزل را پدرم بنا نهاده است . حضرت فرمود: اگر پدرت احمق بود، تو هم بايد مثل او باشى . (٢٤١)

٢٢٥- و قال عليه‌السلام من علامات الاحمق كثره تلونه .

و فرمود: از نشانه هاى حماقت ، زيادى تلون است (كه انسان هر روز به شكلى در آيد و خطى انتخاب كند. (٢٤٣)

٢٢٧- و قال عليه‌السلام تعرف حماقه الرجل بالاءشرفى النعمه و كثره الذل فى المحنه .

و فرمود: حماقت مرد شناخته مى شود به مستى كردن در زمان نعمت و اظهار خوارى و ذلت نمودن در زمان سختى و گرفتارى . (٢٤٥)

٢٢٩- و قال عليه‌السلام لا يستخف بالعلم و اءهله الا اءحمق جاهل .

و فرمود: دانش و اهل دانش را كوچك نشمار، مگر احمق نادان . (٢٤٧))

بنابراين كسانى كه آيه قرآن يا حديثى را مى شنوند كه مضمونش با عقل و فهم آنها موافقت ندارد، بايد بگويند: ما نمى فهميم . ممكن است توجيه درستى داشته باشد؛ نه آنكه انكار كنند و بگويند چنين چيزى درست نيست و من آنرا رد مى كنم . اگر چنين بگويند، از نظر اميرالمؤ منين كه سخنگوى اسلام است - احمق مى باشند مانند كسانى كه موضوع معاد را نفهميده و نسنجيده انكار مى كنند يا كسانى كه دو قرن پيش ، اختراع مانند راديو و تلويزيون را انكار مى كردند (براى توضيح بيشتر به مقدمه ترجمه اصول كافى نويسنده رجوع شود.)

## از خوبانشان بر حذر باش

در خطبه ٧٨ نهج البلاغه آمده است كه « از زنان بپرهيزيد و از خوبانشان برحذر باشيد» در اينجا توجه به چند نكته لازم است :

١- پرهيز كردن از زن بد، طبق قاعده است و عقل و وجدان هر انسانى حكم مى كند كه از انسان بد بايد پرهيز نمود، چه زن باشد و چه مرد و اما بر حذر بودن از زنان خوب در كلام اميرالمؤ منين عليه‌السلام ، به معنى اعتماد كامل نداشتن و بيدار و هشيار بودن و احتياط را رعايت كردن و دست با عصا راه رفتن است ، نه به معنى دورى كردن و كنار زدن ايشان ، زيرا اولا عبارت حضرت ، از نظر قواعد ادبى و طبق موازين لغت و معانى و بيان ، چنين اقتضا مى كند (٢٤٩)

٢٣٢- والعصر ان الانسان لفى خسر، الا الذين آمنو و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.

سوگند به زمان كه انسان در خسران است ، مگر كسانى كه ايمان آورند و عمل صالح كنند و يكديگر را به حق و صبر سفارش نمايند. (٢٥١)

خلاصه اينكه : اسلام چون دلسوز و مهربان است ، چون حقيقت گو و صريح اللهجه است ، چون مانند استعمارگران ، رياكارى و نفاق ندارد، به زنان توصيه مى كند: براى شوهر خود زينت كنند، نه براى ديگران . براى شوهر خود طنازى و عشوه گرى كنند، نه براى ديگران . دل شوهر خود را به دست آورند، نه دل ديگران . به خانه و زندگى خود دل ببندند، و به جاى ديگر چشم نداشته باشند. با شوهر خود، گرم و با صفا و با محبت باشند، تا دل شوهرشان متوجه زن ديگر و جاى ديگر نباشد. زن مى تواند با زبان خوش و حركات شيرين ، ريسمانى از محبت و عشق بر چشم و گوش و دست و پا و دل شوهر خود ببندد كه او را ياراى حركت ، جز به سوى همسر و خانه خود نباشد. مگر اندكى از مرد نمايان شهوت پرست و هرزه و هوسباز سست تنبان كه خداوند متعال يا به زودى مرگشان دهد و يا زن بيچاره را از خانه آنها نجات دهد.

اگر كسى تمام مطالب اسلامى راجع به زن را مطالعه كند به اين نتيجه مى رسد كه اسلام مى خواهد بگويد: « زن در حالى كه جاذبه دارد يا بايد از خانه امن خود بيرون نيايد، يا اگر براى صله رحم و معالجه و گرفتن حق خويش و كارهاى ضرورى ديگر بيرون مى آيد، جذابيت خود را بپوشاند، به نحوى كه لباس و وضع حركاتش عادى باشد تا نگاه مردان به او، مانند نگاه مردان و كودكان و اشياء ديگر باشد و راه رفتن زن هيچ نظرى را جلب نكند.»

همه اينها براى اين است كه زن منحصرا براى شوهر باشد و شوهر براى زن . وقتى شوهر تنها زن خود را آن هم با آرايش و زينت ببيند و زنان ديگر نظر او را جلب نكنند، زن خود را فرشته مى داند و هوس و شهوتش به سويى ديگر تحريك نمى شود. اين سياست اسلام است و آن هم سياست استعمارگران ديگر كه مى بينيد و مى خوانيد:

آنها تمام مرواريدها را از صدف بيرون مى ريزند تا تعدادى خوش آب و رنگش مشترى - يا مشتريها - پيدا كنند و بقيه بنجل و وازده و ته مانده محسوب شود.

زنان عاقل و هوشمند جهان ! كدام يك از اين دو سياست بهتر است ؟ فكر كنيد و پاسخ دهيد.

اگر نگوييم زنان در اين جا گول مردان را خوردند، بايد بگوييم : برخى از آنها كه از فرهنگ الهى ، به سوى فرهنگ استعمارى رفتند، سود شخصى را بر سود نوع ترجيح دادند و مصلحت نوع را فداى مصلحت شخص كردند، زيرا يك زن مثلا فكر مى كند: من كه زيبايى و دلربايى بيشترى دارم ، در خيابان و اداره ظاهر مى شوم تا شوهر متشخص تر و اعيان ترى پيدا كنم ؛ ولى او فكر نكرده است كه اين روش اگر براى خود او مفيد باشد براى نوع زن زيان آور و فلاكت بار است .

زيرا شوهرانى كه چنان زنى ندارند. هنگامى كه او را در خيابان و اداره ، بدون پرده ببينند، لااقل بعضى از آنها كه هوسباز و شهوتران هستند، نسبت به همسر خود، بى مهر و كم علاقه مى شوند و جوانانى هم كه هنوز همسر نگرفته اند، در انتظار مى نشينند تا مانند او را پيدا كنند. در اين ميان چه مفاسدى كه پيدا مى شود خدا مى داند.

اسلام مى خواهد وقتى مردى زنى را مى بيند، به قدرى حركات و رفتار آن زن عادى باشد كه بيننده را به فكر مقايسه و معادله با زن خود نيندازد، بلكه اصلا بيننده را متوجه خود نكند و فكر او را مشغول ندارد و حتى چند لحظه هم او را از مسير فكرى و زندگيش باز ندارد.

اگر بگويم : بزرگترين حيله و نيرنگى كه در جهان بشريت رخ داد، همين حيله بود كه مردان نسبت به زنان انجام دادند، مبالعه نگفته ام . اگر به استثناى معدودى از زنان مسلمان متعهد، صدها ميليون زن ديگر، اين كلاه را نمى پذيرفتند و فرهنگ استعمار را قبول نمى كردند، جا داشت كه در صحت انتساب ضعيف العقل بودن آنان شك و ترديد كنيم ، ولى اگر كسى بگويد: چرا لااقل زنان مسلمان از اين قبيل ، نتوانستند حيله شرعى به كار برند و به شوهران خود بگويند: اسلام به ما اجازه نداده است كه پشت ميز بنشينم و پول در بياورم ، شما بايد مخارج خانواده را متكفل شويد، چه جوابى خواهند داد؟ (البته اداره رفتن مخالف شرع را مى گوييم) يا چه مى شد اگر زنان غير مسلمان به شوهرانشان مى گفتند، از زمانى كه بچه در رحم ما جايگزين مى شود تا زمانى كه وضع حمل مى كنيم و سپس دو سالى كه شير مى دهيم و بعدا تا زمانى كه به مدرسه اش مى فرستيم و زبان تعليمش ‍ مى دهيم و از خطرات و حوادث نگهداريش مى كنيم ، به مقدار تمام زحماتى است كه شما مردان در تمام عمر در خارج خانه انجام مى دهيد، ما علاوه بر يك كودك ، كودكان متعددى مى زاييم و تربيت مى كنيم ، ديگر ما طاقت بيرون رفتن از خانه و درگيرى با مردان را نداريم . اين ظلم است و اجحاف كه شما مردان به ما روا مى داريد. علاوه بر چنين زحمت طاقت فرسايى كه همه مردان از انجام آن عاجزند و ما به خوبى انجام مى دهيم ، چرا زحمت ديگرى به گردن ما مى گذاريد؟!!

برخى از مردان اسير شهوت براى به دام انداختن زنان سفسطه و مغالطه ديگرى مى كنند. بلكه از سفسطه و مغالطه بالاتر، بايد بگويم ، چشم بندى علمى مى كنند. آنها مى گويند: زنان اگر پوشيده و با حجاب در برابر مردان ظاهر شوند، مردان حريصتر مى شوند و بيشتر به آنها متوجه مى گردند و حس كنجكاوى آنها بيشتر تحريك مى شود، ولى اگر بى پرده و باز چهره باشند، مردان از ديدنشان سير مى شوند و ديگر تحريك و شهوتى در ميان نيست .

اين بيگانه پرستان شياد، خود مى دانند كه دروغ مى گويند، غريزه جسنى در برابر صحنه هاى هيجان انگيز، تيز مى شود نه سير، اينجا داستان زنبور است و انگور. زنبور تا نيش خود را به انگور فرو نبرد، سير نمى شود. يا بايد انگور را نبيند يا اگر ديد، نحوه سير شدنش معلوم است .

جان من و همه شما رياكاران فداى پيغمبر صريح اللهجه اى باد كه مى گويد: چون چنين صحنه اى را ديديد، نزد همسر حلال خود برويد؛ سپس با دست پر و غسل كرده به كوچه و گذرگاه آييد و با خاطرى آسوده ، مشغول كسب و كار باشيد.

خداشناسان ديگرى مى گويند: انسان همواره در راه تكامل و ترقى مى رود. به راهى مى رود و از آن راه صدمه مى بيند، ديگر به آن راه نمى رود، بنابراين هر قدمى كه انسان برمى دارد، بهتر از قدم پيشين است و هميشه سال دوم زندگيش بهتر از سال اول و سال سومش بهتر از سال دوم است .

زنان پيش از انقلاب صنعتى ، محدود بودند و در خانه محصور، ولى از آن زمان دانستند كه بهتر اين است كه از حصار و محدوديت بيرون آيند و همدوش مردان باشند و اين عمل قدم گذاشتن در راه ترقى و تكامل است . ديگر نمى شود آنان را به عقب برگردانيم و در خانه محصور كنيم .

در پاسخ اين شبهه بايد بگويم اولا اين راه را خود زنان انتخاب نكردند، بلكه مردان جهانخوار شهوتران ، براى ارضاء غريزه جنسى خويش ، اين كلاه را بر سر آنان گذاشتند و ثانيا مقتضاى دليل آنها اين است كه انسان هر قدمش ‍ كاملتر و مترقى تر از قدم نخستين است ، در صورتى كه چنين نيست . بسيارى از اوقات انسان تصريح مى كند كه (اين كه بدتر شد، خودم كردم كه لعنت بر خودم باد) و همچنين توبه ها و پشيمانى ها و لب گزيدنها و عذرخواهى ها، همگى در همين مسير است . البته شايد تعجب كنيد كه انسان راه غلطى را ١٥٠ سال ادامه دهد، ولى بايد دانست كه مقتضاى دليلى كه از قول آنها گفتيم اين است كه انسان تا آخر عمرش همواره در وسط راه باشد، تكامل مطلق براى انسان ممكن نيست . فلسفه مى گويد كامل مطلق يكى است و آن خداست ولى ما در اينجا با كسانى سخن مى گوييم كه فرض كرديم مادى و ماترياليست باشند.

ما از اينگونه خوانندگان تقاضا داريم كه ادله عقلى و نقلى ما را در درسهاى گذشته بخوانند و با ادله خود بررسى كنند و سپس منصفانه قضاوت نمايند.

كسانى هم مى گويند « دنياى امروز مساله زن و غريزه را حل كرده و با برداشتن قيود و حدود اسلامى از گردن زن ، هيچگونه مشكلى در اين راه باقى نگذاشته است . دختران و پسران در استخرها شنا مى كنند و هيچ پدر و مادرى نگران دخترش نيست و زنان با مردان در اطاقهاى خلوت كار مى كنند و هيچ شوهرى نگران زنش نيست . اين دغدغه ها و پريشانى هايى كه در ميان مسلمين مشاهده مى شود، در جوامع غير اسلامى ، اصلا مطرح نيست و زن و مرد، فارغ البال به فكر كار و زندگى خود مشغولند.»

متاءسفانه اين سخن گاهى از متظاهرين به اسلام هم شنيده مى شود و در مقام تمجيد و ستايش ، نه طعنه و سرزنش هم مى گويند. آرى ، اگر مقصود آنها از حل شدن اين مشكل ، تنها نبودن دغدغه و اضطراب باشد، سخن درستى است .

ما تصديق داريم ، مردانى كه آن فرهنگ را پذيرفته اند، اگر همسرشان شبى به خانه نيايد، نگران نمى شوند. و اگر دخترشان يك هفته با پسرها به مسافرت برود باكى ندارند، قرصهاى جلوگيرى علاج اين دغدغه ها را كرده است . در عصر اتم باكره نبودن و با مردان رقصيدن و فرزند نامشروع زاييدن كه قبح و زشتى ندارد. پس چه جاى نگرانى و تشويق است ؟!!

با كسانى كه نمى توانند بدون اجازه ديگران تفكر كنند، سخنى ندارم آنها واقعا از شخصيت خود تهى گشته و مقلدى تمام عيار شده اند. آنان نمى توانند فكر كنند كه حل كردن مشكل غريزه مانند حل كردن مشكل اقتصاد است . چنانكه مى گويند - كه شايد درست هم نباشد - در كشورهاى كمونيستى ، دزدى و رباخوارى و فقر و تكدى وجود ندارد. اما مردم آن ديار، از حقيقت انسانيت كه آزاد انديشى و خلاقيت و عرفان و بلند پروازى از امتيازات اوست ، تهى گشته و مجبورند چنان فكر كنند كه روساء حزب آنها مى خواهند.

در موضوع غريزه جنسى هم بايد بگوييم : دنياى امروز اشكال دغدغه و اضطراب را حل نموده ؛ اما انسانيت را از اصالت و عفت و نجابت و غيرت خود خالى كرده است . انسان در مكتب آنها محتوايى جز شكم و زير شكم ندارد. براى عفت و غيرت و نجابت در مكتب آنها مفهوم و معنايى پيدا نمى شود و قاموسهاى ايشان از اين الفاظ مقدس به كلى تهى گشته است .

اگر به آنها بگويى : تاريخ بشريت ، پاكدامنى جناب مريم و حضرت يوسف را ستوده و كردار زليخا و مردان هرزه و آلوده دامن را نكوهش و تقبيح كرده است ، لبخندى مى زنند و سرى تكان مى دهند، به علامت اينكه امروز يك ميليارد زن به راه زليخا مى روند و همان اندازه مرد به دنبال آنان دوان هستند و شما از حسن و قبح كردار يوسف و زليخاى چهل قرن پيش سخن مى گوييد. اين است معنى از خود تهى گشتن و بدون اجازه ديگران فكر نكردن .

آرى يك گلوله نخ پر گره به دست - به اصطلاح - روشنفكران شرق و غرب افتاد و آنها همه گره ها را بريدند و هزاران تكه نخ بى گره تحويل دادند و گفتند ما تمام اشكالات را حل كرديم و يك گره باقى نگذاشتيم . آنها حوصله نداشتند، مانند رجال دلسوز الهى ، سر نخ را پيدا كنند و تك تك گرهها را از يكديگر بگشايند و گلوله نخ را با تمام هويتش تحويل دهند. باور كنيد كه انسانيت در نظر اينها به اندازه يك گلوله نخ هم ارزش ندارد و انسانهاى بسيارى در كارخانه هاى آنها اسير ساختن گلوله هاى نخ مى باشند و هيچ اثر ديگرى از خود بروز نمى دهند، بلكه نمى توانند و نبايد بروز بدهند.

اما كسانى كه مى خواهند بدانند اسلام مشكل غريزه را چگونه ، قدم به قدم و مو به مو با باريك بينى و ظرافت حل كرده است لااقل احاديث همين كتاب را با دقت مطالعه كنند.

## ازدواج موقت و چند همسرى

سياست اسلام نسبت به تجويز متعه (صيغه) و تعدد زوجات اين است كه هر گاه به خاطر پيش آمد جنگ يا علل و حوادث ديگرى ، عده زنان در شهر يا مملكتى بيش از مردان آن ناحيه باشد، زنان اضافى كه بى شوهر مانده اند، به سوى فحشاء و ناموس فروشى كشيده نشوند؛ بلكه مزاوجت آنان با مردان ، با اجراء عقد و ثبت در دفتر و با نگه داشتن عده و معلوم بودن پدر طفل باشد. فرزند آنها حلال زاده باشد و ازدواجشان رسمى و شرعى (٢٥٣)

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: پيروى نكنيد از آلوده نسبهائى كه همراه آب صاف خودتان گل و لاى ايشان را نوشيديد و تندرستى خود را با بيمارى آنان آميخته كرديد و در راه حق خود، روش باطلشان را داخل نموديد. (٢٥٥)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گيسوى زن دراز است و عقلش گرد. |  | زن را جوان بگير و جگر را گرم بخور. |

### از خاندان متمول اسب بخر و از خاندان فقير زن بگير.

اگر مى خواهى همه دنيا از مطلبى با خبر شوند، به زن بگو.

زن را چون بطرى محكم نگهدار.

دختران كه همه خوبند پس زنان بد از كجا مى آيند؟

زن زيبا بهشت چشم و دوزخ روح و برزخ جيب است .

زن در پائيز عاقلتر از مرد در بهار است .

زن هيچگاه از زن تمجيد نمى كند.

آب در غربال بهتر مى ماند تا راز در دهان زن .

### اعراب

بدنامى زن زايل شدنى نيست .

زن كچل به موهاى دختر خاله اش مى نازد.

زن بايد با مردى كه او را دوست دارد، ازدواج كند، نه با مردى كه طرف عشق اوست .

### انگليسيها

زن شرى است مورد نياز.

مردى كه زن مى گيرد، مثل كسى است كه ميمون مى پروراند. او بايد مسئول خرابكاريش هم باشد.

زن اسلحه اى به جز زبان ندارد.

زن زشت درد دل است و زن زيبا دردسر.

زن در ١٠ سالگى فرشته ، در ١٥ سالگى طاهره ، در چهل سالگى ابليس و بعد از آن عفريته است .

كسى كه زن را دوست ندارد پستان خوك را مكيده است .

سگ هميشه قابل اعتماد است و زن تا اولين فرصت .

زن به رويت مى خندد و گلويت را مى برد.

به زن بگو زيبايى تا از خوشى ديوانه اش كنى .

زنى كه بزك مى كند تابلوى « به اجاره داده مى شود» را نصب مى كند.

زنى هر اندازه به سر و وضع خود دقيق باشد، نسبت به خانه و زندگى بى قيد است .

اگر زن به اندازه خوبيش كوچك مى بود، سراپايش با يك پوست نخود پوشيده مى شد.

نصيحت زن چيز مهمى نيست ، ولى كسى كه آنرا نپذيرد ديوانه است .

فكر زن و باد زمستانى اغلب متغيرند.

دختر عفيف اگر پايش شكسته باشد، بهتر است تا براى تفريح از خانه دور ماند.

زن و موسيقى تاريخ بردار نيست . (٢٥٧)

از زن ريشدار و مرد بى ريش بر حذر باش .

### ١٦- پرتغاليها

زن و گوسفند را بايد زود به خانه آورد (و گر نه نصيب گرگ مى شوند.)

١٧- پشتوها عقل زن زير پاى اوست .

زن خوب آنست كه يا در خانه باشد يا در گور.

مردان چون كوهند و زنان چون اهرم .

### چكها

خانه بدون زن مثل چمن بدون شبنم است .

دود و چكه و زن غرغرو، مرد را از خانه فرار مى دهد.

محال است كه سگ را از عوعو كردن و خروس را از قوقولى قوقو كردن و زن را از غرغر كردن بازداشت .

### چينيها

زن زشت و مال كم ، قلعه و حصار لازم ندارد.

اگر مردى به زنش خيانت كند، از خانه به خيابان تف انداخته است و اگر زنى به شوهرش خيانت كند، از كوچه به خانه تف انداخته است .

پسرت را در اتاق و زنت را در بستر نصيحت كن .

چنانكه حباب مى تركد، زن راز افشا مى كند.

مرد گمان مى كند كه مى داند ولى زن معتقد است كه بهتر مى داند.

وقتى مردى ديوانه زنى مى شود بايد صبر كرد، خود آن زن او را عاقل مى كند.

وقتى زن با لبانش مى گويد « نه » با چشمانش مى گويد: « بله »

زن از مصيبت ديگران خوشحال و از نعمتشان بدحال مى شود.

كاخ بزرگان را زن پر كرده و كلبه فقرا را بچه .

### داهوميها (٢٥٩)

مرد خود ثابت و مستقل است ولى ثبات و استقلال زن به مرد است .

### صربستانيها (٢٦١)

زن را هم مانند سگ مى شود به يك تكه استخوان اغوا كرد.

### فرانسويها

از آشپز خوب و زن جوان بر حذر باش .

زن صابون مرد است

زن زشت درمان واقعى عشق است

انتخاب زن و هندوانه مشكل است

بدون زن ، مرد موجودى خشن و نخراشيده است

مردى از چوب به زنى از طلا مى ارزد.

به زنى كه دم از تقوى زند اعتماد مكن .

زن و كشتى هميشه در معرض واژگون شدن هستند.

### فنلانديها

زن را از ده بگير نه از خيابان .

در خانه ، نه شاخ بز لازم است و نه ثروت زن .

مرد براى كار از خانه بيرون مى رود و زن براى اينكه او را تماشا كنند.

### كردها

زن قلعه ايست كه مرد زندانى آنست .

تمام شعور زن در خانه است ، اگر از آن خارج شد فاقد ارزش ‍ مى گردد. (٢٦٣)

اگر زن خوب بود، خدا هم يكى براى خودش درست مى كرد.

اسلحه زن اشك اوست .

### لاتين ها (٢٦٥)

اكنون به نكاتى چند اشاره مى كنيم :

١- برخى از اين ضرب المثلها حقايقى است روشن كه ملتى در اثر مطالعه و آزمايش چندين صد ساله به آن رسيده است ، آنها را نبايد تنها به عنوان چاشنى و نمك كتاب به حساب آورد بلكه بعضى از آنها به راستى سحر بيان است و معجزه قلم . مانند مثل استونيها براى زن زيبا و دومين مثل كردها.

اگر در ماخذ اسلامى عين اين مثل ها پيدا نشود، ولى همان معانى به صورت و لفظى ديگر بيان شده است ؛ مانند مثلهايى كه درباره پرهيز از ازدواج با بيوه زن و پيره زن گفته اند كه در اسلام به صورت تشويق به ازدواج با دوشيزه باكره بيان شده است .

٢- اندكى از اين ضرب المثلها نه واقعيت دارد و نه حقيقت ، بلكه در اثر رفتار بد زنان معدودى آن جمله پيدا شده است . شايد هم مثل شايع نباشد.

٣- شايد بعضى بگويند: مثلهايى كه زن را زشت و منفور جلوه مى دهد، اكنون در اروپاى متمدن به كار نمى رود. آن مثلها، در زمان پيش از انقلاب فرهنگى اروپا مرسوم بوده است . مى گويم شايد چنين باشد، ولى حقيقت اين است كه اين مثلها در اثر مطالعه هزاران سالى كه انسان بر روى موجود « زن » كرده است پيدا شده و يك حقيقت طبيعى و تاريخى است ولى اكنون اگر به كار نرود به خاطر عارضه سالوسى امپرياليسم جهانخوار است كه مى خواهد در برابر زن چاپلوسى كند تا او را به دام لعنتى خود اندازد، چنانكه در درس قبل توضيح داديم .

٤- بيشتر اين ضرب المثلها، از نظر اسلام قابل تخصيص است ، بلكه مى توان گفت هيچيك از آنها كليت مطلق ندارد چنانكه از مثلهاى متناقض ‍ پيداست : روسها و نروژيها، زدن زن را توصيه مى كنند و سوئديها زدن زن را موجب تعطيل كار و گرسنگى كشيدن مرد مى دانند.

٥- گويندگان اين مثلها، غالبا حقيقت را دريافته اند، ولى بعضى از آنها در مقام عبارت و بيان ، راه مبالغه و افراط پيموده اند، ولى اسلام در همه موارد - زن را چنانكه هست ، بدون كم و زياد معرفى نموده است . هيچگاه در اسلام زن بدتر از شيطان و همرديف آتش و طوفان معرفى نمى شود.

٦- ظرافت و لطافت ادبى را در بيشتر اين مثلها نبايد فراموش كرد و از همه آنها نمى توان معناى مطابقى را انتظار داشت مثل جمله « اگر زن خوب بود خدا يكى براى خودش انتخاب مى كرد.»

٧- هيچيك از اين ضرب المثلها كه نمايانگر فرهنگ و طرز فكر ملتهاست در احترام زن به پاى اسلام نمى رسد. كداميك از اين ضرب المثلها، شخصيت والاى زن را مانند مفهوم والا و عميق « خدا و امانت » را چنانكه مسلمان مى فهمد، بفهمد؟ اين آفريننده زن و مرد است كه مى گويد زن و شوهر لباس ‍ يكديگرند.

٨- بدون استثنا از تمام ضرب المثلها، اصالت و تقدم مرد در زندگى زناشويى فهميده مى شود و طفيلى بودن و تاءخر و فرعى بودن زن . در تمام اين ضرب المثلها يكى مانند « هن لباس لكم و انتم لباس لهن » يافت نمى شود كه تساوى و برابرى اين دو جنس را بفهماند. اسلام اگر تقدم مرد را بر زن مطرح مى كند مانند (رجال قوامون على النساء) است كه دليل آنرا در درس بيست و چهارم بيان كرديم .

### دليل

٢٣٤- و تلك الاءمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون .

اين مثلها را براى مردم مى زنيم شايد فكر كنند.

حكما و فلاسفه بزرگ بشر، براى تفهيم مطالب خويش زحمتها كشيدند، قياسها و برهانها ساختند و علمى جداگانه به نام « منطق » بنا نهادند. اينان سخن انبيا را « خطابه » خواندند و از قياس و برهان خويش نازلترش ‍ دانستند، ولى در آخر قبول كردند كه مانند بو على سينا هم نتوانست صميمى ترين شاگرد خويش (بهمنيار) را به آوردن جام آبى در هواى سرد وادار كند، در صورتى كه انبياء الهى طى قرون متمادى ، ميلياردها بشر نادان و درس نخوانده و هم فلاسفه و دانشمندان درس خوانده را به راه مستقيم واداشته و از كارهاى زشت منع نموده اند.

يك مسلمان متعهد الفبا نخوانده رامى بينى كه اگر كسى واقعا تمام دنيا را به او بدهد و بگويد: « اين جام شراب حرام را بنوش » نمى نوشد، ولى دانشمند بزرگ و استاد اساتيد پزشكى را مى بينى كه در اين مقام مى گويد: « كيفيت زندگى بر كميتش ترجيح دارد» و مى نوشد.

انبيا الهى نقطه حساس دل انسان را پيدا كرده و درست انگشت خود را روى همان نقطه مى گذارند و اين كار را هم به بركت وحى آسمانى و ارتباط با عالم غيب الهى انجام مى دهند و خود باور دارند و صريحا اعتراف مى كنند كه : « ان اءتبع الا ما يوحى الى » ولى فلاسفه و انديشمندان بشر، در اين وادى كميتشان لنگ است ، بلكه اصلا كميتى ندارند كه لنگ باشد يا چابك و زرنگ .

انبياء الهى هزاران سال است كه ميلياردها بشر غارنشين و گوسفند چران و خركچى را به ازدواج و همسرى تشويق كرده و با تعليمات ساده و همه كس ‍ فهم ، ميان زن و شوهر، محبت و الفت ايجاد نموده و راههاى انحرافى غريزه را به همان صورت زشتش به آنها نمايانده و در نتيجه خانواده هايى كه پدر بزرگ و مادربزرگش بيش از صد فرزند و نواده و نبيره خود را با كمال صحت جسم و سلامت نفس ، به چشم خود ديده اند، تربيت كرده اند.

ولى از زمانى كه دانشمندان روانشناس و جامعه شناس پيدا شدند و قلم به دست گرفتند و زن و شوهر را نصيحت و راهنمايى دلسوزانه يا مغرضانه كردند، نظام خانواده ها متزلزل و گسيخته گشت : طلاقها زياد شد، ازدواجها در سنين بالا و پس از خاموشى شعله شور و نشاط، انجام گرفت . اختلافها بر سر حجاب و بى حجابى زن ، ادارى يا خانه دار بودن او، درس خواندن يا نخواندن دختران و مدل شرقى يا غربى را پذيرفتن پيش آمد و لقمه هاى نان به خون گلو آلوده گشت و ضعف اعصاب ، بيمارى عمومى خانواده ها شد.

در اين ميان تنها خانواده اى نجات پيدا كرد و با عزت و شرف زندگى نمود كه در پى دستورات بسيط و ساده انبيا بود و همانها را بازگو كرد و به كار بست و تنها دانشمند و نويسنده اى موفق گشت كه اولا در تعليمات انبيا غور و تفحص نمود و سپس با بهره گيرى از علوم اصول و فلسفه و روانشناسى و جامعه شناسى و منطقى كه خوانده بود، دقايق و لطايف آن تعليمات آسمانى را دريافت و به ديگران تحويل داد.

در ميان افراد بشر، ابعاد سه گانه مزبور، احيانا در طول يكديگر قرار گرفته و هر بعدى به دسته و صنفى خاص ، مناسبت يافته است : ذوق را گروه شعرا و عرفا هم پسنديده اند و تحقيق را فلاسفه و حكما و تعهد را درس نخواندگان و صافى دلان . گاهى هم مردمى پيدا شده اند كه همت عالى ترى نموده و از رهبران دينى خود پيروى بيشترى كرده و تا حدى از دو بعد ديگر هم سهمى گرفته اند و يا در همه ابعاد، برجسته و نمونه گشته اند.

### دليل

ادله اين درس ، در بيان توضيح درس گفته شد، بلكه تمام آيات و احاديثى كه در اين كتاب بيان نموديم ، از ادله اين درس محسوب مى شود. در اينجا يكى ديگر از احاديث مربوط به ذوق را از اميرالمؤ منين عليه‌السلام ذكر مى كنيم :

٢٣٥- تزوجوا سمراء عيناء عجزاء مربوعه فان كرهتها فعلى مهرها.

على عليه‌السلام فرمود: زنى را به همسرى بگير كه گندم گون و چشم درشت و درشت كفل و ميان قد باشد. اگر او را نخواستى مهرش به گردن من . (٢٦٨) پيداست كه اگر چنين شرطى را نمى گذاشت ، هر مرد نالايقى كه از همسرش ناراضى بود، او را مى كشت و مى گفت : ديدم كه زنا مى داد.

موضوع مهمى كه در اينجا بايد مورد توجه قرار گيرد اين است كه : شارع اسلام از طرفى كيفر زنا دادن زن شوهردار را سنگسار شدن معين فرموده است تا مسلمين بدانند كه چون اين عمل ، موجب خلط انساب و تزلزل خانواده مى گردد، در نهايت قبح و زشتى است و چنين كيفر سختى دارد و از طرف ديگر، راه اثبات آنرا ديدن ٤ شاهد عادل قرار داده است ، تا اشاعه فحشا نشود و انجام اين عمل به گوش كسى نرسد و مردم فكر كنند: اصلا ممكن نيست كسى خود را مسلمان بخواند و دست به چنين عمل ناشايستى زند.

اين است حكم قطعى و مسلم اسلام نسبت به عمل زنا ليكن برخى از مسلمين را مى بينيم كه به محض اينكه دو نفر از اشخاص موثق و يا غير موثق ، زن يا مرد را به زنا متهم مى كنند. درباره او بد گمان مى شوند و حكم سنگسار شدن در نظرشان مجسم مى گردد. در صورتى كه دستور اكيد اسلام اين است كه به چنان سخنى نبايد گوش داد، بلكه گوينده آن سخن ، مجرم است و بايد ٨٠ ضربه شلاق بخورد، حتى اگر پنجاه نفر و بيشتر بيايند و بگويند ما ديديم كه اين مرد و زن نامحرم به اتاق خلوتى رفتند و درها را بستند و پرده ها را انداختند به اضافه دهها قرينه ديگر، پس « حتما زنا كرده اند» در صورتى كه در ميان آنها چهار نفر عادل نباشد كه اصل عمل را ديده باشند، همگى آنها بايد شلاق بخورند. و آن زن و مرد تعزيرى كمتر از حد را سزاوار مى شوند كه البته گاهى به بيشتر از ٨٠ ضربه هم مى رسد.

### دليل

٢٣٦- والذين يرمون المحصنات ثم لم ياءتوا باءربعه شهداء فاجلدوهم ثمانين جلده و لا تقبلوا لهم شهاده اءبدا و اولئك هم الفاسقون .

كسانى كه به زنان پاكدامن نسبت زنا دهند و چهار شاهد نياورند، ايشان را هشتاد تازيانه بزنيد و ديگر هرگز شهادتى از آنها نپذيريد كه آنها فاسقند. (٢٧٠)

٢٣٨- ساءلت اءبا عبدالله عليه‌السلام عن المراءه الفاجره يتزوجها الرجل المسلم قال : نعم و ما يمنعه و لكن اذا فعل فليحصن بابه مخافه الولد.

از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم : زنى كه زنا مى دهد، مرد مسلمان مى تواند با او ازدواج كند؟ فرمود: آرى چه مانعى دارد؟ ولى اگر با او ازدواج كرد، بايد در خانه خود را ببندد مبادا همسرش فرزند نامشروعى بياورد.

(در اينجا هم بعضى از مردان شهوت پرست ، جمله اول امام صادق عليه‌السلام را مى شنوند، ولى جمله دوم را فراموش مى كنند. (٢٧٢)

٣٤٠- قال اءبو جعفر عليه‌السلام : صله الارحام تزكى الاءعمال و تنمى الاءموال و تدفع البلوى و تيسر الحساب و تنسى فى الاءجل .

امام باقر عليه‌السلام فرمود: صله رحم ، اعمال را پاك و اموال را بابركت و بلاها را دفع و حساب قيامت را آسان مى كند و اجل را به تاءخير مى اندازد. (٢٧٤)

٢٤٢- قال على عليه‌السلام : من اءشرف اءفعال الكريم غفلته عما يعلم ؛

على عليه‌السلام فرمود: از جمله شريف ترين اعمال شخص كريم اين است كه از آنچه مى داند و مى فهمد (از بد رفتارى ديگران) تغافل كند (و خود را به نادانى زند. (٢٧٦)

سخن على عليه‌السلام به قدرى عموميت دارد كه عباراتى از قبيل : در هر جائى سخنى مناسب گفتن و از هر چيزى استفاده مناسب كردن و بلكه هر چيزى را چنانكه هست شناختن و در مغز خود، در جاى مناسبش گذاشتن را شامل مى شود.

٢٢٤- كلما حسنت نغمه الجاهل ازداد قبحا فيها.

نعمتى كه جاهل دارد هر چند نيكو باشد، او به خاطر جهلش بر زشتى آن مى افزايد (مانند گربه اى كه گوشت را به خاك مى مالد و مى خورد. (٢٧٨)

مگر اينها نمى دانند كه خودشان هم داماد مرد ديگرى هستند يا نمى دانند كه رفتار امام آنها با دامادش چگونه بوده است ؟

البته داماد هم بايد، در برابر پدر زنى كه از او احترام مى كند، سعه صدر و بزرگوارى نشان دهد، تنگ حوصله و كم ظرفيت نباشد، از احترام پدر زن مغرور نشود. خود بزرگ بين و مستكبر نگردد. و بداند كه از نظر اسلام ، احترام به پدر زن و معلم ، مانند احترام به پدر خود انسان لازم است .

پدر زنى را ديدم كه روزى به دامادش سخن امام چهارم را گفت و روزى هم يك داماد، در برابر پدر زن مى گفت : زن من مثل زنهاى ديگر نيست ، او فرشته است اگر يك روز نباشد زندگى من معطل است و بايد پايم را به طرف قبله دراز كنم ، آرى رابطه پدر زن و داماد از نظر اسلام بايد چنين باشد.

### دليل

٢٤٥- قال اءبو عبد الله عليه‌السلام : كان على بن الحسين عليه‌السلام اذا اءتاه ختنه على ابنته اءوعلى اخته ، بسط له رداءه ، ثم اجلسه ، ثم يقول : مرحبا بمن كفى المؤ نه و ستر العوره .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: على بن الحسين عليه‌السلام چنين بود كه هر گاه شوهر دختر يا شوهر خواهرش نزد او مى آمد، عبايش را پهن مى كرد و او را بر آن مى نشانيد، سپس مى فرمود: « مرحبا به كسى كه زحمت را برداشت و عورت را حفظ كرد. (٢٨٠)

## اختلاف مالى

زن و شوهر، هر گونه اختلافى با يكديگر داشته باشند منشا و ريشه آن اختلاف غالبا شش امر است كه يكى از آن امور، خارجى است يعنى از ناحيه دخالت ديگران حاصل مى شود و پنج امر ديگر داخلى است ، يعنى از سوى خود زن و شوهر است ، ما اين شش امر را در شش درس توضيح مى دهيم و دستور اسلام را درباره علاج آن بيان مى كنيم و از خداوند متعال براى مسلمين توفيق عمل مى طلبيم :

اول : اختلاف مالى است ، چنانكه مثلا مهريه زيادى براى زن معين شده باشد و شوهر پشيمان گشته و هر روز بهانه اى بگيرد و جر و بحث درست كند تا زن را راضى نمايد كه مهريه خود را به نحوى كم كند يا نگيرد.

چنين شوهرى بايد بداند كه دستور اسلام اين است كه اگر مردى قصد ندادن مهريه زنش را داشته باشد، گناهش مانند زناكار و يا سارق است و اگر بالاخره نپردازد، مديون زن باقى مى ماند تا در قيامت به حسابش رسيدگى شود.

شوهر بايد بداند: صريح دستور قرآن كريم است كه اگر پوست گاوى پر از طلا هم مهريه زن قرار داده شود، بايد بدون اندكى كاهش و تا آخرين دينار آن مهريه را بپردازد.

شوهر بايد بداند كه زن حاضر شده است ، به خاطر قولى كه داده و يكبار كلمه بله را گفته است ، عمرى با شوهر خود بسازد از پدر و مادر مهربان خود ببرد. و در خانه ديگر و با مردى ديگر و مشكلاتى بيشتر و افزون تر بسازد. حاضر شده است كه با چادر بيايد و با كفن بيرون رود، پس چرا مرد نبايد سر قول خود بايستد و راجع به مهريه اى كه قبول كرده و سندش را امضا نموده . پشيمان شود و بهانه بياورد؟ چرا بايد بدون جهت زندگى را بر خود و خانواده اش تلخ كند؟ مگر نه اين است كه هر عاقلى به او مى گويد: مى خواستى از اول فكر كنى و دفتر را امضا نكنى ؟ چرا حرفى مى زنى كه همه مردم تو را ملامت كنند؟ براى مرد ننگ و عيب است كه زير قول خود بزند و در برابر زنى كه به قول خود وفادار است خود را پست نشان دهد، اگر واقعا مرد را مجبور كرده اند يا گولش زده اند و مهريه زيادى به گردنش ‍ گذاشته اند. او مى تواند با زبان خوش و از راه قانونى وارد شود، كه اگر نتيجه ئى باشد در اين راه است . نه بهانه گيرى و كارهاى كودكانه انجام دادن .

مرد مسلمان بايد توكل بر خدا كند و به كار و كسب و فعاليت پردازد و خدا را رازق و توانا بداند كه خيلى بيشتر از مهريه همسرش به او برساند. باز اختلاف مالى ممكن است از طريق ثروتمند بودن پدر زن و ضعيف بودن داماد باشد، كه غالبا هر جوانى در ابتداى دامادى چنين است . همان پدر زن هم ابتدا ثروتمند نبوده است . در اين امور دستور عقل و شرع اين است كه : داماد مناعت طبع و عفت نفس به خرج دهد و چشم به مال پدر زن نداشته باشد. بر خدا توكل كند تا خدا هم او را به ثروت رساند و پدر زن هم وظيفه دارد كه به دختر و دامادش تا مى تواند كمك كند، علاوه بر اينكه حقوق واجبه مالى خود را اگر استحقاق شرعى دارند مى تواند به آنها بدهد، بايد بداند كه او بالاخره مى ميرد و ارثش به همين دختر مى رسد، پس چه بهتر كه تا زنده است ، با دست خود بدهد تا دختر او هم با شوهرش بخورند و او را دعا كنند و او هم هر روز ناظر نزاع و درگيرى دختر و دامادش ‍ نباشد.

بخش ديگر اختلاف مالى ، از راه خست مرد است در خرج كردن ، يعنى زن را سخنى دادن و در فشار مضيقه گذاشتن . اين عمل از نظر اسلام زشت و نارواست ، چنانكه از نظر عقل و خردمندان هم ، دستور اسلام اين است كه شوهر بايد به سياست خدايى بنگرد، و هر وقت خدا براى او روزى كمترى مى رساند، او هم خرج كند، و هر وقت خدا به او توسعه مى دهد و درآمد بيشترى بدست مى آورد. او هم به خانواده اش بيشتر برسد خلاصه شوهر بايد درآمدش را بدون ربا و تزوير در ميان گذارد و با همسر و خانواده اش ‍ خرج كند.

ديگر از موارد اختلاف مالى كه تقصير زن است ، چشم و همچشمى او با زن همسايه و فاميل خود او يا فاميل شوهر مى باشد. گاهى زن به خانه همسايه مى رود. به مجلس مهمانى و عروسى مى رود. لباسهاى زنان و زندگى آنها را، از لباس و زندگى خود بهتر و نفيس تر مى بيند، سپس به خانه مى آيد و براى شوهرش بهانه گيرى مى كند كه لباس من و فرش و پرده ما چرا بايد مانند آنها نباشد؟ قبل از هر پاسخى كه شوهر بدهد، بايد بگويم : چنين زنى خام است ، جوان است ، دنبال هوى و هوس است ، مسلمانى متعهد و تمام عيار نيست . به فكر زندگى نيست ، او مى گويد پيشواى من فاطمه زهرا سلام الله عليها است ، ولى سخنى مى گويد كه آن حضرت در تمام عمرش حتى يكبار هم به شوهرش نگفت . زن مسلمان بايد قانع باشد و بداند همه مردم يكسان زندگى نمى كنند، او بايد بداند كه فضيلت و شرافت زن به خانه دارى و شوهر دارى و تربيت فرزندان صالح و شايسته است ، نه مال و ثروت زياد و لباسهاى رنگارنگ .

### دليل

٢٤٧- عن اءبي عبد الله عليه‌السلام قال : من اءمهر مهرا، ثم لاينوى قضاوه ، كان بمنزله السارق .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كس براى همسرش مهرى قرار دهد و قصد پرداخت آنرا نداشته باشد، مانند دزد است . (٢٨٢)

٢٤٩- و ان اءردتم استبدال زوج مكان زوج و آتيتم احديهن قنطارا (٢٨٤)

٢٥٠- لينفق ذوسعه و من قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله ، لا يكلف الله نفسا الا ما آتاها سيجعل الله بعد عسر يسرا.

مردى كه در زندگى وسعت رزق دارد، بايد به مقدار وسعتش خرج كند و مردى كه روزيش تنگ باشد، به مقدارى كه خدا به او داده است خرج كند. خدا هيچكس را بيش از آنچه به او داده تكليف نمى كند و خدا پس از هر سختى آسايشى قرار مى دهد. (٢٨٦) الله فهو اجود.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: زمانى كه خداى تبارك و تعالى به شما سخاوت نمود. شما هم سخاوت كنيد، و چون باز گرفت ، شما هم باز گيريد. با خدا سخاوت فروشى نكنيد (به خدا سخاوت ياد ندهيد. مثلا قرض ‍ نكنيد و براى خانواده خود خرج كنيد،) كه خدا از همگان سخاوتمندتر است . (٢٨٨)

٢٥٣- عن اءبي عبد الله عليه‌السلام قال : ساءلته عن اتيان النساء فى اءعجازهن قال هى لعبتك فلا تؤ ذها.

از امام صادق عليه‌السلام درباره نزديكى با زن از راه عقب سوال شد. فرمود: همسرت عروسك و معشوق تو است . آزارش ‍ مده . (٢٩٠)

٢٥٥- قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم... كل لهو المومن باطل الا فى ثلات : فى تاءديبه الفرس و رميه عن القوس و ملاعبته امراءته فانهن حق .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هر كار لهوى براى مومن نارواست . مگر سه عمل : تربيت اسب تيراندازى و بازى كردن با همسر كه اين سه عمل (با وجود لهو بودنش) حق است (باطل و ناروا نيست . (٢٩٢)

٢٥٧- قال الصادق عليه‌السلام ان اءحد كم لياتى اءهله فتخرج من تحته ، فلو اءصابت زنجيا لتشبثت به فاذا اءتى اءحدكم اهله فليكن بينهما ملاعبه فانه اءطيب للامر

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردى از شما نزد همسرش مى رود ولى زن از زيرش مى گريزد: در صورتى كه همان زن اگر مردى از سياه پوستان زنگبار را بيابد به او مى چسبد (زيرا آنان زنان سفيد پوست را دوست دارند و هنگام نزديكى ، بازى و شوخى طبعى بسيار مى كنند) پس ميان تو و همسرت بايد بازى و شوخى باشد، تا امر نزديكى لذيذتر و گواراتر شود. (٢٩٤)

## اختلاف خودخواهى

اختلاف زن و شوهر گاهى بر اثر خودخواهى و غرور و تفوق طلبى است ، به طورى كه هر يك مى خواهد بر ديگرى برترى داشته باشد. اين مرض ‍ شديدتر از دو مرض سابق است . در اين مورد، شيطان قدرت بيشترى دارد. به طورى كه ممكن است زن و شوهرى را كه در دو مرحله سابق نتوانسته است به دام اندازد، در اين مرحله به دام اندازد، حتى بعضى از دانشمندان متعهدى كه خود را تهذيب نموده و وسوسه شيطان را در دو مرحله سابق درك نموده و از آن جسته اند؛ در اين مرحله قافيه را باخته و به دام افتاده اند. تا آنجا كه روايت مى گويد: كسانى كه در راه خودسازى و تهذيب نفس وارد مى شوند، آخرين صفت زشتى كه از دل آنها بيرون مى رود، خود خواهى و جاه طلبى است .

در هر حال گاهى مرد مى خواهد بزرگى و تسلط خود را بر زن ثابت كند. هميشه توقع سلام كردن از همسرش را دارد. هميشه مى خواهد حرف خود را به كرسى بنشاند. تندى مى كند. تشر مى زند. اگر كمى درس خوانده باشد، آيه شريفه « الرجال قوامون ...» را بهانه مى كند. اگر اطلاعات ناقص دينى داشته باشد، بدون اجازه بيرون نرفتن زن را از خانه پيش مى كشد. مغالطه ها مى كند و سفسطه ها مى بافد و همسرش را افسرده و غمگين مى كند و خودش را ناراحت و خشمگين نشان مى دهد. در صورتى كه روانشناس ‍ دقيق مى فهمد، همه اينها بهانه است و علت عمده ، همان وسوسه شيطانى است كه ناشى از غرور و خودخواهى اوست .

ما در گذشته آيه شريفه « الرجال قوامون ...» را معنى كرديم (٢٩٦) پسران جوانى كه زود ازدواج مى كنند، در ابتداى زندگى اين بهانه گيرى ها را دارند، ولى به تدريج يا با نصيحت و اندرز بزرگان يا در اثر حوادث زندگى ، مانند مريض شدن زن به واسطه بداخلاقى مرد و مختل شدن امور خانه يا در اثر به تنگ آمدن زن و چند روزى زندگى را رها كردن ، اين گونه جوانهاى خام بر سر عقل مى آيند و مى فهمند كه بايد با همسر خويش مانند رفيق زندگى كنند. نفع و ضرر زن ، نفع و ضرر شوهر است و هر دو در يك خانه زندگى مى كنند. (٢٩٨)

٢٦٠- قال على عليه‌السلام انك ان تكبرت وضعك الله .

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: اگر تكبر كنى خدا تو را به زمين مى زند. (٣٠٠)

٢٦٢- و قال عليه‌السلام من اءقبح الكبر تكبر الرجل على ذوى رحمه و اءبناء جنسه .

و فرمود: زشت ترين تكبر آن است كه شخص با خويشان و همجنسانش ‍ تكبر كند. (٣٠٢)

٢٦٤- و قال عليه‌السلام لا يتكبر الا وضيغ خامل

و فرمود: تكبر نكند مگر شخص پست و گمنام (زيرا او مى خواهد با گردن فرازى و خودپسندى براى خود، بزرگى و شهرت كاذب كسب كند. (٣٠٤)

٢٦٦- و قال عليه‌السلام لا يزكو مع الجهل مذهب .

و فرمود: هيچ راه و روشى با نادانى رشد نمى كند. (٣٠٦)

٢٦٨- و قال عليه‌السلام نعم الجهال كروضه على مزبله .

و فرمود: نعمت براى مردم نادان مانند گلزار روى مزبله است . (٣٠٨)

## اختلاف سطح فرهنگى و اخلاقى

اين هم يكى از اسباب اختلاف و كدورت ميان زن و شوهر است ، مقصود از « اختلاف سطح فرهنگى » اين است كه طرز تفكر و نحوه تربيت يكى از زن و شوهر بر خلاف ديگرى باشد. مثل آنكه شوهر در خانواده اى بزرگ شده باشد و در اجتماعى تربيت يافته باشد كه كلمات خشن و تند و زننده بسيار به كار مى رفته و او هم به آن سخنان عادت كرده باشد، ولى زن در محيط و خانواده اى متين و مودب بزرگ شده باشد كه در تمام مدت عمرش ‍ آن گونه سخنان به گوشش نخورده و فكر نمى كرده كه ممكن است از دهن انسانى چنين سخنانى خارج شود.

يا زن در خانواده اى بزرگ شده است كه مراعات نظافت و بهداشت را نمى كرده اند. هميشه كثيف و آلوده بوده اند. كمتر به حمام مى رفته اند با گرد و خاك و مگس آشنائى بيشترى داشته اند، ولى شوهر خانواده اش ، مردمانى تميز و نظيف و پاكيزه بوده اند. هميشه خانه و فرش و ظرف آنها شسته و براق بوده است .

پيداست كه همسرى و همخوابگى چنين دو موجود متضادى مشكل و ناميمون است و همواره در آن خانه جر و بحث و داد و فرياد بلند است و مقدار اختلاف و درگيرى آنها، بستگى به مقدار اختلاف سطح فرهنگى ايشان دارد:

گاهى اختلاف سطح فرهنگى به قدرى شديد است كه چاره بردار نيست ، مثل آنكه زن سبزى نشسته را لب نمى زند ولى شوهر به راحتى آنرا مى خورد، يا آنكه زن در سخنان عاديش ، كلماتى به كار مى برد كه شوهر از شنيدن آنها، موى براندامش راست مى شود و بدنش به لرزه مى افتد، يا در برابر امرى كه زن به سختى متاثر مى شود و مى گريد، شوهر كش نميگزد و قاه قاه مى خندد. چنين ازدواجى خدا نكند اتفاق بيفتد؛ ولى اگر اتفاق افتاد، چاره اى جز زودتر جدا شدن از يكديگر وجود ندارد، مگر آنكه به راستى يكى از آنها صبر ايوب و يا عقل و درايت آسيه همسر فرعون را داشته باشند تا بتواند با همسر ناجور و نابابش بسازد و تحمل كند، گاهى نصيحت كند و گاهى با استدلال و مثال آوردن و صحنه هاى مفيد و موثر ايجاد كردن ، از كثافت و رذالت همسر خود بكاهد و در باقيمانده هم ، صبر و بردبارى نشان دهد.

البته اسلام اين راه را بهتر از جدائى و طلاق مى خواهد چنانكه ديديم درسهاى قبل به شوهران توصيه نمود كه اگر همسر خود را نمى خواهيد و تصميم گرفته ايد او را طلاق دهيد، بدانيد كه ممكن است در وجود او خيرى باشد كه شما خبر نداريد و خدا بهتر از شما مى داند.

صحبت يار ناموافق عذابى اليم است و رنجى جانكاه ، ولى چنين يار ناموافقى اگر دوست و رفيق باشد، جدا شدن از او غالبا آسان است و بى دردسر، اما اگر يار ناموافق ، همسر و همبستر باشد، گاهى عواقب تلخ و ناگوار جدايى و طلاق ، بسى بيشتر و دردناكتر از جدا نشدن و صبر كردن و به فكر چاره بودن است .

### دليل

٢٧٠- قال على عليه‌السلام صحبه الاحمق عذاب الروح .

على عليه‌السلام فرمود: همنشينى با احمق عذاب روح است . (٣١٠)

٢٧٢- و قال عليه‌السلام مصاحب الاشرار كراكب البحر ان سلم من الغرق لم يسلم من الفرق .

و فرمود: كسى كه با بدان همنشينى كند، مانند كسى است كه در كشتى نشسته و در دريا حركت كند. اگر از غرق شدن نجات يابد از ترس و دلهره نجات ندارد. (٣١٢)

٢٧٤- و قال عليه‌السلام ليس العاقل من يعرف الخير من الشر بل العاقل من يعرف خير الشرين .

و فرمود: عاقل آن نيست كه خير را از شر تميز دهد، بلكه عاقل آن است كه بهترين دو شر را بشناسد.(يعنى شرى كه زيان كمترى دارد انتخاب كند (٣١٤)

٢٧٦- قال على عليه‌السلام : النميمه شيمه المارق

على عليه‌السلام فرمود: سخن چينى خوى كسى است كه از دين اسلام خارج باشد. (٣١٦)

٢٧٨- و قال عليه‌السلام اكذب السعايه و النميمه . باطله كانت اءو صحيحه

بدگويى و نمامى را تكذيب كن . چه درست باشد و چه نادرست . (٣١٨)

٢٨٠- و قال عليه‌السلام من صدق الواشى اءفسد الصديق .

و فرمود: كسى كه سخن چين را تصديق كند، دوست راستين خود را از دست مى دهد. (٣٢٠)

## طلاق

واقعيت اين است كه روابط زناشويى بيشتر مسلمين در زمان ما با دستورات اسلام ، مخالفت دارد و بسيارى از موارد، در نقطه مقابل آنست .

اسلام براى رفع اختلاف زن و شوهر، دستور تعيين حكمين و رسيدگى آنها را مى دهد، ولى عمل به اين دستور در بين مسلمين كمتر ديده مى شود.

اسلام براى پيش نيامدن اختلاف بين زن و شوهر، دستور سلام كردن و خداحافظى كردن و پيشباز و بدرقه رفتن و سوغات آوردن و عيدى خريدن و آن همه عوامل محبت انگيز ديگر مى دهد، ولى مسلمين كمتر به آن عمل مى كند.

يكى ديگر از امورى كه رفتار مسلمين طبق دستور اسلام نيست ، موضوع طلاق است . صريح آيه قرآنست كه يا به خوبى و خوشى با زنتان زندگى كنيد و يا به خوبى و خوشى او را طلاق دهيد، يعنى وقتى ديديد كه نمى توانيد كه با يكديگر زندگى كنيد، براى آخرين بار صورت يكديگر را ببوسيد و از هم جدا شويد. اما تا وقتى كه كار به طلاق بكشد، از نظر اسلام فاصله و مقدمات بسيارى لازم است .

زن و شوهر بايد بدانند كه طلاق مبغوضترين و منفورترين كار حلال نزد خداست كه فقط هنگام ضرورت و ناچارى بايد واقع شود. شوهر نبايد به مجرد بد آمدن از زنش به فكر طلاق افتد.

در درسهاى پيش گفتيم كه خداوند متعال مى فرمايد: تو نمى فهمى و من بهتر ميدانم : حال كه اين زن قسمتت شده است . با او بساز و صبر كن و احتمال بده كه در آينده از جانب او خيرى كه گمان ندارى به تو برسد، از فرزندى كه مى آورد، از يك كلمه مفيدى كه از دهانش مى پرد، از طرف فاميل و خويشانش و دهها مورد ديگر كه فقط خدا مى داند.

و نيز اگر با همسر خويش اختلاف داريد، بين خود و خدا فكر كنيد و ببينيد، آن اختلاف مالى يا غرورى يا غريزى ، يا چيز ديگر است و تا ممكن است ، علت را بيابيد و راه چاره را پيدا كنيد، تا به توافق برسيد و اگر به توافق نرسيديد - و بدانيد كه هرگز دو انسان به توافق كامل نمى رسند - صبر و گذشت داشته باشيد، و مثلا فرض كنيد: مدتى با كسى در مسافرت هستيد و ناچاريد با او بسازيد، به اميد فرج باشيد و موضوع حكمين را هم فراموش ‍ نكنيد.

البته هر كسى با مقدماتى كه پيش خود فكر كرده است و براى خود ساخته است ، به اين نتيجه رسيده است كه من ديگر با اين همسر نمى توانم زندگى كنم ، ولى خداوند متعال هم تعيين حكمين را براى چنين موردى قرار داده است . فكرها و برداشتها يكسان نيست . پيرها و تجربه ديده ها چيزهايى مى فهمند كه جوانان نمى فهمند. تا كنون هزار سال است كه نصيحت نتيجه بخشيده و باز هم نتيجه مى بخشد.

شوهر جوان فكر مى كند كه اگر زنى ديگر بگيرد، زندگى بهترى خواهد داشت ، ولى او نمى داند كه نخستين اشكال ، سازش زن ديگر با فرزند اوست كه از زن پيشين دارد اين موضوع فطرى و طبيعى زنان است كه فرزند هووى خود را دوست ندارند.

شوهران اجازه دهند، حكمين سرگذشتها و تجربه هايى را كه ديده اند از مردانى كه زن خود را طلاق داده اند براى آنها بازگو كنند.

خلاصه همان خداوندى كه اختيار طلاق را بدست شوهر داده و او را در فكر و عمل آزاد گذاشته است ، موضوع حكمين را دستور مى دهد. اگر چنين بود كه هر شوهرى بگويد: من با حسابهايى كه كرده ام ، نمى توانم با اين زن زندگى كنم و بايد او را طلاق بدهم ؛ كه خداوند دستور تعيين حكمين و مشورت با بزرگان را نمى داد.

معمولا زنها سازگارترند، مخصوصا زنان مسلمان ، آنها با وفاترند، آنها با عاطفه ترند، ولى اگر خداى ناخواسته زنى به فكر بيفتد كه اين شوهر به درد من نمى خورد و بايد شوهر ديگرى بگيرم ، بايد بداند كه :

« به هر كجا كه رود آسمان همين رنگ است »

زن بايد اين كتاب و نظير اين كتاب را با دقت بخواند. شوهردارى را ياد بگيرد. درسهاى اسلام را در امر شوهر دارى از صدا زدن شوهر به نامهاى خوب گرفته تا گاهى پيشباز و بدرفته و زينت كردن و زبان خوش داشتن و به سخنان شوهر گوش دادن و آنچه را تا به حال گفتيم ، انجام دهد. آنگاه يقين بداند كه اگر شوهرش طبعا خشن و بدخو باشد، نرم و ملايم خواهد شد و به راه خواهد آمد.

فراموش نمى كنم زن متين و با حوصله اى را كه خيلى پيش در روستايى مى ديدم شوهرش آشكارا مشروب مى آشاميد و در جلو دكانى با دهان كف كرده مى افتاد. آنها در آن وقت ٣ فرزند داشتند. شنيدم ، آن زن بارها شوهرش را نصيحت مى كرد كه اى مرد خجالت بكش ، تو پدر سه فرزند شده اى به اين اطفال معصوم رحم كن از اين كار زشت دست بردار؛ ولى شوهر گوش نمى داد و باز هم مى خورد و زهر مار مى كرد شايد نزديك ده سال آن زن صبر كرد، نصيحت كرد و طلاق نگرفت تا شوهر توبه كرد و اكنون زندگى خوبى دارند و داراى عروس هم هستند و شوهر پيش آن زن و آن همه فداكارى و بردباريش سرافكنده و شرمسار است و ثناخوان و سپاسگزار.

زندگى فراز و نشيب دارد، غم و شادى دارد، ثروت و تنگدستى دارد، زن و شوهر عاقل بايد با خوشرويى با همه اين حوادث مواجه شوند و بدانند. كه « در اثر صبر نوبت ظفر آيد» . در ناملايمات و سختيها، زود از جا به در نروند و بى تابى نشان ندهند كه بى تابى نشانه ضعف انسان است .

خلاصه بعد از همه اين فكرها و صبرها و حوصله ها، اگر چاره اى نبود. و حكمين راى به طلاق دادند. بايد زن و شوهر بدانند كه صلاح آنها در جدايى است . با خوبى و خوشى از يكديگر جدا شوند. شوهر تمام مهريه زن را بپردازد، علاوه بر مخارج زمان عده و حقوق ديگرى كه در شرع اسلام معين شده است ، و او را با كمال رضايت رها كند.

### دليل

٢٨٢- عن اءبي عبدالله عليه‌السلام قال : ما من شى ء مما اءحله الله اءبغض اليه من الطلاق و اءن الله عز و جل يبغض المطلاق الذواق .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: از آنچه خدا حلال كرده است ، چيزى نزد او منفورتر از طلاق نيست و خداى عزوجل مردى را كه زياد طلاق بدهد و قصد چشيدن زنان را داشته باشد. مبغوض مى دارد. (٣٢٢) بهترين وقت جماع زمانى است كه مرد بعد از آن ، احساس كند بدنش از فضولات سبك گشته و روحش بهبود يافته و احساسش روشن و بيدار گشته است . (٣٢٤)

دكتر جزايرى گويد: راهبان و پارسايان در فصل بهار پنج انگشت (فلفل بيابانى) را زير بدن خود فرش مى كنند تا شهوت بر آنها غلبه نكند. (٣٢٦)

احتلام

براى جلوگيرى از احتلام ، بايد معده و مثانه خالى باشد، جوان بايد شبى چند بار، براى ادرار كردن بيدار شود و قدرى آب سرد روى آلت بريزد و سر شب غذاى سبكترى بخورد و نيز بستن كمر با پارچه يا شال مفيد است . (٣٢٨) روشهاى قديمى از اين قرار است :

١- خوردن دو گندم ريشه « نروك » سبب مى شود كه ديگر زن آبستن نشود و اگر شوهر هم بخورد عقيم مى شود.

« نروك » گياهى است كه در يكى از كوههاى كرمان كه كنام پلنگ است مى رويد اسم عربى آن « دواءالنمر» است . ريشه اش شبيه به سولنجان و بوته اش شبيه بوته خربزه است . (٣٣٠) سفيد يا سياه بخورد.

٧- زن از روز پنجم عادت تا روز بيست و چهارم پس از عادت ، روزى يك عدد ميخك بلع نمايد. (٣٣٢)

### معالجه سنگ مثانه

براى معالجه سنگ مثانه : دكتر جزايرى ، دم كرده برگ درخت گلابى و سيب ، آب سبزى بولاغ اوتى با روغن زيتون ، آب خيار و چيزهاى ديگر را توصيه مى كند. (٣٣٤) و در كتاب « زن و شوهر از نظر اسلام » معالجات ديگرى را هم نقل كرده است . (٣٣٦)

### آزمايش

مى گويند اگر مردى منى خود را در آب بريزد، در صورتى كه جمع شود و در ته قرار گيرد سالم است و اگر پراكنده شود و روى آب آيد، عقيم است و نسبت به زن مى گويند: قدرى سير در ميان پنبه گذارد و با خود بردارد و پس ‍ از ٧ ساعت آنرا بيرون آورد سپس شخص دهن او را بو كند، اگر بوى سير دهد، عقيم نيست اگر بود ندهد عقيم است .

### غذاهاى شهوت انگيز

در روايات بسيارى ديده مى شود كه براى تقويت باه و تكثير نسل ، خوراكيهاى مخصوصى براى مردان توصيه شده است كه علم پزشكى هم تا حدى آنرا تاييد كرده است ، از اين قرار:

١- گوشت چرخ كرده با تخم مرغ (كوكوى گوشت .)

٢- تخم مرغ با پياز

٣- شير تازه با عسل

٤- كاسنى .

٥- دم شده برگ مريم گلى براى بانوان . (٣٣٨)

### تنظيم قاعدگى

بى نظمى يا قطع قاعدگى زنان ، بر اثر اختلال وضع عمومى بدن ، ناراحتيهاى فكرى روحى ، كم خونى ، سوء تغذيه و بيماريهاى حاد و شديد پيدا مى شود.

گاهى ممكن است خانمى در هواى سرد و نامساعد از خانه خارج شود و با لباس خيس و بدن يخ زده به منزل باز گردد و سپس قاعدگيش بند آيد و نيز عصبانيتها و هيجان و اضطرابها، حتى شوق بسيار موجب قطع حيض زنان مى شود.

پزشكان براى جريان و تنظيم قاعدگى زنان ، داروهايى مانند سياه دانه ، گل كاجيره ، افسنتين ، گل بومادران جوشانده برگ انجير، ترب پخته ، گل زعفران ، تخم تره و جوشانده پوست درخت فندق را توصيه مى كند (٣٤٠)

### و اما خوردن غذاهائى كه براى زن باردار مفيد است :

در حديث است كه خوردن به ، جنين را باهوش و شجاع و خوش قيافه مى كند و از نظر پزشكان ، خربزه و خرما و شير و كندر و اسفناج و عدس و لوبيا و باقلا و بادام و فندق و هر ماده اى كه آهن دارد براى زنان باردار مفيد است .

دكتر جزايرى گويد: خوردن شنبليله خام يا پخته ، جنين را گيسو بلند و پرمو مى كند و روغن زيتون رنگ شما را سرخ و سفيد و كبد شما و كودكتان را اصلاح مى كند و اشعه آفتاب در مشكى شدن مو تاثير زيادى دارد و صاحب موى مشكى استقامتش در برابر امراض بيشتر از ديگران است خوردن مواد كلسيم دار، سبب مى شود كه دندان طفل به آسانى و بدون عارضه بيرون بيايد و مادر هم به كمر درد و يا پا درد و شكستن ناخن مبتلا نشود و خوردن پستان حيوانات موجب رشد پستان كودك مى شود. (٣٤٢) براى جلوگيرى از تهوع مفيد است . خوردن انار و پوست ليمو هم جلو استفراغ را مى گيرد. (٣٤٤)

### سقط جنين

در روايات آمده است كه فرزندى كه نطفه اش در اول يا وسط يا آخر ماه منعقد شود، در معرض سقط است . دكتر جزايرى گويد: فقدان ويتامين « آ» جنين را در رحم مى كشد، از اين رو به زنان باردار توصيه مى شود: جوانه غلات ، لوبيا، سبزى ، كاهو روغن زيتون و كنجد و پسته شام و كتان و خشخاش بخورند (٣٤٦)

### بعد از زاييدن

بعد از وضع حمل روى شكم زائو را به آرامى مالش دهيد تا رحم به جاى خود برگردد و سپس با شال نرم ببنديد تا رحم جمع شود و درد آرام گيرد. بهتر است زائو از جاى خود حركت نكند حتى براى توالت . هر چه كودك شير بمكد، درد آرام تر و خون نفاس كمتر مى شود و ورم رحم مى خوابد.

سياه دانه مخلوط با عسل و روغن جهت درد رحم موثر است و نيز خوردن انگور و خرما براى زائو مفيد است . (٣٤٨)

## خاتمه و نتيجه

در اين درس مطالبى را كه از دروس گذشته برداشت ضمنى شده است و بيشتر آنها با مجموع تعاليم اسلام ارتباط دارد متذكر مى شويم :

١- دين مقدس اسلام ، مجموعه ايست شامل هزاران مساله عقلى ، اخلاقى ، سياسى ، اجتماعى ، اقتصادى تربيتى ، و دهها بخش ديگر.

آنچه در اين جا مورد نظر است ، ارتباط و اتصال معنوى اين مسائل با يكديگر است . مسائل اسلامى به طورى است كه اقتصادش به سياست مربوط است و اخلاقش به مسائل عقلى و اجتماعى و هر يك به ديگرى و نيز در ميان مسائل هر بخشى ، ارتباط و اتصال كامل مشهود است ؛ به نحوى كه فهم كامل و قضاوت دقيق به كل اسلام ، ممكن نيست ، مگر براى كسى كه تمام مسائل اسلامى را بدون استثنا مطالعه نموده و فهميده باشد و چنان كسى را مى توان « اسلام شناس » ناميد.

شايد بگوييد: هر كتاب و قانون نامه اى از نظر ارتباط چنين است - غير از كتب لغت و فهارس و تاريخهاى سنواتى و مجموعه هاى جنگى و كشكولى - ولى تاكيد نويسنده نسبت به اسلام ، به خاطر اين است كه : اولا خود قرآن اين مطلب را تذكر مى دهد و كسانى را كه به بعضى از مسائل ايمان مى آورند و به بعضى ديگر كافر مى شوند نكوهش مى كند و ثانيا افراد زيادى را مى بينيم كه يك حديث يا آيه اى از قرآن را مطرح مى كنند و در اطرافش ‍ بحثهايى نموده و اشكالات را ارائه مى دهند كه تمام آن مباحث ، در آيه ديگر به طور روشن بيان گرديده و آن اشكالات برطرف شده است .

همين كتاب كوتاه كه بحثى درباره روابط همسرى از نظر اسلام دارد، تا كسى تمام مطالب آن را نخوانده و به خاطر نسپارد، نبايد قضاوت كند كه مثلا « اسلام ، نسبت به تاديب زن ، احترام زن ، مشورت با زن ، خير بودن يا شر بودن او چنين نظرى دارد مگر آنكه تمام كتاب را يا لااقل تمام درس مربوط را با ماخذ و مداركش رسيدگى كرده باشد.

علماء اصول مى گويند: در ماخذ اسلامى ، عام و خاص و مطلق و مقيد و مجمل و مبين وجود دارد و مباحث ورود و حكومت و تزاحم و تعارض و ترجيح ، همگى از مباحث بسيار مفيد و لازمى است كه نه تنها در ماخذ اسلامى ، بلكه نسبت به هر اساسنامه و قانون نامه اى در هر دين و مكتبى جريان دارد و فهم دقيق آن قانون و مكتب ، جز با مطالعه تمام مواد و اجراى احكام عرفى و ادبى آن قواعد ممكن نيست .

آيا ممكن است به محض اينكه ، جمله « نواقص العقول يا المراءه شر كلها» را در نهج البلاغه ديديم ، حكم كنيم كه اسلام ، زن را ناقص العقل و تمام وجودش را شر مى داند؟!!

به نظر نويسنده ، اين موضوع ، بايد با اهميت تلقى شود، زيرا خود اينجانب كسانى را حتى از دانشمندان ديده است كه چون اين گونه احاديث را مى شنوند، انكار مى كنند و آنها را مخالف عقل و آيات قرآن مى دانند، در صورتى كه به مقدار بررسى ناقصى كه نويسنده كرده است ، در درس ١٦ و ٥٢ ملاحظه فرموديد كه چگونه باملاحظه آيات و احاديث ديگر، موضوع ضعف عقل و شر بودن زن عاقلانه و موجه است .

٢- دين مقدس اسلام ، بر خلاف بسيارى از علوم متداول زمان و اديان و مكاتب غير اسلامى ، بيشتر مطالب جزئى و تحليلى را بيان مى كند و كمتر مطالب كلى و قانونى را.

از اركان آئين زردشت مى شنويم كه جمله « گفتار نيك ، كردار نيك ، پندار نيك » شعار آنهاست ، ولى توضيح و تشريح اين سه جمله كه به نوشتن كتابها و مجموعه هاى قطورى احتياج دارد، تا كنون مشاهده نشده است و بايد بگوئيم : تنها تعليمات اسلام است كه در اين باره موشكافى دقيق نموده و انصافا حق مطلب را هم ادا كرده است .

در درس دوم اشاره كرديم كه كتابهاى روانشناسى در عصر ما آكنده و سرشار است از سفارش و تاكيد بسيار، نسبت به احترام گذاشتن به كودك و حفظ شخصيت او؛ ولى بيشتر آنها به نحو ميزان كلى و قاعده اصولى بيان مى شود و كمتر به تجزيه و تحليل مسائل مى پردازد، يعنى موارد جزئى و فروع عملى را بيان نمى كنند تا راهى روشن و آسان پيش پاى خواننده بگذارند.

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره شخصيت دادن به كودك ، دستور مى دهد: به او سلام كنيد و خود به آن عمل مى كند و همچنين جمله اى را كه از امام سجاد عليه‌السلام در آنجا نقل كرديم ، همين روش ‍ تربيتى را تاييد مى كند. از مجموع اين دستورات جزئى ، موضوع شخصيت دادن به طور كلى نتيجه مى شود، به علاوه اين روش ساده و آسان و همه كس فهم است و راهى است عملى و سهل الوصول .

٣- كسانى كه هنوز اين كتاب را نخوانده اند، مى پرسند: شما در اين كتاب جانب زن را مراعات كرده ايد يا جانب مرد را؟ به نفع شوهر سخن گفته ايد يا به نفع زن ؟

در پاسخ بايد بگويم : نويسنده اين كتاب ، در هيچ مورد عقيده و نظر خود را بيان نكرده است ، بلكه چنانكه ملاحظه مى كنيد، بعد از هر درسى ، دليل آن از آيه قرآن و احاديث معصومين عليه‌السلام نقل شده است ، البته ممكن است - و حتما چنين است - كه قلم نويسنده در تعبير و توضيح بعضى از مطالب به سوى مبالغه يا مسامحه گرايش يافته و گاهى براى آقا، لغاتى جالبتر و پربارتر آورده باشد و گاهى براى خانم . گاهى نسبت به زن از تعبيرى شايسته كوتاهى كرده باشد و گاهى نسبت به شوهر. از خوانندگان محترم تقاضا دارد اين تقصير را به انشاء و قلم نويسنده نسبت دهند، نه به عقيده و نظر او. زيرا نظر نويسنده ، جز تشريح و توضيح آيات قرآن و احاديث ائمه معصومين - صلوات الله عليهم اجمعين - درباره روابط زناشوئى و نشان دادن چهره واقعى آنها از نظر اسلام چيز ديگرى نبوده است .

ولى اگر بپرسيد: از نظر اسلام ، زن عزيزتر و محبوبتر است و بيشتر مورد سفارش قرار گرفته است يا مرد؟ بايد بگويم : تا آنجا كه نويسنده مطالعه كرده است ، زن بيشتر مورد سفارش قرار گرفته است . و اين به خاطر سياست كلى اسلام است و همواره در قوانينش جانب مستضعف را رعايت مى كند و بايد هم چنين باشد. اين سخن معنى ندارد كه اسلام به زن بگويد: شوهرت را كتك نزن ، او را احترام كن او امانت خداست در نزد تو، زيرا زن قدرت كتك زدن ندارد و طبعا به شوهر خويش احترام مى گزارد، ولى به شوهرى كه قدرت زدن دارد و سرپرست و رئيس خانواده است و ممكن است خودخواهى بر او غلبه كند، بايد چنين سفارشى بشود تا راه نفوذ شيطان بر نفس او بسته گردد. از طرف ديگر چون بعضى از زنان ، به جاى زور و قدرت ، مكر و حيله دارند و نسبت به شوهر خود بي وفائى مى كنند، اسلام به آنها مى گويد: شوهرتان را از خود ناراضى نكنيد و به شوهران مى گويد: از آنها بر حذر باشيد و با آنها دست به عصا و با احتياط رفتار كنيد، و در هيچيك از اين دو مورد، اسلام خطابش را تعميم نداده و جنس مرد را زورگو و جنس زن را مكار و بي وفا يا كم عقل و شرور ندانسته است ، بلكه اين گونه برداشت ، نتيجه كج فهمى و بى ذوقى مردان و زنانى است كه آن آيات روايات را مى خوانند و در آن تامل و دقت نمى كنند و يا روايات ديگر را در كنارش نمى گذارند.

٤- موضوع مهمتر از همه اين امور و مهمترين موضوع اين كتاب و بلكه مهمترين موضوع در تعليمات اسلامى غلبه كردن بر هواى نفس ، در امتثال فرامين الهى و دستورات اسلامى است . انسان طبق فطرت پاك و سرشت تابناك خداداديش ، درستى و صحت تمام مسائل اين كتاب و ساير تعليمات آسمانى را درك مى كند، ولى اگر در مقام عمل نتواند بر نفس ‍ سركش خويش مسلط گردد، به همه آنها ايراد و اعتراض مى كند، شبهه و اشكال وارد مى سازد و آنها را مخالف عقل و منطق مى خواند. يا توجيه و تاويل مى كند در صورتى كه در حقيقت ، آن دستورات آسمانى ، تنها مخالف نفس و شهوت اوست و آن هم براى اين است كه او نتوانسته است بر نفس ‍ خود غلبه كند، بلكه هواى نفس و شيطان بر او غالب آمده و زشت را در نظر او زيبا و زيبا را زشت و منفور نمايش داده است .

كدام عاقل با انصافى مى تواند بگويد: آنچه از تعليمات مقدس اسلام ، در اين ٧٠ درس بيان كرديم ، موجب الفت و صلح و صفاى ميان زن و شوهر نمى شود؟!! كدام انسان با شعورى مى تواند بگويد: هنگامى كه زن و شوهر اختلاف پيدا كردند، براى رفع اختلاف آنها راهى بهتر از آنچه اسلام بيان كرده وجود دارد؟ و خلاصه كدام با انصافى مى تواند بگويد: براى خيرخواهى زن و شوهر، كسى داناتر و مهربانتر از آفريدگار آنها وجود دارد؟

برادران و خواهران ! و زنان و شوهران مسلمان ! به وساوس شيطانى گوش ‍ ندهيد. كلاه خود را قاضى كنيد و بار ديگر با تامل و دقت اين كتاب و نظير اين كتابرا بخوانيد. درود و رحمت خدا بر شما باد.

و الحمدالله رب العالمين

۱- حميرا مصغر حمراء است و تصغير افاده تلطف و اظهار محبت مى كند، مانند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ديدم از دور بتى كاكلكش مشكينك |  | دهنش تنگك و چون تنگ شكر شيرينك |

۲- اصول كافى ، ج ۲ ص ۶۴۳

۳- در اينجا مباحث اصولى و عقلى مفصلى ميان فلاسفه و محدثين وجود دارد كه برخى از آنها درج ۳ و ۴ بحار و پاورقى آن مشاهده مى شود. يكى از ادله ما روايت ابان در ديه بريدن ۴ انگشت زن در مقايسه با بريدن ۳ انگشتش مى باشد.

۴- سوره نساء آيه ۸۶

۵- سوره ابراهيم آيه ۲۳

۶- سوره نور آيه ۶۱

۷- بحار، ج ۷۶، ص ۳

۸- بحار، ج ۷۶، ص ۴

۹- بحار، ج ۷۶ ص ۱۰

۱۰- بحار، ج ۷۶، ص ۲

۱۱- بحار، ج ۷۶، ص ۱۱

۱۲- بحار، ج ۷۶، ص ۱۱

۱۳- بحار، ج ۷۶، ص ۱۰

۱۴- وسائل ج ۱۴ / ۱۷

۱۵- كافى ، ج ۲ ص ۶۷۰

۱۶- نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷

۱۷- بحار، ج ۴۹، ص ۳۵

۱۸- بحار، ج ۴۹، ص ۳۵

۱۹- بحار، ج ۴۵، ص ۴۷

۲۰- وسائل ، ج ۱۵، ص ۲۵۰

۲۱- تغيير صحنه ، نظير « قول به موجب » است كه علماى ادب در بحث محسنات بديعيه ذكر مى كنند، مانند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گفت خوابت هيچ ميايد به چشم |  | گفتم آرى تا به بينم روى تو |
| گفت چون مجنون به زنجيرت كشند |  | گفتم آرى با خم گيسوى تو |
| گفت سختى گفتمش آرى براى روز جنگ |  | گفت خارى گفتمش از بهر چشم دشمنان |

و نيز مانند آيه شريفه « يقولون هو اذن قل اذن خير لكم .»

۲۲- غرر و درر، شرح آقا جمال ج ۲ ص ۲۶۶

۲۳- غرر و درر ج ۲ ص ۲۹۸

۲۴- نهج البلاغه خطبه ۱۹۲

۲۵- غرر و درر ج ۴ ص ۳۲۹

۲۶- بحار، ج ۷۶ ص ۶۰

۲۷- بحار، ج ۷۵، ص ۱۴۰

۲۸- اصطلاحى كه ما در احكام اوليه و ثانويه به كار برده ايم غير از اصطلاح معروف بين فقهاء عظام است .

۲۹- وسائل ، ج ۱۴ ص ۱۲۳

۳۰- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۲۳

۳۱- روضه المتقين ، ج ۸، ص ۳۶۶

۳۲- قواعد ص ۶

۳۳- قرآن كريم سوره نور،آيه ۳۰.

۳۴- قرآن كريم سوره نور،ى ۳۱

۳۵- وسائل ، ج ۱۴،ص ۱۵.

۳۶- بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۳۷، وسائل ۹، ج ۱۴، ص ۱۵

۳۷- نهج البلاغه خطبه ۱۵۱

۳۸- نهج الفصاحه ، ص ۷۲، رقم ۳۷۸

۳۹- نهج الفصاحه ، ص ۷۲، رقم ۲۳۸

۴۰- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۸۳

۴۱- وسائل ، ج ۱، ص ۱۷۶

۴۲- وسائل ج ۱، ص ۱۴۴

۴۳- روضه المتقين ، ج ۸ ص ۳۶۷

۴۴- وسائل ، ج ۱ ص ۴۴۳

۴۵- بحار، ج ۷۶، ص ۱۴۱

۴۶- تفسير كبير، ۶/۱۰۱

۴۷- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۰

۴۸- مستدرك ج ۲ ص ۵۵۱

۴۹- وسائل ج ۱، ص ۴۱۰، ج ۱۴ ص ۱۶۳، روضه المتقين ، ج ۸، ص ۳۶۵

۵۰- وسائل ، ج ۱، ص ۴۳۵

۵۱- وسائل ، ج ۱، ص ۴۳۲.

۵۲- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۳۵

۵۳- وسائل ، ج ۱ ص ۴۵۳

۵۴- نهج البلاغه ، حكمت ۶۱

۵۵- وسائل ، ج ۲، ص ۸۹۰

۵۶- وسائل ، ج ۱، ص ۳۵۲

۵۷- وسائل ، ج ۱ ص ۳۴۹

۵۸- وسائل ، ج ۱، ص ۳۵۳

۵۹- وسائل ، ج ۱، ص ۳۴۷

۶۰- سفينه البحار، ج ۱، ص ۴۲۴

۶۱- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۶ و ص ۲۳۷

۶۲- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۵

۶۳- البته مرد نبايد پس از آنكه با زنى ازدواج مى كند، به رياضت پردازد، اين عمل در شرع اسلام ممنوع است . زن حقوقى بر شوهر دارد كه رياضت كشيدن او مخالف با اداء آن حقوق است .

۶۴- نهج البلاغه حكمت ۲۳۸

۶۵- روضه المتقين ج ۸، ص ۹۳

۶۶- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴

۶۷- مستدرك ، ج ۲، ص ۵۵۱

۶۸- مستدرك ، ج ۲ ص ۵۵۱

۶۹- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۳

۷۰- نهج البلاغه ، مكتوب ۳۱

۷۱- وافى ج ۳ ص ۱۱۹

۷۲- وافى ج ۳ ص ۱۱۷

۷۳- وافى ج ۳ ص ۱۱۷

۷۴- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۵

۷۵- طغيان قلم در اين دو سطر به خاطر مقابله به مثل است يعنى مخاطب ما فقط كسى است كه بانويى را كتك مى زند.

۷۶- سوره اعراف ، آيه ۳۱

۷۷- وافى ج ۳، ص ۱۱۷

۷۸- بحار ۱۰۳ ص ۲۴۹ و مستدرك ج ۲ ص ۵۵۰

۷۹- نهج البلاغه ، مكتوب ۱۴

۸۰- نهج البلاغه ، خطبه ۱۲۷

۸۱- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۵

۸۲- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۲۷

۸۳- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۵

۸۴- نهج البلاغه ، مكتوب ۳۱

۸۵- وسائل ، ج ۱، ص ۸۳

۸۶- نهج البلاغه ، مكتوب ۳۱

۸۷- احزاب ، آيه ۳۲

۸۸- قرآن كريم ، احزاب ۵۹

۸۹- قرآن كريم ، سوره نور،ى ۲۰

۹۰- وسائل ، ج ۱۴ ص ۱۷۱

۹۱- سوره نور،ى ۳۱

۹۲- وسائل ، ج ۱۴ ص ۱۴۵

۹۳- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۸۵

۹۴- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۵۱

۹۵- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۷۳

۹۶- بحار، ج ۲۰، ص ۳۱۰

۹۷- بحار ۴۳، ص ۲۷، وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۵۹

۹۸- وسائل ج ۱۴، ص ۱۴۶

۹۹- وسائل ، ج ۱۴، ص ۶۲

۱۰۰- ترجمه اين دو روايت نقل به معنى شده است .

۱۰۱- وسائل ، ج ۱۴، ص ۷۵

۱۰۲- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۴۹-۱۵۰

۱۰۳- نهج الفصاحه ، ص ۲، حديث ۷

۱۰۴- نهج البلاغه ، مكتوب ۳۱

۱۰۵- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳

۱۰۶- سوره روم ،ى ۲۱

۱۰۷- وسائل ، ج ۱۴ ص ۱۲۴

۱۰۸- سوره نساء ۳۴

۱۰۹- قرآن كريم ، بقره ۲۲۸

۱۱۰- كلمه « زهو» را در كتب لغت به معنى « فخر و عظمت و تكبر و اعجاب و به نفس گفته اند كه در فارسى به كسى مى گوئيم كه به شرافت و ارزش خود آگاه است ، مناعت و بزرگوارى خود را نگه مى دارد و در برابر متجاوزين مغرور است و سركش .»

۱۱۱- نهج البلاغه ، حكمت ۲۳۴

۱۱۲- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۴

۱۱۳- وسائل ، ج ۱۴، ص ۲۲

۱۱۴- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۲۹

۱۱۵- نهج البلاغه ، حكمت ۲۵۲

۱۱۶- بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۰

۱۱۷- بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۰.

۱۱۸- وسائل ، ج ۸، ص ۲۰

۱۱۹- به معنى انجام عمل جنسى زنان با يكديگر است .

۱۲۰- وسائل ، ج ۱۸، ص ۴۲۵

۱۲۱- خصال ، صدوق باب سته ص ۲۹۲

۱۲۲- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۴

۱۲۳- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۲، بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۵

۱۲۴- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۲، بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۵

۱۲۵- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۱

۱۲۶- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۰

۱۲۷- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۱

۱۲۸- وسائل ، ج ۱۴، ص ۹

۱۲۹- بحار، ج ۱۰۳ ص ۲۱۹

۱۳۰- وسائل ، ج ۱۴، ص ۸۳

۱۳۱- وافى ، ج ۳، ص ۱۱۶

۱۳۲- وسائل ، ج ۱۵، ص ۲۴۹

۱۳۳- وسائل ، ج ۱۵، ص ۲۲۷

۱۳۴- ما اين مكالمه را با لفظ قلم نوشتيم ، زيرا قلم در دست داريم ، ولى زن و شوهر همين معانى را بايد با الفاظى هر چه خودمانى تر و لهجه اى هر چه محبت انگيزتر ادا كنند.

۱۳۵- وسائل ج ۱۴، ص ۱۰

۱۳۶- اصول كافى ، ج ۲، ص ۹۴

۱۳۷- (اصول كافى ، ج ۲، ص ۹۹)

۱۳۸- الواعظ ج ۶، ص ۳۲۹

۱۳۹- اصول كافى ، ج ۲، ص ۶۴۴

۱۴۰- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۰، وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۸۴، ولى عبارت حديث در اين دو نسخه متفاوتست .

۱۴۱- اصول كافى ، ج ۲، ص ۶۶۰

۱۴۲- سوره نساء،ى ۳۴

۱۴۳- سوره بقره ۱۸۷

۱۴۴- وسائل ، ج ۱۴ ص ۱۵، حديث ۴

۱۴۵- وسائل ج ۱۴، ص ۱۴

۱۴۶- غرر و درر ج ۲، ص ۳۰۶

۱۴۷- غرر و درر ج ۶، ص ۳۹۳

۱۴۸- غرر و درر ج ۴، ص ۵۱

۱۴۹- بحار ج ۱۰۳، ص ۲۵۴

۱۵۰- اصول كافى ج ۲، ص ۲۲۶

۱۵۱- سوره فتح ، ى ۲۹

۱۵۲- مستدرك ج ۲ ص ۵۵۱ وسائل ۱۴-۱۲۳- عبارت ۲ نسخه مختلف است .

۱۵۳- وسائل ج ۱۴، ص ۱۴۳

۱۵۴- بحار ج ۱۰۳، ص ۲۵۳

۱۵۵- بحار ج ۱۰۳، ص ۲۵۲

۱۵۶- سوره نساء،ى ۱۹

۱۵۷- بحار ج ۱۰۳، ص ۲۳۹

۱۵۸- بحار ج ۱۰۳، ص ۲۲۴

۱۵۹- بحار ج ۱۰۳، ص ۲۴۷

۱۶۰- بحار ج ۳، ص ۲۵۱

۱۶۱- الواعظ ج ۳ ص ۳۲۳، وسائل ج ۸ ص ۳۳۷

۱۶۲- الواعظ ج ۷، ص ۳۱۴

۱۶۳- سوره بقره ۲۲۳

۱۶۴- سوره بقره ،ى ۲۲۲

۱۶۵- فروع كافى ، ج ۲ ص ۲ وسائل ج ۱۴ ص ۱۰

۱۶۶- وسائل ، ج ۱۴ ص ۱۰

۱۶۷- وسائل ج ۱۴ ص ۷۳، خصال ج ۲ ص ۷۰

۱۶۸- وسائل ج ۱۴، ص ۷۲

۱۶۹- وسائل ، ج ۱۴ ص ۱۸۸

۱۷۰- در اين روايت نسبت به بودن « اسماء» در زبان عروسى حضرت فاطمه اشكالى است كه بايد تحقيق تاريخى بيشترى شود.

۱۷۱- مرآت العقول ج ۳ ص ۵۱۷

۱۷۲- وسائل ج ۱۴، ص ۱۰۰ و ۱۸۱

۱۷۳- وسائل ج ۱۴ ص ۷۷

۱۷۴- سفينه ج ۲ ص ۴۶، وسائل ، ج ۱۴ ص ۸۳

۱۷۵- وافى ج ۳ ص ۱۱۵

۱۷۶- وسائل ج ۱۴ ص ۱۱۲

۱۷۷- بحار ج ۱۰۳، ص ۲۳۵

۱۷۸- وسائل ج ۱۴ ص ۷۶

۱۷۹- براى توضيح بيشتر به درس ۶۹ مراجعه شود. (سفينه ج ۱ ص ۱۸۱)

۱۸۰- سفينه ج ۱ ص ۱۸۰

۱۸۱- سفينه ج ۱ ص ۱۸۰

۱۸۲- سفينه ج ۱ ص ۱۸۰

۱۸۳- سفينه ج ۱ ص ۱۸۰

۱۸۴- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲

۱۸۵- كلمه « بايد» در اينجا عنوان وجوب يا استحباب ندارد، بلكه ارشاد به حكم عقل است .

۱۸۶- نهج البلاغه ، حكمت ، ۳۵۲.

۱۸۷- وسائل ، ج ۱۵، ص ۹۶

۱۸۸- وسائل ، ج ۱۵، ص ۹۵

۱۸۹- وسائل ، ج ۱۵، ص ۹۵

۱۹۰- نهج الفصاحه شماره ۴۸۱

۱۹۱- نهج الفصاحه شماره ۱۲۷۲

۱۹۲- روضه المتقين ، ج ۸ ص ۳۲۵

۱۹۳- روضه المتقين ، ج ۸، ص ۳۸۱

۱۹۴- روضه ج ۸، ص ۳۱۸

۱۹۵- سوره نحل ،ى ۵۸

۱۹۶- وسائل ، ج ۱۵، ص ۱۰۱

۱۹۷- وسائل ، ج ۱۵، ص ۱۰۱

۱۹۸- وسائل ، ج ۱۵، ص ۱۰۰

۱۹۹- غرر الحكم ، ج ۵، ص ۱۶۲

۲۰۰- غرر، ج ۲، ص ۳۰۸

۲۰۱- غرر، ج ۴، ص ۱۳۲

۲۰۲- غرر، ج ۴، ص ۱۴۵

۲۰۳- غرر، ج ۵ ص ۳۷۸

۲۰۴- سوره بقره ،ى ۱۸۶

۲۰۵- ده وجه تشبيهى كه از آيه شريفه استفاده شده از اين قرار است : ۱- لزوم و وجوب ازدواج مانند لزوم لباس ۲- پيوستگى و ارتباط نزديك ميان زن و شوهر چنانكه ميان پوشاك و پوشنده است . ۳- سود و زيان متقابل ۳- انتظار و توقع مناسب ۵- عيب پوشى ۶- آزادى روابط و مناسبات و لزوم عدم مداخله ديگران ۷- همكارى و تشريك مساعى ۸- استقلال هر يك از زن و شوهر و لباس و صاحب لباس در امور غير اشتراكى ۹- تقرب مخصوص و نزديكى كامل به نحوى كه زن و شوهر محرم اسرار يكديگرند و لباس از متعلقات ديگر انسان به او نزديكتر است ۱۰- لزوم دقت و مراقبت در انتخاب و نگهدارى همسر مانند لزوم دقت در انتخاب و حفظ لباس .

۲۰۶- كلمه « نامطمئن » در اينجا به معنى كسى است كه هنوز نسبت به او ثابت نشده باشد، نه كسى كه عدم اطمينان نسبت به او ثابت شده باشد، زيرا اگر چنان باشد، نبايد اصلا او را به خانه راه داد. همچنين كلمه « غير قابل اعتماد» كه در ترجمه خواهيم گفت به همين معنى است .

۲۰۷- نهج البلاغه ، نامه ۳۱.

۲۰۸- سوره همزه ،ى ۱

۲۰۹- اصول كافى ، ۲/۳۶۰

۲۱۰- اصول كافى ، ج ۲ ص ۳۶۰

۲۱۱- اختصاص ، ص ۳۴۰

۲۱۲- نهج البلاغه خطبه ۲۰۴

۲۱۳- نهج البلاغه حكمت ۲۶۸

۲۱۴- بحار ج ۱۰۳، ص ۲۴۸

۲۱۵- مستدرك ، ج ۲ ص ۵۵۱

۲۱۶- استوصوا بالنساء خيرا، اى اطلبوا الوصيه والنصيحه لهم من انفسكم اواطلبوا الوصيه من غيركم بهن اواقبلوا وصيتى فيهن واعملوا بها وارفقوا بهن واحسنوا عشرتهن . والاول للطيبى والاخير للقاضى . قال ابن حجر و هو اوجه الاوجه . (فيض القدير، شرح الجامع الصغير، ج ۱ ص ‍ ۵۰۳

۲۱۷- مستدرك ، ج ۲، ص ۵۵۱

۲۱۸- مستدرك ، ج ۲، ص ۵۵۱

۲۱۹- وسائل ، ج ۱۴، ص ۱۲۴

۲۲۰- نهج البلاغه ، خطبه ۷۸

۲۲۱- نهج البلاغه ، نامه ۳۱

۲۲۲- اصول كافى ، ج ۲، ص ۳۵۰

۲۲۳- اصول كافى ، ج ۲ ص ۳۵۱

۲۲۴- اصول كافى ، مترجم ج ۳ ص ۱۶۷

۲۲۵- اصول كافى مترجم ج ۳، ص ۱۶۸

۲۲۶- اصول كافى مترجم ج ۳، ص ۱۶۸

۲۲۷- اصول كافى مترجم ج ۳، ص ۱۷۱

۲۲۸- به احاديث ۴۵-۷۲ اصول كافى رجوع شود.

۲۲۹- فراموش نشود كه اين مواد درسى تا حدى كه نياز خانمها را در كارهاى تخصصى شان برطرف سازد بسيار مطلوب است .

۲۳۰- وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۷

۲۳۱- وسائل ج ۱۴، ص ۱۲۷

۲۳۲- وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۷

۲۳۳- و رجل ابله : بين البله و البلاهه ، و هوالذى غلب عليه سلامه الصدر و حسن الطن بالناس ‍ لانهم اغفلوا امر ديناهم ، فجهلوا حذق التصرف فيها و اقبلوا على آخرتهم فشغلوا انفسهم بها فاستحقوا ان يكونوا اكثر اهل الجنه ، فاما الابله و هوالذى كلا عقل له فغير مردا فى الحديث (لسان العرب ج ۱۵ ص ۴۷۷)

۲۳۴- وسائل ج ۷، ص ۳۱۱

۲۳۵- اگر خواننده محترمى بگويد: قلم نويسنده از بيان وظايف خانوادگى به روضه خوانى كشيد. مى گويم : درست است . اين حكم عقل است كه بايد تناسب و ارتباط معنوى بين مطالب كتاب مراعات شود، ولى سخن در اين است كه انسان چنانكه عقل دارد، عاطفه و احساس هم دارد: كسى كه روزى داستان كوفه و سر بريده و خولى و همسرش را شنيده يا خوانده باشد، وقتى به موضوع عقل مرد و احساس زن مى رسد، ناخودآگاه و به حكم عاطفه و احساس سر قلمش به اين سو كشيده مى شود يابگوييد همان وجود عاطفه و احساس در نويسنده بهترين مناسبت است كه به حكم عقل قلم را به اين سو متوجه مى سازد. جمله « احساس بايد تابع عقل باشد» در مقام قانونگذارى و كلى گويى درست است ، ولى نمى دانم آيا دانشمندان راهى روشن براى رسيدن به اين مقصود بيان كرده اند؟

۲۳۶- نهج البلاغه خطبه ۷۸

۲۳۷- نهج البلاغه نامه ۱۴

۲۳۸- سفينه ج ۲، ص ۵۰۹

۲۳۹- نهج البلاغه نامه ۳۱

۲۴۰- وسائل ج ۳ ص ۵۵۹

۲۴۱- غرر الحكم ج ۶، ص ۴۰

۲۴۲- غرر ج ۶، ص ۴۶

۲۴۳- غرر ج ۲ ص ۴۱۶

۲۴۴- غرر ج ۳ ص ۲۹۵

۲۴۵- غرر ج ۳ ص ۳۰۳

۲۴۶- غرر ج ۶ ص ۴۰۷

۲۴۷- غرر، ج ۶، ص ۲۸۱

۲۴۸- خذوا حذركم ، اى خذوا طريق الاحتياط... و رجل حاذر، اى محتزر، متيقظ (مجمع البحرين .)

حذر حذرا من باب تعب و احتذرو احترز كلها بمعنى استعدو و تاهب (مصباح المنير)

و رجل حذر و حذر: متيقظ متحرز (صحاح اللغه)... محترز (اساس البلاغه).

و حاذر: متاءهب كانه يحذر اءن يفاجا... و انا لجميع حاذرون : متاهبون (لسان العرب .)

۲۴۹- نهج البلاغه خطبه ۷۸، فيض الاسلام ص ۱۸۰

۲۵۰- قرآن كريم - سوره عصر.

۲۵۱- آيا چند ارباب پراكنده داشتن بهتر است يا خداوند يكتاى مقتدر.

۲۵۲- آنچه در اينجا گفتيم تمام علت جواز متعه نيست ، بلكه متعه و تعدد زوجات فوائد ديگرى هم دارد كه در كتب دانشمندان اسلامى موجود است .

۲۵۳- كلمه « ادعياء» جمع « دعى » به معنى پسر خوانده و نيز به معنى كسى است كه در نسب خود متهم باشد. در انيجا ممكن است به معنى منافق باشد. يعنى كسى كه خود را دوست وانمود مى كند و در حقيقت دوست نيست .

۲۵۴- نهج البلاغه خطبه ۱۹۰

۲۵۵- استونى : ايالتى در شرق درياى بالتيك و جنوب خليج فنلاند.

۲۵۶- شايد مقصود اينست كه اين دو موجود ثابت و مربوط نيستند، بلكه در اعصار و قرون مختلف ، متفاوت مى باشند.

۲۵۷- بوسنى : ناحيه ايست در يوگسلاوى

۲۵۸- داهومه : كشورى است در آفريقاى غربى و ساحل خليج گينه .

۲۵۹- سيام : كشورى است در آسياى جنوبى ، غرب هندوچين (تايلند كنونى)

۲۶۰- يكى از كشورهاى اروپاى جنوبى كه امروزه جزو يكى از جمهوريهاى متحد كشور يوگسلاوى است

۲۶۱- يكى از كشورهاى آفريقاى جنوبى كه در سابق به نام (ساحل طلا) معروف بود.

۲۶۲- هزار آفرين بر گوينده اين مثل .

۲۶۳- يكى از جمهوريهاى كشور اتحاد جماهير شوروى و سوسياليستى است .

۲۶۴- قبايل گوناگونى بودند كه در « لاسيوم = سرزمينى در كشور ايتاليا) سكونت داشتند.

۲۶۵- اى كاش زنها هم براى مردها ضرب المثلهايى مى داشتند، در اينجا مى آورديم و مقايسه مى كرديم . آنچه مردان گفته بودند كه معجونى بود آميخته از راست و دروغ ، شوخى و جدى ، حقيقت و طنز، واقعيت و جك .

۲۶۶- سوره حشرى ۲۱.

۲۶۷- وسائل ، ج ۱۴ ص ۳۵

۲۶۸- در اين روايت تصريح شده است كه هر چهار شاهد بايد مقاربت مرد با زن را به صورت ميلى كه داخل سرمه دان مى شود، به چشم خود ديده باشند و معلوم است كه زن و مرد را هم كاملا بايد شناخته باشند تا در محكمه عليه آنها شهادت دهند.

۲۶۹- سوره نور،ى ۴.

۲۷۰- وسائل - ج ۱۴ ص ۳۳۳

۲۷۱- وسائل ج ۱۴ ص ۳۳۴

۲۷۲- سفينه ج ۱ ص ۵۱۵

۲۷۳- سفينه ج ۱ ص ۵۱۵

۲۷۴- سفينه ج ۱ ص ۵۱۵

۲۷۵- نهج البلاغه حكمت ۲۲۲

۲۷۶- نهج البلاغه حكمت ۲۳۵

۲۷۷- غرر ج ۴ ص ۶۱۹

۲۷۸- تعبير زشت تر از اين هم شنيده مى شود كه قلم از نوشتن آن شرم دارد!

۲۷۹- وسائل ج ۱۴، ص ۴۲

۲۸۰- وسائل ج ۱۴، ص ۲۴

۲۸۱- وسائل ج ۱۵ ص ۲۱

۲۸۲- وسائل ج ۱۵ ص ۲۲

۲۸۳- كلمه « قنطار» كه در ۳ آيه قرآن آمده است ، مفسرين برايش معانى بسيار گفته اند و مقادير مختلفى معين كرده اند و اين خود دليل است بر اينكه مقصود از آن ، مال بسيار است ، مانند كلمه « ميليونها» در زمان ما.

۲۸۴- سوره نساء آيه ۲۰

۲۸۵- سوره طلاق ، آيه ۷

۲۸۶- جاوده : خاخره فى الجود (اقرب الموارد.) قال ابوسعيد: سمعت اعرابيا قال : كنت اجلس الى قوم يتجاوبون و يتجاودون . فقلت له : ما يتجاودون ؟ فقال : ينظرون ايهم اجود حجه (لسان العرب)

۲۸۷- وسائل ج ۱۵ ص ۲۵۹

۲۸۸- وسائل ج ۱۴، ص ۲۴۷

۲۸۹- وسائل ج ۱۴، ص ۱۰۱

۲۹۰- وسائل ج ۱۴ ص ۱۰۳

۲۹۱- وسائل ج ۱۴ ص ۸۳

۲۹۲- وسائل ، ج ۱۴، ص ۸۲

۲۹۳- وسائل ج ۱۴ ص ۸۲

۲۹۴- وسائل ج ۱۴ ص ۸۵

۲۹۵- به درس ۲۴ رجوع شود.

۲۹۶- به درس ۸ رجوع شود.

۲۹۷- به درس ۴۵ رجوع شود.

۲۹۸- سوره لقمان آيه ۱۸

۲۹۹- غرر الحكم ج ۳ ص ۵۵

۳۰۰- غرر ج ص ۳۳۸

۳۰۱- غرر ج ۶ ص ۲۸

۳۰۲- غرر ج ۶ ص ۵۹

۳۰۳- غرر ج ۶ ص ۴۰۷

۳۰۴- غرر الحكم ج ۶ ص ۳۸۵

۳۰۵- غرر ج ۶ ص ۳۶۳

۳۰۶- غرر ج ۴ ص ۲۰۳

۳۰۷- غرر ج ۶، ص ۱۷۰

۳۰۸- غرر ج ۳ ص ۲۳۴

۳۰۹- غرر ج ۴ ص ۲۰۶

۳۱۰- غرر ج ۵ ص ۳۰۹

۳۱۱- غرر ج ۶ ص ۱۳۸

۳۱۲- غرر ج ۳ ص ۴۵۲

۳۱۳- بحار ج ۷۸ ص ۶

۳۱۴- وسائل ج ۱۴، ص ۲۷

۳۱۵- غرر ج ۱ ص ۲۲۷

۳۱۶- غرر ج ۲ ص ۲۹۶

۳۱۷- غرر، ج ۲ ص ۲۲۴

۳۱۸- غرر ج ۵ ص ۴۵۱

۳۱۹- غرر ج ۵ ص ۳۰۲

۳۲۰- سوره نساء ۳۵

۳۲۱- وسائل ج ۱۵، ص ۲۶۷

۳۲۲- غذا در بدن ۴ بار هضم مى شود: ۱- در معده و امعاء ۲- در كبد ۳- در عروق ۴- در هر عضوى جداگانه (فرهنگ معين)

۳۲۳- ان الجماع يستفرغ من جوهر الغذاء الاخير فيضعف اضعافا لا يضعف مثله الاستفراغات الاخرى و يستفرغ من جوهر الروح شيئا كثيرا للذه و... قانون ، كتاب سوم ص ۲۷۵ چاپ سنگى .

۳۲۴- گلها و گياهان شفابخش ص ۱۱۲ و ناتوانيهاى جنسى ص ۹ و ۵۴

۳۲۵- زبان خوراكيها، ج ۱ ص ۴۹

۳۲۶- اميدوارم پيرمردانى كه مسوول راديو، تلويزيون مملكت اسلامى مى باشند يا پيرانى كه مسوولين از آنها شنوائى دارند، به فكر اين جوانان كه مى خواهند معصوم و مهذب باقى مانند، بوده باشند و در پست گويندگى مردان را به جاى زنان بنشانند. اميدوارم اين بزرگان كه شنيدن اينگونه صداها برايشان هيچگونه تحريكى ايجاد نمى كند، به فكر زمان جوانى خود باشند و بدانند، بعضى از جوان پاكدل در اثر شنيدن اين اصوات منفجر مى شوند، مطالعه را كنار مى گذارند، درس و بحث را تعطيل مى كنند و از خانه به سوى دير رياضت يا محل ديگرى مى روند.

۳۲۷- ناتوانيهاى جنسى ص ۶۷.

۳۲۸- پاسخ به مسائل جنسى ، فصل ۵

۳۲۹- زبان خوراكيها، ج ۱ ص ۲۸۹

۳۳۰- فرهنگ معين ، لغت انگدان

۳۳۱- زبان خوراكيها، ج ۱ ص ۳۵۴ و ج ۲ ص ۵۹، ۱۷۱، ۱۷۴

۳۳۲- و من اراد ان لا يجد الحصاه و حصر البول فلا يحبس المنى عند نزول الشهوه و لا يطل المكث على النساء (طب الرضا، با ترجمه امير صادقى ص ۱۲۵)

۳۳۳- زبان خوراكيها ج ۱ ص ۷۹، ۸۸، ۱۲۳، ۱۳۵

۳۳۴- بحار ج ۶۲، ص ۱۸۸ (به نقل از كتاب زن و شوهر است . بايد مراجعه شود.)

۳۳۵- ص ۱۱۹-۱۲۱ (در اين كتاب معالجه سفليس و سوزاك را هم با دواهاى سنتى نوشته است . ص ‍ ۱۲۲).

۳۳۶- گفتگوى يك پزشك ، ص ۸۷

۳۳۷- گلها و گياهان شفابخش ، ص ۲۲۲

۳۳۸- از يكى از پزشكان شنيدم كه اين قانون ، قطعى و مسلم است ، و تخمك زن كه ماهى يكبار آماده جفت شدن مى شود، تنها در همين روز است و در روزهاى ديگر ماه ، اگر مجامعت واقع شود، زن آبستن نمى گردد. اما عموم آنان معتقدند كه در آن روز و چند روز بعد از آن احتمال حاملگى بيشتر از بقيه وقتهاست .

۳۳۹- گياهان داروئى ج ۱ ص ۳۹ و ج ۲ ص ۱۲۰ و ۱۸۱، زبان خوراكيها ج ۱،ص ۳۸، ۱۸۵ و ۲۸۰، اسرار خوراكيها ص ۳۰۴ و ۳۲۲

۳۴۰- اعجاز خوراكيها ص ۲۲

۳۴۱- اعجاز خوراكيها ص ۲۱۹

۳۴۲- نزديك شهسوار در شمال ايران است .

۳۴۳- زبان خوراكيها ج ۱ ص ۸۴

۳۴۴- اسرار سلامتى ص ۳۸

۳۴۵- اعجاز خوراكيها، ص ۸۲

۳۴۶- گلها و گياهان شفابخش ص ۲۲۲، زبان خوراكيها ج ۱، ص ۳۸ و ۹۲ و ۱۰۲ و ۱۲۳ و ۲۱۶، ج ۲ ص ‍ ۱۸۹ و ۲۳۶.

۳۴۷- زبان خوراكيها ج ۱ ص ۴۹، سبزيها... ص ۱۹۴

۳۴۸- وسائل ج ۱۴، ص ۱۸۶، علل الشرايع باب ۲۸۹، بحار ج ۱۰۳ ص ۲۸۰

فهرست مطالب

[چند تذكر 2](#_Toc25875928)

[اين ضرب المثلها را در درس ٥٥ بخوانيد 3](#_Toc25875929)

[چاپ جديد 5](#_Toc25875930)

[خلاصه 6](#_Toc25875931)

[پيشگفتار 8](#_Toc25875932)

[صدا زدن 12](#_Toc25875933)

[تحيتهم فيها سلام 16](#_Toc25875934)

[سخن محبت آميز 20](#_Toc25875935)

[دليل 28](#_Toc25875936)

[تميزى شوهر 30](#_Toc25875937)

[دليل 32](#_Toc25875938)

[كمك مرد به زن در كار خانه 34](#_Toc25875939)

[دليل 37](#_Toc25875940)

[زينت (آرايش و پيرايش) 38](#_Toc25875941)

[دليل 40](#_Toc25875942)

[مجالس عروسى و عزا 41](#_Toc25875943)

[دليل 43](#_Toc25875944)

[آيا وجود زن شر است 45](#_Toc25875945)

[راه حل 46](#_Toc25875946)

[دليل 49](#_Toc25875947)

[دليل 57](#_Toc25875948)

[دليل 59](#_Toc25875949)

[مشورت با زن 62](#_Toc25875950)

[دليل 64](#_Toc25875951)

[دليل 66](#_Toc25875952)

[الرجال قوامون ... 67](#_Toc25875953)

[دليل 69](#_Toc25875954)

[تكبر و بخل و ترس زن 71](#_Toc25875955)

[دليل 74](#_Toc25875956)

[غريزه زن 75](#_Toc25875957)

[دليل 77](#_Toc25875958)

[درك مشكلات همسر 80](#_Toc25875959)

[مثال : 81](#_Toc25875960)

[تشكر 83](#_Toc25875961)

[گوش دادن به سخن 87](#_Toc25875962)

[دليل 89](#_Toc25875963)

[ترشرويى 90](#_Toc25875964)

[دليل 93](#_Toc25875965)

[دليل 96](#_Toc25875966)

[(چه سائل بى ادب و چه سؤ ال مستهجنى !؟) 99](#_Toc25875967)

[باردارى 101](#_Toc25875968)

[دليل 103](#_Toc25875969)

[دليل 104](#_Toc25875970)

[سود زيان متقابل 107](#_Toc25875971)

[دليل 109](#_Toc25875972)

[هر كسى را به خانه مبر 110](#_Toc25875973)

[ناسزاگويى 112](#_Toc25875974)

[دليل 114](#_Toc25875975)

[اهانت 116](#_Toc25875976)

[دليل 118](#_Toc25875977)

[گذشت و اغماض 119](#_Toc25875978)

[دليل 121](#_Toc25875979)

[سواد آموزى زن 122](#_Toc25875980)

[قلم اينجا رسيد و سر بشكست 128](#_Toc25875981)

[از طرف ديگر: 130](#_Toc25875982)

[دليل 132](#_Toc25875983)

[دليل 133](#_Toc25875984)

[از خوبانشان بر حذر باش 135](#_Toc25875985)

[ازدواج موقت و چند همسرى 143](#_Toc25875986)

[از خاندان متمول اسب بخر و از خاندان فقير زن بگير. 144](#_Toc25875987)

[اعراب 145](#_Toc25875988)

[انگليسيها 146](#_Toc25875989)

[١٦- پرتغاليها 147](#_Toc25875990)

[چكها 148](#_Toc25875991)

[چينيها 149](#_Toc25875992)

[داهوميها (٢٥٩) 150](#_Toc25875993)

[صربستانيها (٢٦١) 151](#_Toc25875994)

[فرانسويها 152](#_Toc25875995)

[فنلانديها 153](#_Toc25875996)

[كردها 154](#_Toc25875997)

[لاتين ها (٢٦٥) 155](#_Toc25875998)

[دليل 158](#_Toc25875999)

[دليل 161](#_Toc25876000)

[دليل 163](#_Toc25876001)

[دليل 165](#_Toc25876002)

[اختلاف مالى 166](#_Toc25876003)

[دليل 170](#_Toc25876004)

[اختلاف خودخواهى 172](#_Toc25876005)

[اختلاف سطح فرهنگى و اخلاقى 174](#_Toc25876006)

[دليل 176](#_Toc25876007)

[طلاق 177](#_Toc25876008)

[دليل 181](#_Toc25876009)

[معالجه سنگ مثانه 183](#_Toc25876010)

[آزمايش 184](#_Toc25876011)

[غذاهاى شهوت انگيز 185](#_Toc25876012)

[تنظيم قاعدگى 186](#_Toc25876013)

[و اما خوردن غذاهائى كه براى زن باردار مفيد است : 187](#_Toc25876014)

[سقط جنين 188](#_Toc25876015)

[بعد از زاييدن 189](#_Toc25876016)

[خاتمه و نتيجه 190](#_Toc25876017)

[فهرست مطالب 207](#_Toc25876018)